

d



# **بصیرت و انتظار فرج**

اصغر طا هرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-  
بصیرت و انتظار فرج / طاهرزاده، اصغر.-  
اصفهان: لبالمیزان، ۱۳۹۰.  
[۱۹۰ ص.]

ISBN: [978-964-2609-35-2]

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا  
كتابنامه به صورت زيرنويس.  
۱- مهدويت-- انتظار. ۲- بصیرت-- جنبه های  
مذهبی -- اسلام.  
BP224/4 1390 6 ب 165 ط/297/462  
کتابخانه ملي ايران  
2368467

بصیرت و انتظار فرج  
اصغر طاهرزاده  
نوبت چاپ: اول  
پرديس/معنوی  
تاریخ انتشار: 1390  
شکیبا

چاپ:

لیت وگرافی:

حرروفچین: گروه  
شمارگان: 3000 نسخه  
ویراستار: گروه  
فرهنگي المیزان  
طرح جلد: گروه فرهنگي المیزان صحافي: دی  
قیمت: 2500 تومان  
فرهنگي المیزان  
فرهنگي المیزان  
کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است  
مراکز پخش:  
۱- گروه فرهنگي المیزان  
تلفن: 0311 - 7854814  
۲- دفتر انتشارات لبالمیزان  
همراه: 09131048582

## فهرست مطالب

9 .....	مقدمه
13 .....	جلسه‌ی اول، برکات انتظار
16 .....	قله‌ی بلوغ جهان
18 .....	زیبایی‌های انتظار فرج
22 .....	اولین حجای حقیقت
25 .....	حجاب آخرالزمانی
28 .....	اولین برکت انتظار
33 .....	راز امیدواری به آینده
35 .....	حضور استعداد‌های معنوی عالم
40 .....	خیانت عظیم
43 .....	برکات رجوع به حضرت مهدی <sup>علیه السلام</sup>
47 .....	خدای مهدی <sup>علیه السلام</sup> و خدای لیبرال دموکراسی
49 .....	انتظاری حماسی
53 .....	موانع گذر از ظلمت آخرالزمان
56 .....	وادی نظر به کیفیات عالم
58 .....	انقلاب در إغماء
61 .....	برکات خدای مهدی <sup>علیه السلام</sup>
65 .....	جلسه‌ی دوم، برکات انتظار
72 .....	فرهنگ انتظار
75 .....	خدا جهان را رها نکرده

80	رقیق شدن پرده‌ی غیب .....
82	آفات غفلت از انتظار فرج .....
84	روحیه‌ی مهدوی و تصرف در ناسوت .....
87	راه فتوح آخرالزمان .....
88	حجاب ظهور .....
90	هزینه‌ی رفع حجاب ظهور .....
97	اتحاد ولایت با ولایت .....
99	ستیز با دجال آخرالزمان .....
<b>103</b>	<b>جلسه‌ی سوم، بصیرت و انتظار فرج .</b>
108	امام زمان <sup>علیه السلام</sup> جنبه‌ی متعالی هر انسان
111	خاتم ولایت .....
115	روح منتظر .....
118	وعده‌گاه اولیاء .....
119	امام زمان <sup>علیه السلام</sup> واقعی‌ترین مخلوق .....
123	سقوط آخرالزمانی .....
127	نتایج روح غیب‌اندیش .....
131	انتظار و خودآگاهی .....
135	تکرار بهشت .....
138	مدیحه‌سرایی تجدد .....
142	همدلی با طبیعت .....
146	غیب‌زدایی و ظلمات آخرالزمان .....
149	انتظار ظهور، عامل ظهور .....
154	دل آگاهی پارسایانه .....
157	عالی بی‌أنسی .....
161	شور بندگی .....
162	معنی ولایت فقیه .....
<b>167</b>	<b>جلسه‌ی چهارم، فرهنگ انتظار؛ حضور در تاریخ توحیدی .....</b>
169	عامل توقف در تغییر سرنوشت .....
175	نقش عقل در فهم مقام امام <sup>علیه السلام</sup> .....
179	دلیلی دیگر بر وجود انسان کامل ..

- چگونگی عبور از ظلمات آخرالزمان . 181  
 188 .....  
 188 ولایت فقیه و دوران گذار .....  
 190 .....  
 نظر به تاریخ پیوسته .....  
 196 حضور در جبهه مثبت و نورانی تاریخ .....  
 198 فهم نظام بقیت‌اللهی؛ شرط ظهور ...  
 201 هم‌تاریخی با همه‌ی انبیاء و اولیاء<sup>۲۷</sup>  
 204 .....  
 204 بلای بی‌تاریخی .....  
 207 .....  
 210 بلای بی‌عالیمی .....  
 210 انتظار و زندگی در زمان باقی ....  
 214 انقلاب اسلامی؛ بستر ظهور اسم «الله» .



## مقدمه

با اسمه تعاليٰ

۱- انتظار ظهور حاکمیت عالی‌ترین شخصیت هستی، نشانه‌ی بلوغ بشریت است. باید تلاش کرد تا این انتظار زنده و با طراوت بماند و این کتاب در صدد تحقق چنین هدفی است؛ به خصوص که ائمه‌ی معصومین علیهم السلام تأکید کرده‌اند «أَلَيْسَ الْتِظَّارُ الْفَرَجُ مِنَ الْفَرَجِ»<sup>۱</sup> آیا انتظار فرج به خودی خود از فرج محسوب نمی‌شود و برکات فرج را به همراه ندارد؟

۲- نویسنده سعی کرده ذهن‌ها را متوجه این نکته‌ی مهم کند که لازمه‌ی انتظار حقیقی، معرفتی خاص است و اگر با معرفتی صحیح همراه شود، برکات فوق‌العاده‌ای به همراه دارد و مانع می‌گردد که انسان‌ها گرفتار اکنون زدگی شوند و سرنوشت خود را به دوران حاکمیت ظلمات آخرالزمان بسپارند.

3- ما بیش از آنکه به آگاهی از «حوادث ظهور» نیازمند باشیم به معرفت نسبت به «قواعد ظهور» محتاجیم تا مع لموم شود اند ظار فرج شرایط تحقق ظهور است. این کتاب تلاش کرده در راستای توجه به «قواعد ظهور» موضوع انتظار فرج را بررسی و تحلیل نماید.

4- نکته‌ی مهم دیگری که در کتاب به آن پرداخته شده، معرفت نسبت به ظلمات آخرالزمان است؛ زیرا نویسنده معتقد است نوع ظلماتی که مانع ظهور حضرت صاحب الامر<sup>ؑ</sup> شده باید روشن شود و از آن مهمتر معلوم شود که با چه نوع روح و روحیه‌ای می‌توان از آن ظلمات عبور کرد؛ زیرا ممکن است انسان‌ها منتظر چیزی باشند که آن از جنس ظلمات آخرالزمان است و یک نوع رجوع به دجال حیله‌گر است.

5- در این کتاب، روشن می‌شود علت تحقق انقلاب اسلامی، فرهنگ انتظار بود و در زیر سایه‌ی آن فرهنگ، ملت ایران توانست قدمی جهت نزدیک شدن به هدف نهایی بردارد و سرنوشت تاریخی خود را بهبود بخشد و به همان اندازه از استعدادهای معنوی عالم بهره‌مند شود. پیروزی انقلاب اسلامی در زمانه‌ای که بسیاری پذیرفته بودند دوره‌ی حاکمیت دین گذشته است، نشان داد عقیده به انتظار فرج یک عقیده‌ی واقع بینانه و منطقی است.

6 - حضور تاریخی در ارد وگاه و خیمه‌ی حضرت قائم<sup>علیهم السلام</sup> در اثر انتظار حاکمیت امام معصوم، از ظریفترین نکاتی است که نویسنده به آن پرداخته است و سعی دارد روش‌کند به واقع اگر انتظار با معرفتی صحیح اذ جام گیرد، در همین زمان، جان انسان را به شکوفایی مطلوب می‌کشاند و از تمام بیدست و هفت حرف علمی که در زمان ظهور به صحنه می‌آید بهره‌مند می‌گردد. چون در همین زمان توanstه است از خدای لیبرال دموکراسی به خدای مهدی<sup>علیهم السلام</sup> که خدای حضوری وجودی است، رجوع کند.

7 - کسی می‌تواند منتظر حاکمیت انسان کامل باشد که متوجه باشد خداوند جهان را رها نکرده تا هرکس با میل خود بر آن حکومت کند بلکه فرصتی به بشر داده تا در این فرصت، تلاش شود حضرت ولی الله اعظم<sup>علیهم السلام</sup> امکان حاکمیت بر عالم و آدم را پیدا کند. کافی است زمینه‌های فتوح آخرالزماني را بشناسیم تا به خوبی با حجاب‌های ظهور درگیر شویم و إن شاء الله به ظهور تمام حاکمیت امام نایل گردیم.

8 - وقتی روشن شود امام زمان<sup>علیهم السلام</sup> جذبه‌ی متعالی هر انسانی است، انتظار معنی خاص خود را پیدا می‌کند و در آن حال، نه تنها انسان منتظر هم اکنون قلب خود را متوجه قطب عالم امکان می‌نماید و با او زندگی می‌کند بلکه تلاش می‌نماید تا ظهور او در عالم و

آدم هر چه بید شتر شد یا بد و افق  
بشرطیت به کلی دگرگون شود و از توجه به  
خاک، به انس با افلاک تغییر جهت دهد.

9- نویسنده روشن نموده چگونه زندگی  
بدون ولایت الهی و حاکمیت اولیای الهی  
همیشه با یأس و شکاکیت و از خود  
بیگانگی همراه است و سعی دارد درمان  
چنین بحران های روحی را در رجوع به  
انسان کامل از یک طرف و تلاش برای  
حاکمیت او از طرف دیگر نشان دهد، تا  
شور و شعف خاص که در عارفان حماسه ساز  
هست به جامعه برگردد.

10- دل آگاهی پارسایانه حالتی است که  
با انتظار حاکمیت امام معصوم◆ نصیب  
انسان منتظر می شود و نه تنها صحنه‌ی  
جان انسان از اراده‌های شیطانی تطهیر  
می‌گردد بلکه قلب انسان ظرفیت پذیرش  
القائات رحمانی را تو سط حضرت صاحب  
الامر۷۰ پیدا می‌کند و این اساسی‌ترین  
برکتی است که در انسان منتظر به وقوع  
می‌پیوندد.

اما یید است تو انشته با شیم با تقدیم  
این کتاب به انسان‌هایی که عزم عبور  
از ظلمات آخر الزمان را دارند و در  
طلب طلوع نور کامل حضرت صاحب الأمر۷۰  
هستند، راهی را نشان دهیم.  
گروه فرهنگی المیزان

جلسه ي اول ،  
برکات انتظار



## **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُ الشَّامِلُ الْعَامُ وَ  
صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ  
وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَوَلِيِّهِ  
فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ سُلَالَةُ  
النُّبُوَّةِ وَبَقِيَّةُ الْعُثْرَةِ  
وَالصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَمُظْهِرِ الإِيمَانِ  
وَمُعْلِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ  
مُطَهِّرُ الْأَرْضِ وَنَاسِيرُ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ  
الْعَرْضِ  
**الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ وَالْإِمَامُ  
الْمُنْتَظَرُ<sup>١</sup>**

سلام کامل و جامع و عام خداوند و  
صلوات دائم و برکات پایدار او بر حجت  
خدا و ولی او در زمین و شهرهايش و  
خلیفه او بر بندگانش. صاحره نبوت و  
باقي مانده عترت و خلوص، صاحب زمان و  
آشکار کننده ایمان و نمایاننده احکام  
قرآن، پاک گرداننده زمین و گستراننده  
عدل در همه جا، حجت قائم و امام مورد  
انتظار.

---

1 - مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم ملا.

بحث خود را در رابطه با برکات انتظار با این روایت شروع می‌کنم که رسول خدا<sup>۱</sup> می‌فرمایند: «أَفْضُلُ الْعِبَادَةِ، إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۲</sup> برترین عبادت، انتظار فرج است. معلوم است که فرج با ید مسأله بسیار مهمی باشد که چنین نتایجی برایش هست و حکایت از آن دارد که در حقیقت «انتظار فرج» یک فرهنگ است و نه یک عمل خاص. بر همین اساس بنا داریم بر روی موضوع انتظار تأمّل کنیم تا روش شود انتظار فرج، چه سبک و سیاقی دارد که بالاترین عبادات محسوب می‌شود.

## قلّه‌ی بلوغ جهان

ابتداء با ید روشن شود در «انتظار فرج» به کجا باید نظر کرد؛ چون در شرایطی شما منتظر هستید، که چیزی را در افق خود بشناسید، و به آن افق به امید ظهور آن چیز نظر کنید. از آن جایی که پیامبر اسلام<sup>۳</sup> خاتم پیامبران هستند با ایشان تاریخ زمین به قلّه‌ی انتها<sup>۴</sup>ی بلوغ خود میرسد و دور عالم که با حضرت آدم♦ شروع شد. با به صحنه آمدن آخرین پیامبر<sup>۵</sup>، بستر ظهور نهایی ترین کمالات می‌گردد، پس با ید ظهور نهایی را بسیار مهمن ارزیابی کنیم. آنقدر ظهور جنبه‌های نهایی کمال

عالی حتمی است که رسول خدا<sup>۱</sup> از یک طرف می‌فرمایند: نزدیکی من به قیامت در حد نزدیکی دو انگشت است.<sup>۲</sup> و از طرف دیگر می‌فرمایند: «وَ الَّذِي بَعْثَنَا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَّوْلَمْ يَبْدُقْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَيْدِي الْمَهْدِي»<sup>۳</sup> سوگند به آن‌که مرا به حق مبعوث کرده اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه آن روز را خداوند آن‌قدر طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی ظهور کند. در چنین شرایطی تمام آنچه لازم بود با ظهور آخرين دین ظاهر شود پیش می‌آید و لذا با ظهور ایشان همه‌ی حقایق غیبی که امکان ظهور دارند، به صحنه‌ی ظهور می‌آیند.

نہ تنها رسول خدا<sup>۴</sup> عصاره‌ی همه‌ی پیامبرانند که مهدی<sup>۵</sup> نیز باطن شریعت همه‌ی انبیاء می‌باشد. حضرت عیسی◆ مأموریتی دارند غیر از آن‌چه حضرت موسی◆ مأمور آن هستند ولی خاتم الرسل<sup>۶</sup> در مقام ظهور جامعیت اسماء الـھی به صحنه آمدند تا عصاره‌ی کار همه‌ی انبیاء<sup>۷</sup> را به میدان بیاورند و بر همین اساس خداوند با تمام اسمائش در قرآن ظاهر شده، قرآنی که بر قلب پیامبر<sup>۸</sup> نازل شده و با آن متحد گشته است. با توجه به این‌که اسماء الـھی تماماً در آخرين دین ظاهر

3 - امالی شیخ مفید، ص 188.

4 - کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 280.

شده و با توجهه به این که امیر المؤمنین♦ می‌فرمایند: «ما مِنْ عَدْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٌ إِلَّا وَ الْقَائِمُ يَخْتِمُهُ»<sup>۵</sup> هیچ علامی نیدست مگر این که من آن را گشودم و هیچ سری نیدست مگر آن که قائم آن را به انتهای رساند. پس همه‌ی اسرار دین توسط حضرت قائمؑ ظاهر می‌شود. دور این جهان، با ظهور مقدس امام زمانؑ به انتهای کمال خود می‌رسد. این اولین نکته‌ای است که به مدد الله همه‌ی عزیزان به آن اعتقاد دارند.

### زیبایی‌های انتظار فرج

زیباترین اعتقاد، اعتقاد به این نکته‌ی مدهم است که بدانیم مقصد وجود مقدس امام زمانؑ است. در این رابطه حضرت صادق♦ می‌فرمایند: «أَمَّا ثُجُّونَ أَنْ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَ يُحْسِنَ حَالَ عَامَةِ الْعِبَادِ وَ يَجْمِعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤْلِفَ بَيْنَ قُلُوبِ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يُغْصَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَ أَرْضِهِ وَ يُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُهُ حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَّا وَ اللَّهُ يَعْلَمُ لَا يَمُوْتُ مِنْكُمْ مَيْتَةً غَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ كُثُّ يَرِي مِمَّنْ شَهَدَ بَدْرًا وَ

اُحْدَدَا»<sup>6</sup> آیا شما دوست ندارید که حق ظاهر شود و عدالت در شهرها برقرار گردد و حال همه بندگان خدا نیکو شود و کلمه‌ی الٰهی جمع گردد و میان دل‌های پریشان الفت پدید آید و خدا در سراسر زمین معصیت نشود و حدود الٰهی بر خلقش اقامه و حق به صاحب‌ش برگردد تا هیچ حقی از ترس هیچ خلقی زیر پرده نماند؟ به خدا ای عمّار! کسی از شما بر این حال انتظاری که دارید نمیرد جز آن که در نزد خدای عز و جل از بسیاری از حاضرین بدر و احد افضل باشد. ملاحظه کنید انتظار آگاهانه به ظهور مهدي<sup>۷</sup> شخصیت معنوی انسان را تا کجا متعالی می‌کند که از بسیاری از حاضران بدر و احد افضل می‌شود.

باز حضرت صادق◆ در رابطه با نظر به حضرت مهدي<sup>۷</sup> می‌فرمایند: «لَوْ أَذْكُرْتُهُ لَخَدْمَتُهُ أَيَّامَ حَيَاةِي»<sup>۷</sup> اگر او را درک کنم همه عمر در خدمتش خواهم بود. زیبایی انتظار به قدری است که امام حسین◆ نقل می‌فرمایند: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدي<sup>۷</sup> پرسید. حضرت امیرالمؤمنین◆ وقتی صفات او را ذکر کردند باحالتی سرشار از عشق و شیدایی «أَوْمَأْ بَيِّدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَاةِ»<sup>۸</sup> به سینه‌ی خود اشاره کردند و

6 - کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص 646 تا .647

7 - غیبت نعمانی، ص 245

8 - همان، ص 212، ح 1.

فرمودند مشتاق دیدار او هستم. آن قدر جایگاه حضرت مهدی<sup>۶</sup> ارزشمند است که حضرت موسی◆ از خدا تقاضا میکنند: «پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بدہ و خداوند فرمود: او از نسل احمد است»<sup>۹</sup> این ها نشان میدهد افق همهی انبیاء و اولیاء شرایطی است که وجود مقدس امام زمان<sup>۷</sup> در آن ظهور میکنند؛ چون اگر کسی بخواهد با تمام رحمت‌های ممکنی که خداوند در صحنه‌ی حیات بشریت ظاهر میکند ملاقات نماید، باید تقاضای حضور در زمان حضرت صاحب<sup>۸</sup> را داشته باشد و همواره تمذّای چنین شرایطی در او شعله‌ور بماند و انتظار فرج به معنی کامل آن از این قرار است. انسان منتظر، نظر به قطبی دارد که تمام اسماء الـھی در آن شرایط از باطن به ظاهر میآید و سری ترین حقایق عالم آشکار می‌شود به طوری که در هیچ شرایطی تا آن اندازه زمینه‌ی نمایش حق فراهم نبوده است.<sup>۱۰</sup>

باید بر این نکته تأمل کرد که راز برکاتی که انتظار فرج در بردارد در کجاست و چرا این‌ها برگت در چنین فرهنگی نهفته است؟ اصلی ترین حالت روایی که در فرهنگ انتظار فرج برای جامعه پدید می‌آید، فرهنگ گذار از وضع

9 - اثبات الـھادا، شیخ حر عاملی، ج 3، ص 541.

10 - در رابطه با ظهور سری ترین حقایق در آخر الزمان به کتاب «آخر الزمان شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» از همین مولف رجوع فرمایید.

موجود و نظر به وضع مطلوب و زندگی با وضع مطلوب است.

انسان منتظر در فرهنگ انتظاری که شیوه ترسیم کرده، شخصیتی است که نسبت به آن‌چه بر جهان می‌گذرد از آن جهت که حجاب حقیقت است، راضی نیست و شرایطی را می‌شناشد که محل و مکانی حقیقت است.

انسان منتظر نظرش به شرایطی است که در آن شرایط، بسیاری از ابعاد سری و غیربینی وجود انسان و عالم وجود، ظاهر می‌شوند و حقایقی در آن شرایط ظهر نشده می‌کند که در حال حاضر هنوز ظاهر نشده و به همین جهت بسیاری از ابعاد حقیقت، تنها و بی‌جواب مانده و ائمه‌ی معصومین<sup>ؑ</sup> با نظر به آن شرایط، بر برکات انتظار تأکید فراوانی نموده‌اند و زمان غیبت حجت الهی را شرایط پروراندن روحیه‌ی انتظار به حساب آورده و بر پایداراندن بر عهد انتظار از طریق تبعیت از فقه‌ها تأکید دارند، از جمله حضرت امام حسن عسکری◆  
می‌فرمایند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَيْهِ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعُضُّ فُقَهَاءِ الشِّيَعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ»<sup>11</sup> و اما هرکس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای نفس خویش برخیزد و فرمان خدای

را اطاعت کند، بر مردم است که از او تقلید کنند و چنین خصوصیاتی را بعضی از فقیهان شیعه دارا هستند و نه همه‌ی آنان. از این طریق دوره‌ی غیبت امام معصوم دوره‌ی آمادگی جهت به ظهور آمدن سری‌ترین حقیقت عالم وجود می‌گردد.<sup>12</sup>

## اولین حجابِ حقیقت

در صدر اسلام افکاری به صحنه آمد که حقیدت اسلام را که رجوع به انسان معصوم بود به حجاب برد. با رحلت پیامبر<sup>ؐ</sup> چهره‌ی حقیقی اسلام به حاشیه رفت و دیگر در سطح روابط اجتماعی از آن اسلام خبری نبود، اسلامی که مسلمانان به کمک آن در امور معرفتی و اخلاقی قدم به قدم بالا بیایند و آماده شوند جهت نیل به عالی‌ترین معارف قدسی و فضائل اخلاقی. این اولین نکته‌ای است که باید مذکور نظر عزیزان باشد. چنان‌که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند:

«مسئله‌ی غدیر، صرفاً یک مسئله‌ای که ما جمیع شیعه به آن اعتقاد داریم و یک عده از مسلمان‌ها هم به آن اعتقاد ندارند، این نیست. در نگاه

12 - مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند: «اگر آن‌طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیر المؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه‌ی دیگر، یکی پس از دیگری می‌آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه‌ی آرمانی را تحقق بخشد» (عید غدیر، سال 84). ملاحظه می‌کنید که ایشان زمان غیبت را دورانی می‌دانند که باید بشریت به یک آمادگی خاص برسد.

تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین - یک ضرورتی بود که اگر آنچنان که تدبیر شده بود - تدبیر رحمانی و الٰهی، و تدبیر نبوبی - عمل می‌شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می‌شد و امروز ما در جای گاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت <sup>۱۳</sup> قرار داشتیم».

آری مواعنی پیش آمد که نگذاشت اسلام حقیدت خود را بنمایاند. البته اگر جامعه‌ی اسلامی با مدیریت ائمه‌<sup>ؑ</sup> اداره می‌شد معناش این نبود که بشر، دوران انتظاری نمی‌داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود می‌رسید، بلکه بنا به فرمایش مقام معظم رهبری «بـشـرـ نـيـازـ بـهـ يـكـ دـورـانـ اـنتـظـارـ دـاشـتـ تـاـ بـتوـانـ آـنـ جـامـعـهـ آـرـمـانـيـ رـاـ تـحـقـقـ بـخـشـدـ».

وقتی اهل‌البیت<sup>ؑ</sup> از مدیریت جامعه حذف شدند، اسلامی به صحنه آمد که ذمیتوانست اب عاد الٰهی انسان‌ها را قانع‌کند. امویان و عباسیان جهت رفع نقص پیش‌آمده از یک طرف کتاب‌های زیادی را از یونان ترجمه و وارد جامعه کردند و از طرف دیگر اسرائیلیات را برای تفسیر دین وارد دین نمودند تا به کمک اندیشه‌ی یهودی، قرآن را تفسیر کنند. مسلمانان عملاً از اولیت‌ترین نتایجی که می‌توانستند از اسلام بگیرند

13 - فرمایشات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق ♦ - غدیر 1384.

مثُل عدالت و آزادی محروم شدند. در حالی که بنا به تعبیر مقام معظم رهبری<sup>«حفظه‌الله»</sup>:

«اگر آن دست به دست شدن امانتِ نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می‌گرفت، امروز بشر این نیاز‌ها را گذرا نده بود. نیاز‌ها فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیاز‌ها را حتی نمی‌شناسیم. آن نیاز‌ها ممکن بود باشد؛ اما دیگر اینقدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه‌ی بشری، همچنان در دوران نیاز‌ها ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گستردۀ است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابحق انسان‌ها بر انسان‌ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل‌های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست<sup>۱۴</sup> و فقط رنگها عوض شده است.»

وقتی نور اهل‌البیت<sup>الله</sup> در حجاب رود چیزهایی جایگزین اسلام می‌شود که حقیقتاً اسلام نیست. و این اولین حجاب بزرگی بود که اسلام حقیقی را پوشاند. در حالی که اگر چشم‌ها از غدیر برداشته نشده بود، «غدیر» شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این

مرحله خارج کند و به مرحله دیگری وارد کند.

«آن وقت نیازهای لطیفتر و برتر و خواهشها و عشقهای به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشكیل می‌داد... این پاییه‌ها را پیغمبر اسلام بنیان گذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسئله‌ی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی‌شد، چیز دیگری پیش می‌آمد».<sup>15</sup>

## حجاب آخرالزمانی

آنچه موجب شده تا عزیزان در موضوع «مهدویت و انتظار» با دقت فراوان بحث را دنبال کنند، پیچیدگی حجابی است که در آخرالزمان به صحنه می‌آید، حجابی که به ظاهر نجاتبخش است ولی در باطن ظلمت است. در همین رابطه فرموده‌اند دجال بسیار جذاب به صحنه می‌آید نه مثل چنگیزخان مغول، بلکه راه حل‌هایی نشان می‌دهد و برنامه‌هایی می‌ریزد که اکثرًا معتقد می‌شوند آن برنامه‌ها آن‌ها را از مشکلات زندگی‌شان نجات می‌دهد، به طوری که همه‌ی مجازوبین دجال مسخر می‌شوند و از حقیقت انسانی خارج می‌گردند، بدون این‌که بفهمند حیوان شده‌اند. این‌که فرموده‌اند دجال یک چشم دارد حاکی از یک بُعدی‌بودن شخصیت او است که نمی‌تواند به ساحت قدسی عالم

و آدم نظر کند.<sup>۱۶</sup> او مجدوبین خود را گرفتار ظاهر زندگی میکند، در حّدی که به همان ظاهر قانع میشوند و از فطرت انسانی که به ساحتی دیگر گرایش دارد فاصله میگیرند. با دقت به این مسائل است که روشن میشود ظلمات آخرالزمانی، سیاهترین و ظل‌هانی‌ترین حجاب‌ها است. چون شرایط طوری است که اکثرًا متوجه ریشه‌های بحران نیستند و به همین جهت فرموده‌اند یاران حضرت مهدی<sup>علی‌قلیل</sup> میباشد و اکثر افراد، دجال‌زده‌اند و نمیفهمند که از ارتباط با حقیقت محروم‌ند و از دجال دفاع میکنند که چرا میگویید او حجاب حقیقت است؟ اگر کسی ظلمات آخرالزمانی را نشناشد و در زهد و عبادت و مقام اتصال به حق حضور نیابد، رجوع او رجوع به دجال است و یکچشم‌داشتن. چنین کسی اصلاً نمیفهشد فرهنگ انتظار یعنی چه، هر چند به ادعا بگوید منتظر حضرت است.

اولین طبیعه‌ی برکت انتظار فرج وقتی شروع میشود که انسان منتظر بتواند بفهمد چه نوع ظلمتی جلوی ظهور نورانی امام را گرفته و موجب شده امام همچنان در غیبت باقی بمانند. انسان‌ها باید در گره‌زدن جان خود به خدا نقشی فعال داشته باشند و این کار با توجه به امامی معصوم که واسطه‌ی بین

16 - رسول خدا<sup>الله</sup> میفرمایند: «أَئُنَّهُ خَارِجٌ فِيْكُمْ أَلْأَغْوَرُ الدُّجَالُ وَ أَنَّ مَعَهُ جِيَالًا مِنْ خُبْزٍ» مردی است یک چشم و کوهی از غذا در همه جا با وی است. (بحار الأنوار، ج 51، ص 99)

انسان‌ها و خداوند است انجام می‌گیرد<sup>17</sup> و در این حالت است که انتظار با تمام شور و حرارت شروع می‌شود و انسان‌ها از جهان مادی و ماشینی‌شده فاصله می‌گیرند زیرا

«ساکنان جهان ما شینی، با همه چیز مثُل ما شین رفتار می‌کنند، آن‌ان طبیعت را سرد و بی‌عاطفه می‌یابند و خودشان هم مثل آن می‌شوند.»<sup>18</sup>

در اوایل انقلاب اسلامی، نور حضرت صاحب الامر<sup>ؑ</sup> تا اندازه‌ای ظاهر شد و در نتیجه آن ظهور نسبی، شور و شوق آسمانی شدن همراه با آرمان‌های بلدند انسانی، اکثر افراد جامعه را فرا گرفت ولی ما دوباره معصیت کار شدیم و نور امام در غیبت بیدشتر رفت، باز بحمدالله به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی روی آوردیم به امید آن‌که شرایط ظهور تمام حضرت فراهم شود. زیرا مهدي<sup>ؑ</sup> در مقام امامت خود یک حقیقت است و چون اکثر مردم ایران ظلمات حاکمیت شاه را فهمیدند و به امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> به عنوان نایب امام زمان<sup>ؑ</sup> روی آوردند، نور حضرت صاحب الامر<sup>ؑ</sup> به میان آمد. حال اگر مردم به نحوی نظر خود را به اندیشه‌ای غیر از اندیشه‌ی امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> بیندازند، نور حضرت صاحب

17 - امام صادق◆ می‌فرمایند: «نَحْنُ فِيمَا بَيْتَنَّمُ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٍ» (بحار الأنوار، ج2، ص 95)

18 - پروفسور ویلیام چیتیک، علم جهان و علم جان، ص 106.

الامر<sup>۱۹</sup> ضعیف می‌شود؛ زیرا غیبت و ظهور و فرج و خفای امام<sup>۲۰</sup> شدت و ضعف بر میدارد مگر آنکه فرج کلی فرا رسد. در همین رابطه حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> زراره می‌فرمایند: «أَعْرُفُ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقْدُمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأْخُرَ»<sup>۱۹</sup> امام خود را بشناس که اگر او را شناختی، زیانی به تو نخواهد رسید خواه این کار زود بشود یا دیر. این روایت با طرح موضوع تقدم و تأخیر فرج، ما را متوجه شدت و ضعف در نور ظهور می‌کند ولی چون بحث ما فعلًا در مورد روایاتی است که انتظار فرج را بالاترین عبادت می‌داند و یا می‌فرمایند: «إِنَّ طَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» انتظار فرج به خودی خود فرج است، به موضوع شدت و ضعف فرج نمی‌پردازیم.

## اولین برکت انتظار

هر جا چرا غی در میان است، خبر از تسلیم انسان در مقابل حق میدهد و این که او به نفس امّاره پشت کرده است. در این صورت، حتّماً حامل آن چراغ بر بام انتظار ایستاده است و جلوه‌ای از زمینه‌ی ظهور فرج کلی را با خود دارد. زیرا کسی که در فرهنگ انتظار به سر می‌برد ظلمات زمانه بر او حاکم نمی‌شود و این اولین برکت از برکات انتظار است. چنین کسی بدون آن که به غاری پناه ببرد، در جامعه به وظیفه‌ی خود

مشغول است. ولی در عین حال مواطن است تا گرد و غبار ظلمانی آخرالزمان بر او نذشیند. زیرا او میداند از یک طرف خداوند چه شرایطی را با حاکمیت امام معصوم، برای بشریت رقم زده است و از طرف دیگر با غیبت امام معصوم ع چگونه با طل جای حق را گرفته است. چنین انسانی میتواند خود آگاهی و دل آگاهی لازم را به مردم زمانه خود بدهد تا بفهمند چگونه گرفتار ظلمات زمانه شده‌اند و راه برونو رفت چگونه است.

انسانی که منور به نور بصیرت شد میداند مشکل اصلی کدام است و چه نوع زندگی را باید مذکور انسانها قرار داد. در آن صورت است که معلوم می‌شود اشکال اساسی وضع موجود جهان چیست و چرا مشکلاتی مثل بیدکاری و مواد مخدر گردیده باش بشریت را گرفته و چرا هر چه تلاش می‌شود، هیچ راهی برای برونو رفت از آنها ظاهر نمی‌شود. اگر عمیقاً روشن شد ظلمات آخرالزمان به چه معنی است، آن افق نورانی شروع به طلوع می‌کند و انسان وارد فرهنگ انتظار خواهد شد و چنین حالتی یقیناً به ظهور حضرت صاحب‌الأمر ع ختم می‌شود، چون انتظار به معنی حقیقی آن پدیدار شده است. اگر مشکلات اصلی بشر امروز صرف بیدکاری و فساد جوانان و مواد مخدر و امثال اینهاست، اینها را هر انسان معمولی هم به عنوان یک مشکل می‌فهمد و هر کسی می‌خواهد به نحوی جامعه را از این نوع مشکلات برهاشد و به دنبال جامعه‌ای است

که چنین مشکلاتی در آن نباشد ولی آن چیزی که اولیاء الهی می‌فهمند و منتظر آن هستند چیز دیگری است، بسیار بالاتر از این نوع مشکلات.

از سان منتظر معنی جامعه‌ای را که حضرت باقر♦ ترسیم نمودند می‌فهمد که در آن گنج‌های زمین ظاهر می‌شود «وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِيْنَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>20</sup> و خدای تعالیٰ به واسطه‌ی حضرت قائمؑ دین خود را بر همه‌ی ادیان پیروز می‌گرداند. چنین انسانی ظلمات آخرالزمان را می‌شناشد و می‌تواند به مردم معرفتی کند که جایگاه گرفتاری‌ها یشان کجا است و چرا در چنین وادی هولناکی فرو افتاده‌اند و راه رهایی از ظلمات عصر غیبت را با ورود در فرهنگ انتظار نشانشان خواهد داد. در همین رابطه با ید آن حجابی را که در صدر اسلام روح اسلام را پوشاند بشناسیم تا به آن نحو که مقام معظم رهبری «خَفَظَ اللَّهُ» ترسیم کردند وارد فرهنگ انتظار شویم و بفهمیم چرا ائمہؑ تلاش کردند تا اسلام را «به همان مسیری که پیغمبر پیش‌بینی کرده بودند، برگردانند»<sup>21</sup> در این رابطه می‌توان گفت: هر کس غم فاطمهؑ را شناخت، معنی غیبت امام زمانؑ را می‌فهمد و وارد فرهنگ انتظار می‌شود و از برکات آن بهره‌مند می‌گردد. از طریق پیامی که

20 - کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 331.

21 - مقام معظم رهبری «خَفَظَ اللَّهُ» در غدیر 1384.

حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> در آخرین ماه‌های عمر شریف‌شان دادند معنی فرهنگ انتظار را فهمیدیم که فرمودند:

«این روش است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شہادت میسر نیست.<sup>22</sup> و از این طریق انسانی به واقع منظر است که در اندیشه‌ی درهم‌شکستن فرهنگ شرق و غرب باشد و در همین پیام است که می‌فرمایند:

«مَسْوَلَانَ مَا بَأْيَدَ بِدَانَدَ كَهْ اَنْقَلَابَ  
مَا مَحْدُودَ بَهْ اَيْرَانَ نِيَّسْتَ . اَنْقَلَابَ  
مَرْدَمَ اِيْرَانَ نَقْطَهِيْ شَرْوَعَ اَنْقَلَابَ بِزَرْگَ  
جَهَانَ اِسْلَامَ بَهْ پَرْچَمْدَارِيْ حَضْرَتَ حَجَّتَ<sup>(رواحداً)  
فَيَادَهَ</sup> اَسْتَ كَهْ خَدَاُونَدَ بَرْ هَمَّهِيْ مَسْلَمَانَانَ  
وْ جَهَانِيَانَ مَنْتَ نَهَدَ وْ ظَهُورَ وْ فَرْجَشَ<sup>23</sup>  
رَأْ در عَصْرِ حَاضِرِ قَرَارِ دَهَدَهَ .»

امام صادق♦ می‌فرمایند: «قبل از آن‌که ولی‌عصر<sup>۲۴</sup> ظهور کند، «لِيُعِدَّنَ  
أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ<sup>۲۵</sup> وَ لَوْ سَهْمًا»  
با ید هر کدام برای خروج قائم با یک تیر هم که شده، آماده باشد. امام سجاد♦ می‌فرمایند: «وقتی قائم آل محمد<sup>۲۶</sup> قیام کند خداوند<sup>۲۷</sup> هرگونه نقاہت و بی‌حالی را از شیعیان ما بر طرف می‌کند و دل‌های شان را هم چون قطعات آهن سخت و محکم می‌گرداند که نیروی هر یک از آنان نیروی چهل مرد می‌باشد و آنان فرمانداران و بزرگان

22 - صحیفه‌ی امام، ج 21، ص 327 (2 فروردین 1368، 14 شعبان 1409).

23 - همان.

24 - بحار الانوار، ج 52 ، ص 366

◆ روی زمین‌اند».<sup>25</sup> و باز امام باقر می‌فرمایند: «وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید، هریک از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه چابکتر و مؤثرترند و دشمنان ما را به زیر دو پای خود می‌آورند و پای‌مال می‌کنند...». <sup>26</sup> ریان بن‌الصلت می‌گوید: به امام رضا ◆ عرض کردم «آیا شما صاحب الأمر هستید؟» فرمودند: «من صاحب الأمر هستم، اما نه آن صاحب‌الأمری که زمین را بعد از پرشدن ظلم از عدل سرشار می‌سازد، با این ضعف بدنی که در من می‌بینی چگونه می‌توانم آن صاحب‌الأمر باشم؟ قائم؛ آن کسی است که وقتی خروج کند، در سن پیران، دارای سیمایی جوان و اندامی قدرتمند است به طوری که اگر دست دراز کند، بزرگترین درخت روی زمین را از جا می‌کند و اگر در بین کوه‌ها فریادی بکشد، صخره‌های کوه‌ها در هم شکسته و از هم می‌پاشد». <sup>27</sup> از حضرت صادق ◆ هست: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيَةُ وَجَرَّدَ السَّيْفُ وَلَمْ يَأْخُذْ مِنَ الذَّاسِ وَلَمْ يُعْطِهِمْ إِلَّا بِالسَّيْفِ»<sup>28</sup> چون قائم ما قیام کند، دیگر تقیه تمام می‌شود و شمشیر را از غلاف بیرون می‌آورد و حقی را نمی‌ستاند و به صاحب حقی نمی‌رساند مگر با شمشیر.

25 - بحار الانوار، ج 52، ص 317.

26 - همان، ج 52، ص 318.

27 - اثبات الهداة، ج 3، ص 478.

28 - بحار ج 24 ص 47.

از آخرین پیام رسمی امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> در تاریخ 1368/1/2 چنین برداشت می‌شود که آن ظلمت نهایی که در آخرالزمان باید با آن درگیر شد، چهره‌ی خود را در فرهنگ غرب استکباری نشان داده و همه‌ی ظلمات ممکن را به صحنه آورده و این غیر از ظلمی است که محمد علی‌شاه و یا مظفرالدین‌شاه انجام دادند؛ نه آن ظلم‌ها، ظلم آخرالزمانی بود و نه مقابله با آن‌ها با فرهنگ انتظار و عزم حاکمیت حضرت ولی عصر<sup>ط</sup> انجام شد. به همین جهت ملاحظه فرمودید با رفع ظلم قاجار، رضاخان و سلسه‌ی پهلوی ظهور کرد و فرهنگ عمومی جامعه در ابتدای امر نتوانست متوجه ظلمات او شود زیرا با فرهنگ انتظار به مقابله با سلسه‌ی قاجار پرداخته نشده بود.

### راز امیدواری به آینده

امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> به ما نشان دادند آن چهره‌ای که باید با تمام وجود با آن مقابله نمائیم و حکومت جهانی حضرت مهدی<sup>ط</sup> را جایگزین آن نمائیم در فرهنگ غرب ظهور کرده و آن نورِ حقیقی هم که باید با این ظلمت درگیر شود در دست شما است. در همین رابطه می‌فرمایند:

«انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت<sup>ط</sup> است».<sup>29</sup>

انقلاب اسلامی نظر به یک انقلاب جهانی دارد که توسط صاحب الأمر<sup>۶</sup> معنی اصلی خود را ظاهر می‌کند و به تعبیر حضرت صادق<sup>۷</sup> «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>۳۰</sup> چون قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن شود و تاریکی یکسره از بین می‌رود. لازمه‌ی این قیام، انقلابی است که تمام مناسبات فرهنگ استکباری را در هم بریزد. نظام اسلامی در رویارویی با استکبار به افق نور می‌نگرد و مسالمت آمیزانه کوتاه نمی‌آید حتی اگر در این جهتگیری کشته هم بدھیم به سوی نور کشته شده‌ایم، چون میدانیم در نهايی این مسیر، اول یا يی که معصوم اند بر جهان حاکم می‌شوند و آن‌ها خلفای الهی هستند. این آینده را همیشه در جلو خود داشته باشید، آینده‌ای که خداوند جلوی ما گذاشته و برای ادامه‌ی حیات ما حاکمیت اول یا يی معصوم را رقم زده، در مسیر نگاه به چنین آینده‌ای، در هر مقطعي قرار بگیرید مثل این است که با امام زمان<sup>۸</sup> زندگی می‌کنید.

عمده آن است که متوجه شویم خداوند چه آینده‌ای را برای جهان رقم زده که می‌فرماید: به وسیله‌ی آخرین وصی رسول خدا<sup>۹</sup> زمین را از دشمنانم پیاک می‌گردانم. «وَ لَمَكَنَّدُهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِيهَا» و حتماً او را بر شرق و غرب

زمین تمکن و سیطره خواهم داد. «وَ لَاسْخَرْنَ لَهُ الرِّيَاحَ» بادها را مسخر او می کنم «وَ لَأَذْلَلْنَ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ» ابرهای سختی که به راحتی باران نمیدهند را فرمانبردار او مینمایم. «وَ لَأَرْقَيْنَهُ فِي الْأَسْبَابِ» و تمام اسباب و وسائل عالم را برایش نرم و آسان می کنم که بتواند بر آنها سیطره داشته باشد. «وَ لَأَنْصُرْنَهُ بِجُنْدِهِ» بالشکریان خود یاری اش می کنم «لَأَمْدَنْهُ بِمَلَائِكَتِي» و به وسیلهی ملائکه ام به او مدد میرسانم. «حَتَّى يُعْلَمَ ذَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي»؛ تا این که دعوتم به دیانت، بر همه جا غالب شود و خلق بر توحید و یگانه پرستی اجتماع کنند، همهی انسانها متوجهی حضور یگانهی پروردگار شوند و با رجوع به حق امور خود را بگذارانند. «ثُمَّ لَأَدِيمَنَ مُلْكَهُ وَ لَأَذْأوْلَنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أُولَيَّ أَئِمَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>31</sup> سپس حاکمیت او را با همان حالت توحیدی، پایدار کرده و روزگار را تا روز قیامت به دست اولیاء خود دست به دست می گردانم. دیگر سلسه ای نمی آید تا حاکمیت توحیدی امام معصوم را سرنگون کنند. و این است راز امیدواری ما به آینده.

### حضور استعدادهای معنوی عالم

در شرایطی عالم به بلوغ خود میرسد که از یک جهت حقیقت امام معصومی حاکم

بر امور است که مقام او مقام «أَوْلُ مَا خلَقَ اللَّهُ» است و تهمام مخلوقات هستی در قبضه‌ی او است، از جهت دیگر نظام تشريع و امور سیاسی، تربیتی و اقتصادی با مدیریت او به جلو می‌رود و در نتیجه نظام تکوین با نظام تشريع متحد می‌گردد و از این طریق توافق‌نامه‌ای‌ها و استعدادهای عالم به نحو کامل در اختیار بشریت قرار گیرد. معنی این‌که استعدادهای عالم تکوین در اختیار عالم تشريع و امور اجتماعی، اقتصادی بشر قرار گیرد را با این مثال تصور کنید که گفته‌اند یک روز که معده‌ی انسان جهت هضم غذا فعالیت می‌کند به اندازه‌ای است که همه‌ی آزمایشگاه‌های دنیا فعالیت می‌کنند و یا آن انرژی که قلب به صورت تکوینی در یک سال به کار می‌برد به اندازه‌ای است که یک لکوموتیو به دور کرده زمین بگردد. در نظر بگیرید وقتی نیروهای تکوینی موجود در طبیعت، در مسیر رفع حواجز بشر قرار گیرد چگونه و عده‌ی خداوند محقق می‌شود که می‌فرماید: «وَ لَأَرْقَيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ» همه‌ی اسباب را رام او نمایم و همه‌چیز را فرمانبردار او می‌کنم. به همان صورتی که بدن در هماهنگی کامل، فرمانبردار روح انسان است. انسان را ملاحظه کنید چگونه برآسas برنامه‌ی نفس ناطقه یا روشن راه می‌رود و به جهت تدبیر نفس، تمام اعضا‌ی بدنش نسبت به هم در هماهنگی کامل می‌باشد. این‌همه نظام به جهت

حضور روح است، آن وقت عنایت داشته باشید حضرت صاحب الزمان<sup>ع</sup> از نظر تکوین، روح این عالم‌اند و تمام این عالم با تمام مناسباتش بر اساس مدیریت تکوینی حضرت اداره می‌شود، حال اگر حضرت مدیریت تشریعی عالم را هم به عهده بگیرنده، همه چیز در اوج شکوفایی خود قرار می‌گیرد. با توجه به این امر است که خداوند می‌فرماید: بادها را در اختیار او قرار می‌دهم و ابرهای دور دست فرمانبردار او می‌شوند و لشکریانم و ملائکه‌ام به یاری او می‌آیند. عمدۀ آن است که بشر زمینه‌ی چنین مدیریتی را در خود ایجاد کند.

در رابطه با صعود معنوی که انسان‌ها تحت تجلی اనوار حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> قرار می‌گیرند، حضرت باقر♦ می‌فرمایند: چون قائم ما قیام کند خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد و در نتیجه عقل آن‌ها جمع می‌شود.<sup>32</sup> و در آن روایت که فراز هایی از آن عرض شد خداوند می‌فرماید: «وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِي» و در آن شرایط مردم به گرد توحید من جمع می‌شوند و هم‌چون عارفانی بزرگ متوجه حضور همه‌جانب‌بهی حق در عالم می‌گردند. با تدبیر در این نکته متوجه می‌شویم هر چه زمانه به حاکمیت امام معصوم<sup>ع</sup> نزدیک شود استعدادهای معنوی عالم بیشتر به کمک بشر می‌آید و امور انسان‌ها با سلامت بیشتر طی می‌شود. این

به شرطی است که حاکمان متدین در صحنه‌ی مدیریت جامعه امور مردم را سر و سامان دهند و گرنه با آنچه از منظر علم مدرن تدریس می‌شود و کارشنا سان مسائل جامعه از آن اطلاع دارند، نمی‌توان امور جامعه را به سامان رساند، چون محدوده‌ی آگاهی آن‌ها عقل بشری است و نه عقل قدسی همه جانببه‌نگر.

تفاوت عقل بشری و مدیریت معنوی را در تفاوت حرکات انسان با حرکات رُباط‌ها می‌توان یید ملاحظه کنید. برای این که یک رباط از چند پله بالا برود صدها برنامه و نرم افزار پیشرفته باید محاسبات درازمدت داشته باشند تا چنین برنامه‌ای تنظیم شود. لحظه‌لحظه‌ی حرکت رباط نیاز به برنامه‌های مفصل دارد، در حالی که شما با تدبیری که روح مجرد تان دارد به راحتی و خیلی بهتر از رباط، بدن خود را تنظیم می‌کنید و با پاهای خود از پله‌ها بالا می‌روید. عقل یک کارشناس مثل برنامه‌ای است که به رباط می‌دهند و با آن عقل می‌خواهد مناسبات یک جامعه را سر و سامان دهد، هر اندازه هم که جوانب کار را در نظر بگیرد مثل عقل قدسی عمل نمی‌کند. نتیجه‌ی کار کارشنا سان منقطع از عقل قدسی، می‌شود ورشکستگی بانک‌های امریکا که در اوج پیروزی، با شکست خود رو به رو شدند. همیشه این‌طور بوده، چون بشر به خودی خود وجھی را می‌بیند و وجوهی را نمی‌بیند و چیزی نمی‌گذرد که

با آثار مذفی و جوه پیش‌بید نی ن شده رو به رو می‌شود. همید شه وقتی ملاحظه کردید جریان غیر حقی در حال پیشروی است و به ظاهر گسترش آن شروع شد، بدانید زمان سقوطش فرا رسیده و منتظر سقوطش باشد. این درست بر عکس جریان حق است که باید به مرور بستر تحقق خود را آماده کند و موانع را یکی بعد از دیگری به صورت منطقی و همه‌جانبه پشت سر بگذارد، ولی وقتی شرایط ظهورش فرا رسید و عده‌ی خداوند تحقق می‌یابد که فرمود: «لَأُدِيمَنَ مُلْكَهٌ» حتّماً حاکمیت مهدی را دائمی می‌گردانم. وقتی حق به معنی واقعی آن حاکم شد، این حق باقی می‌ماند چون خداوند وعده داد «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>33</sup> عاقبت از آن متقین است و امام باقر♦ در این رابطه فرمودند: «لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكُكُ»<sup>34</sup> بعد از حاکمیت ما حاکمیتی نیست. بالآخره وقتی فکر من و شما حق نیست باید برود و به جای آن فکر صحیح بیاید، اما فکر صحیح که آمد دیگر می‌ماند.

از آن جایی که انقلاب اسلامی ایران، نقطه‌ی شروع انقلاب حضرت مهديؑ است باید با همان روش حضرت بقیة اللهؑ با فرهنگ استکباری رو به رو شود که عبارت باشد از نفي فرهنگ کفر و نه مدارا با آن. چون بنا به فرمایش حضرت امام خمینی «رضوان الله عليه» باید به ایجاد حکومت جهانی

33 - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی 128.

34 - بحار الأنوار، ج 46، ص 264.

اسلام فکر کنیم و این با مدارا با فرهنگ کفر ممکن نیست. می‌فرمایند:

«با ید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره‌ی هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند».<sup>35</sup>

### خیانت عظیم

ما قبل از انقلاب اسلامی می‌خواستیم منتظر بمانیم تا امام زمان<sup>علیه السلام</sup> تشریف بیاورند و فکر می‌کردیم حد مسلمانی همانقدر است. امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> آمدند و روشن فرمودند باید به‌کلی فرهنگ استکباری را نفی کرده و در راستای چنین تقابلی از شهیدشدن هراسی به خود راه ندهیم تا در اردوگاه حضرت صاحب‌الأمر<sup>علیه السلام</sup> قرار بگیریم. وجود مبارک حضرت امام زمان<sup>علیه السلام</sup>، جهان را تصرف می‌کنند چون جهان از آن ایشان است و از کسی هم اجازه نمی‌گیرند و امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> به عنوان نایب امام زمان<sup>علیه السلام</sup> در همان راستا معتقد به ایجاد یک حکومت جهانی هستند و جهت ورود به فرهنگ انتظار راه را نشان دادند زیرا که فرج در پیمودن چنین راهی است، ایشان در راستای درست پیمودن راه می‌فرمایند:

«مسئائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده

دارنده، منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد»<sup>۳۶</sup>. پس غلت از مقابله با جهان استکباری اولاً: خطری بزرگ پیش می‌آورد و جهت روحی و تربیتی جامعه را از حما سی بودن به خوشگذرانی و رفاه طلبی تغییر میدهد. ثانیاً: خیانتی عظیم است، چون به هدف اصلی انقلاب اسلامی پشت شده است. توجه دارید که این حرف‌ها حرف یک جوان احساساتی نیست و به همین جهت با ید حقیقتی پشت این حرف‌ها باشد.

معلوم است که ملت ایران به عنوان منتظران حضرت مهدی<sup>۳۷</sup> برای طلوع نور با ید کار بزرگی انجام دهند و اگر کوتاه بیاییم نه تنها مشکلات همچنان پای بر جا می‌ماند بلکه خیانت کرده ایم، زیرا با شروع انقلاب اسلامی شرایط جهت نازک‌کردن پرده‌ای که بین ما و امام زمان<sup>۳۸</sup> قرار دارد به‌خوبی فراهم شده، و باید در نفعی ظلماتِ روح استکباری و ایجاد حکومت جهانی اسلام فعالیت‌ها را شروع کرد. این به معنی درگیری نظامی با جهان استکبار نیست. کافی است با روحیه‌ی انتظار، به چیزی بالاتر از آن‌چه غرب استکباری زندگی نامید، چشم بدوزیم و از این راه ظلمات زمانه را نفعی نمائیم که این بزرگترین قدم و سخترین آن است و کم هزینه هم نیست.

به خوبی روشن است که هر اندازه به امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> و رهنمودهای او نزدیک شویم، پرده‌ی بین خود و امام عصر<sup>ؑ</sup> را نازک کرده‌ایم و جامعه از پرتو انوار حضرت صاحب‌الأمر<sup>ؑ</sup> در جای‌جای زندگی فردی و اجتماعی بهره‌مند می‌شود و زمینه‌ی ظهور فراهم تر می‌گردد و هر اندازه از امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> و راهی که جلوی ما گشودند دور شویم، پرده‌ی بین خود و حضرت صاحب‌الأمر<sup>ؑ</sup> را غلیظتر می‌کنیم. ملاحظه فرمودید در هشت‌سال دفاع مقدس چگونه نور ظهور حضرت امام زمان<sup>ؑ</sup> به نحوی خاص در صحنه بود ولی همین‌که به اسم سازندگی و اصلاحات به ظلمات فرهنگ غرب نزد یک شدیم غی‌بیت ای‌شان شدیدتر شد. چون آن حضرت به عنوان حقیقتی بزرگ دارای غیبت و ظهور تـشکیکی هستند و تجلیات نوری حضرت نسبت به جامعه و افراد شدت و ضعف بر میدارد تا آن وقت که ظهور تام حضرت برسد. نور ظهور امام زمان<sup>ؑ</sup> مثل نور خداوند است، خداوند جلوه‌ای می‌کند، اگر قلب آماده باشد جلوه‌ای دیگر می‌نماید، باز اگر قلب آماده‌تر بشود جلوه‌ی بی‌شتری می‌کند، تا آن جا که إن شاء الله قلب انسان با خدای محمد<sup>ؐ</sup> روبرو شود که محل ظهور نهایی انوار خداوند است. درست است که به اندازه‌ای که انسان به حقیقت پیامبر<sup>ؐ</sup> نزدیک شود به خدای پیامبر نزدیک می‌شود اما آن نزدیکی و قرب یک‌نهاست دارد که آن

قربِ محمدی  $\checkmark$  به خدا است. ظهور و فرج حضرت صاحب الامر  $\text{ؑ}$  نیز نهایتی دارد که و قوعش در آخرالزمان است، اما نوع ارتباط‌ها و شرایط اجتماع، ظهور را شدت و ضعف می‌بخشد. در همین رابطه عرض شد که از امام باقر◆ داریم: «مَنْ مَا وَهُوَ عَارِفٌ بِإِيمَانِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقْدِيمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأْخِيرُهُ»<sup>37</sup> اگر کسی بمیرد و عارف به امامش باشد، پیش افتادن و یا عقب افتادن ظهور به او ضرری نمی‌رساند. طبق این حدیث، ظهور، حالت عقب و جلو رفتن پیدا می‌کند و ظهور و خفای حضرت کم و زیاد می‌شود.

### برکات رجوع به حضرت مهدی $\text{ؑ}$

امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» روشن می‌کنند که برای نازک‌کردن پرده‌ی غیبت باید جانانه به صحنه آمد چون اولاً: انقلابی به صحنه آمده که سبک و سیاقش رجوع به حضرت ولی عصر  $\text{ؑ}$  است. ثانیاً: باید به فکر حکومت جهانی باشیم و در این راه بدانیم که:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت می‌سر نیست».

و این است معنی انتظاری که تقدیر شیعه را تا اوج کمال رقم می‌زند. چون روشن می‌کند فرهنگی هست که حجاب نور مهدی  $\text{ؑ}$  شده و باید با آن مقابله کرد و شاخصه‌ی آن ضد قدسی‌بودن آن است، چه

در جلوه‌ی مارکسیسم به سرکردگی شوروی سابق، چه در جلوه‌ی لیبرالیسم به سرکردگی آمریکا. عمدۀ شناخت جایگاه تاریخی و معرفتی آن فرهنگ است که در هر چهره‌ای که ظاهر شود نور حقیقت را در حجاب می‌برد. نمونه‌ی جزئی آن را در بعضی از دولت‌های بعد از انقلاب مشاهده نمودید که چگونه با تقویت روحیه‌ی غرب‌زدگی، نور انقلاب اسلامی را که پرتوی از نور مهدی<sup>۶</sup> بود در حجاب بردند. همین قاعده را رشد دهید تا روشن شود چگونه فرهنگ غربی، نور مهدی<sup>۶</sup> را در حجاب نگه داشته و ذهن مردم جهان را با انواع برنامه‌های شیطانی در کنترل خود قرار داده است تا هرگز به حاکمیت امام معصوم فکر نکنند؛ اگر هم می‌خواهند معنویت را در زندگی خود وارد کنند با ید حاکم بیت آمریکا را در دهکده‌ی جهانی بپذیرند، چیزی که نهضت آزادی دنبال می‌کند و آمریکا سخت از آن‌ها پشتیبانی می‌نماید. رجوع به حضرت مهدی<sup>۶</sup> تماماً چنین حجاب‌هایی را پس می‌زند و تاریخ را در حد حاکمیت امام معصوم جلو می‌برد. بسیار مشکل است آدم متوجه شود روح این مسلمان<sup>۷</sup> نماز خوان، همان روح فرهنگ غربی است و مانع ظهور نور مهدی<sup>۶</sup>، مگر این که جایگاه حضرت مهدی<sup>۶</sup> را درست بشناسیم و خود را در انتظار او نگه داریم و با حاکم بیت لیبرال دموکراسی غربی همه‌چیز را

تمام شده ندانیم و گرنه پایان تاریخ را همین چیزی می دانند که آن ها به آن ر سیده اند. در چنین شرایطی می توان فهمید هرکس اسلامی را تبلیغ کرد که سر سازش با غرب دارد، نه در فرهنگ انتظار جای میگیرد و نه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد که حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> شاخصه‌ی آن انقلاب را مقابله با فرهنگ غربی تعیین فرمودند؛ زیرا فرهنگ مُدارا با کفر، به کفر رسمیت میبخشد و این کار یک نوع کنار آمدن با شیطان است چون در این روش باید از «حق» صرف نظر کنیم تا مشکل ما با غرب حل شود. آری با ید برای تجلی نور مهدی<sup>۶۷</sup> حجاب‌های ظلمات جهان امروز را کنار زد و این با نفی غرب و نظر به حاکمیت حضرت مهدی<sup>۶۸</sup> تحقق می‌یابد، آیا معنی انتظار جز این است؟

با تقویت فرهنگ انتظار نه تنها انقلاب اسلامی از غرب‌زدگی داخلی آزاد می‌شود بلکه روحیه‌ی عبور از غرب در سراسر جهان طنین می‌اندازد، به شرطی که راه امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> که همان معنی واقعی انتظار است گشوده بماند، در آن صورت است که ملت ما از جنگ نرمی که دشمن ایجاد کرده به خوبی می‌گذرد و دشمن را به صورتی فوق العاده‌ی مأیوس می‌کند. میخواهم عرض کنم اگر میخواهید دختران و پسران و همسران تان برای تان بمانند و دشمن، آن ها را از شما نگیرد، باید با رویکرد عبور از غرب به خط امام<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> و اهداف انقلاب

اسلامی نظر نمایید تا شما نیز شامل این روایت باشید که رسول خدا<sup>آخ</sup> فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، انتظارُ الْفَرَجِ»<sup>38</sup> بر ترین عبادت، انتظار فرج است و بدآنیم انتظار فرج در حال حاضر به همان معنی است که امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> «در تبیین آن فرمودند: «شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت میسر نیست».

در راستای ماندن در ارد و گاه منتظران و منور شدن به برکت فرج، حضرت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> می‌فرمایند:

«من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و دست از مبارزه علیه فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کهونیزم نکشند، که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه‌ی جهانی خود علیه گرفتیم.<sup>39</sup>»

چقدر در حال حاضر فهم این نکته آسان شده است که چگونه مسئولان غرب‌زده از خط امام بیرون بوده‌اند. آن روز امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> فرمودند مسئولان دست از مبارزه با سرمایه‌داری غرب برندارند که ما در اول مبارزه‌ی جهانی خود علیه غرب و شرق هستیم در حالی که بعضی این نکته‌ی مهم را رعایت نکردند و نه تنها از انقلاب بیرون افتادند

38 - کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدق، ج 1، ص 287.

39 - صحیفه‌ی امام، ج 21، ص 328.

بلکه از فرهنگ انتظار نیز خارج شدند و درون و بیرون خود را گرفتار ظلمات غرب نمودند تا آن جا که در جریان فتنه‌ی سال 1388 به انقلاب اسلامی پشت کردند و دشمنان اسلام را به هیجان آوردند.<sup>40</sup>

## خدای مهدی<sup>۶۰</sup> و خدای لیبرال دمکراتی

ممکن است بحث در مورد فرهنگ انتظار ظاهراً یک بحث سیاسی، اجتماعی قلمداد شود ولی به جهت ریشه‌ی الهی اش به لطف الهی طوری جلو می‌رود که با خدایی رو به رو می‌شوید که در صدر اسلام ظهور کرد و ابازرها و مقدادها را ساخت و

40 - مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند: «دیدید بعضی‌ها نتوانستند واقعیات جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه‌ی طراحی‌شده‌ی پیچیده‌ی سال 88 حقایقی جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عدد ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند. وقتی در یک کشور فتنه‌گرانی پیدا می‌شوند که برای جاهطلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن به اهدافی که به صورت آرزو در وجود خود شان متراکم و انباشته کردند، حاضر می‌شوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند؛ کاری می‌کنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه‌ی یک ملت ایران به هیجان می‌آینند و سر شوق می‌آینند و از آنها حمایت می‌کنند، این یک حقیقت روشن است؛ این چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند؛ اما بعضی ندیدند، بعضی نمی‌بینند، بعضی درک نمی‌کنند؛ بعضی به خاطر ظلمت دل، حتی درک هم می‌کنند، اما حاضر نیستند به این فهم ترتیب اثر بدھند». (عیدغدیر، (89)

إن شاء الله خدای مهدي<sup>۷</sup> در جان شما به همان شکل ظهور خواهد کرد، با چشم دوختن به او ظهورش رخ مینمایاند. البته اگر از فرهنگ انتظار در آمدید و وضع موجود جهان را پذیرفتید آنچه برایتان می‌ماند خدای لیبرال دموکراسی است، یعنی خدای نهضت آزادی، خدای بیرون نور هدایت و ربویت. خدای پیغمبران، خدایی است که همه‌ی ابعاد زندگی انسان‌ها را مدیریت می‌کند و کمال انسان را قرب به خداوند می‌داند و لی خدای لیبرال دموکراستی جهان را خلق کرده و امور را به دست عقل خودبندیاد بشرداده تا جهان را به روش لیبرالیسم مدیریت کند و مسلم چنین خدایی، خدای مهدي<sup>۷</sup> نیست. خدای مهدي شور و عشق و نور و حماسه و عدالت است و نه خدای خالق و بس. خدای پیامبران، هادی و رب عالم‌یان است و به انسان درس پاکبازی و ایثار میدهد در آن حدی که مرگ در راه خدا را جهت حاکمیت دین به هیچ می‌گیرد و می‌گوید:

«مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهان خواران شکست می‌خوریم و نابود می‌شویم؟»<sup>۴۱</sup>

آری خدای خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> همان خدای مهدي<sup>۷</sup> است.

عنايت داشته باشيد اين سخنان را حضرت روح‌الله<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> در روزهای اول انقلاب نگفتند تا بگوئيم براي تثبيت انقلاب

لازم است چنین روحیه‌ای در میان باشد، این سخنان را دو ماه قبل از رحلتشان در حالی نوشته‌اند که انقلاب کاملاً ثبیت شده بود، پس معلوم است نظر را به جای گاهی بالاتر از ثبیت انقلاب انداخته‌اند و راه و رسم رسیدن به مقصد نهایی را گوشزد مینمایند و می‌فرماید:

«مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجر معرفی می‌کنند؟»

به جهت غفلت از این نکته‌ی حما سی بود که مقام معظم رهبری<sup>«حفظه‌الله»</sup> فرمودند: «بعضی از مدیریتها در بخشی از برده‌های این سی سال زاویه‌هایی با مبانی انقلاب داشتند».<sup>42</sup>

### انتظاری حماسی

فکر کردیم اگر در مقابل غرب کوتاه بیاییم آن‌ها از ادعاهای شان نسبت به انقلاب اسلامی دست بر میدارند در حالی که درست آن موقعی که دولتمردان می‌خواستند به بھانه‌ی عدم تشنجه با جهان، به غرب روی خوش نشان دهند آن‌ها گفتند ایران محور شرارت است و حضرت امام «رضوان‌الله‌علیه» این مطلب را خوب فهمیده بودند که اگر یک قدم از موضع حق خود کوتاه بیاییم آن‌ها چند قدم در موضع ناق خود جلو می‌آیند و به تعبیر حضرت ایشان:

«تا شما را از هویت اسلامی تان - به خیال خود شان- ب میرون نبرند، آرام نخواهند نشست».<sup>43</sup>

می فرمایند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه های دار میروند؟» در چنین فضایی است که میتوان به غرب پشت کرد و پرده های ظلمانی آن را شکافت تا رابطه‌ی ما با امام زمان ملا زلال شود و همراه حضرت روح الله<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> بگوئیم «بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل میکنیم». حضرت روح الله<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> به ما پیام میدهد که امروز خدا ما را مسئول کرده است که راه ظهور حضرت را بگشائیم همان‌طور که به عهده‌ی امام زمان ملا گذاشته تا در اولین فرصت که زمینه آمده شد ظهور نمایند. دقیقاً امروز خدا بر ما منت گذاشته و نهضت جهانی اش را با امام خمینی عزیز<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> شروع کرده تا جهت گیری ما جهت‌گیری منتظران باشد و در این راستا به تعبیر ایشان:

«امروز خداوند ما را مسئول کرده است، نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باشد مبارزه کرد و شور و حال و حرکت انقلاب را برپا داشت».<sup>44</sup>

43 - صحیفه‌ی امام، ج 21، ص 328.

44 - صحیفه‌ی امام، ج 21، ص 325.

این است معنی انتظار نسبت به انقلاب جهانی حضرت مهدی<sup>ملا</sup> زیرا باید از خود بپرسیم حضرت تشریف می‌آورند تا انقلاب کنند یا تشریف می‌آورند که جاده و پل احداث نمایند تا مازودتر به خانه هامان برسیم و چلو مرغمان را بخوریم؟ در راستای روحیه اینقلابی حضرت مهدی<sup>ملا</sup> و یاران ایشان، حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لَهُذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فَيَ فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ يَالسَّيْفِ»؛<sup>45</sup> هرگز با انتظار ظهور امام زمان<sup>ملا</sup> بمیرد مانند کسی خواهد بود که در خدمه قائم با او باشد، نه، بلکه مثل کسی است که در خدمت رسول خدا<sup>خدا</sup> شمشیر زده باشد. این‌ها همه نشان میدهد که ظهور امام زمان<sup>ملا</sup> یعنی ظهور انقلابی بزرگ و فرهنگ انتظار نمی‌تواند از آن حالت حماسی جدا باشد و لذا باید در حد رفاه اجتماعی موضوع را تنزل داد.

در حال حاضر جز راه امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> برای منتظراندن در اردوگاه منتظران مهدی<sup>ملا</sup> راهی در میان نیست. و تا راه امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> درست فهمیده نشود و در آن پرورش نیابیم هیچ ورودی در فرهنگ انتظار نداشته‌ایم. راه حضرت امام<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> تنها راهی است که ما را با نتایج فوق العاده‌ای روبرو می‌کند و در



امام معصوم است راضی‌اند و با روحیه‌ی انتظار حما سی زندگی نمی‌کنند بلکه قرآن را برای تأیید وضع موجود شان می‌خوانند و مساجدشان را همان‌گ سلیقه‌ی ظلمات آخرالزمان مدیریت می‌کنند.

## موانع گذر از ظلمات آخرالزمان

وقتی متوجه شدیم گذر از ظلمات آخرالزمان بسیار مشکل است به اهمیت فرهنگ انتظار جهت عبور از ظلمات پی‌می‌بریم. در فضایی که ظلمات آخرالزمان همه‌ی زوایای زندگی انسان‌ها را فرا گرفته کسی نمیداند آن ظلمات چیست و کجا است تا تصمیم بگیرد از آن عبور کند، هرچه افراد فکر کنند در ذیل آن ظلمات به فکر ادامه میدهند و به همین جهت نمیدانند از چه‌چیز باشد عبور کنند؛ چون تحت تأثیر فرهنگ ظلمانی آخرالزمان چیزی جز همان نوع فکر و اقتصاد و سیاست و تربیت را نمی‌شناسند و وقتی آمریکا کشور ما را جزء لیست شرارت قرار داده حتی نگران می‌شوند چون جز ارزش‌های وضع موجود ارزش دیگری را نمی‌شناشند. آری! از چنین ظلماتی نمی‌توان خارج شدمگر آن که عالم انسان از چنین عالمی جدا شود و به افقی دیگر چشم بدوzd و این ممکن نیست مگر آن که وارد فرهنگ انتظار شویم و از افقی دیگر عالم را بذگریم، در آن صورت است که تازه معنی ظلمانی بودن

زمانه معلوم می‌شود و ظلمات را  
می‌فهمیم و متوجه می‌شویم چرا امام «رضوان‌الله‌علیه»  
فرمودند: رد یا قبول آمریکا را  
می‌خواهیم چه کنیم؟ با پیداشدن چنین  
نگاهی جامعه وارد جاده‌ای می‌شود که به  
پیروزی حق مذجر خواهد شد و افراد  
جامعه از پیروزی بزرگ زمانه محروم  
نمی‌شوند.

در روزگاری که همه‌ی نگاه‌ها اسیر  
نگاه سطحی فرهنگ مدرنیته است و در  
چنین نگاهی حقیقت در حجاب است، چرا  
ما با نظر به مهدی<sup>۶۷</sup> در زمرة  
پیروزمندان عالم وجود نباشیم؟ با یاد  
راه برون رفت از این ظلمات را با نور  
انتظار فرج به صحنه‌ی زندگی‌ها وارد  
کرد و پیروزی این دوران را به نام  
خود رقم زد. در نگاه غربی به عالم،  
موجودات هر کدام مستقل و پراکنده‌اند،  
بدون آنکه مظاهر اسماء الهی باشند و  
لذا در ارتباط با چنین عالمی یک نوع  
خستگی روحی به انسان دست میدهد، چون  
عالیم را نه به عنوان آیات الهی بلکه  
حجاب حق می‌بیند و در نتیجه چیزی در  
عالیم نمی‌ماند که شایسته‌ی توجه باشد.  
در حالی که در نگاه دینی به جهان،  
جهان پر از معنا و مقصود است و  
همه‌چیز آثار خدایی دارد،  
«آن‌هایی که جهان را سرد و بی‌عاطفه  
می‌بند خودشان هم مثل آن می‌شوند»<sup>۴۷</sup>

نادیده گرفتن و ابستگی عالم به خدا، تفاوت عمدی فرهنگ مدرنیته با فرهنگ انتظار است و به همین دلیل تا به مهدی<sup>۷۰</sup> نظر نشود از فرهنگ غربی آزاد نخواهیم شد، چیزی که در انقلاب اسلامی نسبت به کشور خود تجر به کردیم و معلوم شد باید حاکمیت تغییر کند تا دیدگاه‌ها شروع به تغییر نمایند و گرنه نظام حاکم، نگاه دینی به عالم را نگاهی خرافی و ابتدایی تبلیغ می‌کند و جایی برای حیات دینی فعال در کشور باقی نمی‌گذارد، با این که در نگاه دینی ساحت غیبی جهان بسیار واقعیتر از ساحت ظاهري آن است و راه انسان به آن سویی است که «یاد بگیرد چگونه انسان باشد».

وقتی توحید که اساس همه‌ی پدیده‌ها است به معرفتی مرده تبدیل شد، بشر مجاز خواهد بود هر چیزی را مستقل بداند و لذا ظلمات آخرالزمان امکان ادامه یافتن پیدا می‌کند. پس سلوکی که منجر به حضور در اردوگاه انتظار می‌شود نیازمند پرورش عقل و قلب و نفس است تا بفهمیم همه‌ی موجودات عالم زنده‌اند، در آن صورت شرایطی پدید می‌آید که: «الْحَجَرُ وَ الشَّجَرُ يَقُولُ: يَا مُؤْمِنٌ تَحْتِي كَافِرٍ أَقْتَلَهُ». <sup>۴۸</sup> سنگ و درخت می‌گویند: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان! لازمه‌ی رسیدن به چنین شعوري نزدیکی به حضرت

مهدی<sup>ملا</sup> است. این نگاه با نگاهی که همه‌ی عالم را اجسام مرده میداند و به خود اجازه میدهد هرگونه تصریفی در آن بکند، فرق اساسی دارد. آیا می‌شود متوجه ضعف نگاه فرهنگ غربی نبود و خود را در وادی منتظران قرارداد؟ در نگاه ظلمانی آخرالزمان ما متوجه نیستیم که نمی‌توان بدون معرفت به خود و خدا، جهان را مورد مطالعه قرار داد، در حالی‌که همه چیز در بینش توحیدی با تفاوت درجاتی که دارند در وحدت هستند و خداوند همه‌ی اسماء الهی را به آدم آموخت تا انسان‌ها با خدا و مخلوقات احساس یگانگی کنند. ولی فرهنگ غربی از این موضوع در جهل مرکب است و علم به اسماء الهی را با انباشتن اطلاعات سطحی از پدیده‌های عالم یکی میداند.

### وادی نظر به کیفیات عالم

وادی منتظران، وادی نظر به کیفیات عالم است که صورت الهی دارند و نه نظر به کمیات که راه سلطه بر کثرت‌ها است. نفی مهدی<sup>ملا</sup> به عنوان انسان کامل چیزی جز تحمیق عقل انسان نیست و موجب از هم پاشیدگی روانی روح و دل می‌شود، زیرا با نفی مهدی<sup>ملا</sup> گوهر انسانیت نفی شده است. انسان‌ها با نظر به انسان کامل می‌توانند دلی شایسته پیدا کنند و در اعماق نفس خود با او مرتبط گردند، چنین ارتباطی نه قابل انتقال

به دیگری است و نه با خواندن و مطالعه به دست می آید، با ید راه انتظار را پیشه کرد آن هم انتظاری که مهدی<sup>۷۰</sup>، منتظر آن انتظار باشد. این انتظار با سیر در خود و با پرورش قلب، وقتی با به فعلیت آوردن فضیلتها همراه باشد، محقق می شود و عظمت موضوع از آن جهت است که شوقي که با انتظار پدید می آید هم قلب را پرورش میدهد و هم فضیلتها را به فعلیت می رساند.

ب سیاری از ملل می خواهند از وضع موجود عالم بگذرند ولی باید بدانند این کار همتی بدلند و سیر و سلوکی عظیم می طلبد که به کمک سه عامل ایمان به حقایق و سنن جاری در عالم و با شهود الهی و قلب مصفا و از همه مهمتر با روحیه ای انتظاری که منتظر آن مهدی<sup>۷۱</sup> باشد، ممکن است و گرنه در عین طلب عبر از ظلمات فرهنگ غربی، همچنان سرگردان می مانند، چون یا نمیدانند باید به کلی از ظلمات دوران دل برکنند و یا اگر بخواهند دل برکنند نمیدانند تذها با روح یهی انتظار چنین دلکنندی ممکن است. آن کسی که در ذیل فرهنگ غربی به معنویت رجوع می کند، به نحوی در چنگال سکولاریته گرفتار است و لذا نه زیارت او زیارت است و نه نماز او نماز. چون هنوز راه برون رفت از ظلمات مدرنیته را نمی شناسد. او میداند باید از چیزی بیرون بیا ید، اما نمیداند آن چیزی همین روح جهان مدرن است که مطلوب بشر

قرار گرفته و نور امام زمان<sup>ع</sup> را در حجابت برده است. چگونه می‌شود کسی ارزش‌های غربی را به عنوان یک آرمان بپذیرد و باز در وادی انتظار وارد شود؟

### انقلاب در إغماء

انقلاب اسلامی در بعضی زمان‌ها از بعضی جهات در اغماء فرو رفت چون گرفتار مذهبی‌هایی شد که روح مدرنیته را که روح تقابل با مهدی<sup>ع</sup> است، نفهمیدند. اینان در عین علاقمندی به انقلاب اسلامی، به جهت اصالت‌دادن به نگاه غربی به عالم، انقلاب را در اغماء بردند و از این قاعده غفلت کردند که «شکستن فرهنگ شرق و غرب بی‌شهادت میسر نیست».

حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> با شناخت روح غربی روش فرمود: روح تشیع، روحی است که هیچ ساخته‌ای با فرهنگ غرب ندارد و به همین جهت نظرها را به شرایط حاکمیت امام معصوم<sup>ع</sup> انداخت و خود ایشان با ورود به عالم انتظار منور به نوری شدند که میتوانستند به خوبی حق را از باطل تمیز دهند. در چنین صورتی است که انسان متوجه می‌شود کدام برنامه، برنامه رجوع به مهدی<sup>ع</sup> و کدام برنامه، برنامه حجابت ظهور مهدی<sup>ع</sup> است. انسان با معرفت به فرهنگ اهل‌البیت<sup>ع</sup> در عالم انتظار قرار می‌گیرد و به کمک آن فرهنگ، توجه خود

را به افق های بسیار متعالی می اندازد و دل را می شکافد و فرج را محقق می کند. بشر با روحیه ای انتظار، جهان مو جود را آتش زده و از ا صالت خارج می کند؛ زیرا به مجرد آن که نگاه انسان به جایگاه وجودی و تاریخی حضرت مهدی<sup>۶۷</sup> معطوف شد، در مقابل خود متوجه دنیا یی می گردد که با ظهور حضرت محقق می شود و این است راز این که با روحیه ای انتظار جهان موجود آتش می گیرد و حجاب بین انسان و روز موعود سوزانده می شود. انسان منتظر دائمه جهت جان خود را به سوی امام حاضر و حی می اندازد و همواره در ایمانی تازه و زنده به سر می برد.

ایمانی که با انتظار فرج همراه است، همیشه تازه است، همچنان که خدای چنین ایمانی همواره تازه است و مقامش، مقام «کُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»<sup>۴۹</sup> می باشد و همواره در ایجاد است و هر لحظه جهانی نو خلق می کند. در ایمان به چنین خدایی انتظار ایجاد جهانی جدید که در آن مهدی<sup>۶۷</sup> ظهور می کند، بسیار منطقی و دلگرم کننده است. آن کس که نتوانسته با امام حی و حاضر به سر برد، ایمانش از حرارت لازم برخورد ار نیست تا بدون وقفه او را جلو ببرد، گاهی فیلش هوای هندوستان می کند و چند روزی مسلمان انقلابی می شود ولی دوباره سست می گردد. چنین شخصیتی است که وقتی

آمریکا به عراق حمله کرد می‌گوید: «من می‌ترسم». در حالی که ایمان به خدای مهدی<sup>۶۰</sup> که هر روز جهانی جدید خلق می‌کند جای ترس از آمریکا را باقی نمی‌گذارد. امام زمان<sup>۶۱</sup> با همه‌ی کفر درگیر می‌شوند و لذا اگر کسی می‌ترسد نباید وارد چنین اردوگاهی شود و خود را در جای منتظران جا بزند. فرهنگ انتظار مخصوص کسانی است که می‌خواهند انسان را از ظلمت آخرالزمان به سوی نور حقیقی سیر دهند و این سیر بی‌شهادت می‌سیر نیست و در همین رابطه حضرت رضا◆ می‌فرمایند: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا◆ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ التُّؤْمُ عَلَى السُّرُوجِ»<sup>۵۰</sup> چون قائم ما قیام کند، جز خون و عرق و خفتن بر روی زین اسبها، چیز دیگری نیست.

وقتی روشن شد سیر از ظلمت آخرالزمان به سوی نور حقیقی فقط با فرهنگ انتظار محقق می‌شود، متوجه می‌شویم پس باید به خدایی رجوع کرد که بر پیامبران تجلی کرده، خدایی که تمام وجود مؤمنان را به شور و حرارت و انقلاب می‌کشاند. خدای فرهنگ انتظار یعنی خدای انقلاب بر ضد ظلم و با رجوع به مهدی<sup>۶۲</sup> چنین خدایی بر قلبها تجلی می‌کند و تنهای چنین خدایی است که انسان‌ها را از پوچه‌های زمانه میرهاند و به حضور حق می‌برد و یک تن به مقابله با همه‌ی کفر می‌کشاند، همان‌طور

که رسول خدا<sup>۲۰</sup> یک بار نگفتند که من تنهایم و می‌ترسم. در زمان غیبتِ امام مهدی<sup>۲۱</sup> خدای مهدی<sup>۲۲</sup> نیز از زندگی‌ها غایب است مگر برای منتظران حضرت که به آن خدا چشم دوخته‌اند، آن خدا همان خدای خمینی «رضوان‌الله‌علیه» است که فرمود:

«از قلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان / سلام به پرچمداری حضرت حجت-ارواحنا فداء- است که خداوند بر همه‌ی مسلمانان و جهانیان منت‌نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

## برکات خدای مهدی<sup>۲۳</sup>

آن‌گاه که فرزندان‌تان می‌پرسند به چه دلیل خدا و قیامت و نبوت و امام هست؟ با ید متوجه ظلماتی بشوید که این حقایق نورانی و بدیهی را به حجاب برده و شور روحانی انسان منتظر را با غفلت از فرهنگ انتظار، از فرزندان‌تان گرفته و خانه‌ی شما را محل تفریح و رفاه غافلانه کرده است. در فضایی که نور امام زمان<sup>۲۴</sup> و شور انقلابی آن در حاشیه باشد برای فرزندان‌مان صدها سؤال اعتقادی پیش می‌آید چون خدای حی و حاضر غایب است، خدایی که با حضرت مهدی<sup>۲۵</sup> و با انتظار، ظهور می‌کند. اعتقاد و نظر به خدای مهدی، بزرگراه ارتباط با فیض اقدس است و اکنون آن راه بسته شده و با رجوع به امام آن نور آخرالزمانی در مقابل

ظلمات زمانه طلوع میکند و همه‌ی حجاب‌ها را می‌شکافد و شرایطی ناگفتنی بین انسان و خدا برقرار می‌کند و این اصل و اساس تشیع است که با حبّ اهلالبیت<sup>ؑ</sup> همراه است و در نمونه‌هایی مثل اویس قرنی جلوه کرد، اویسی که هرگز پیامبر<sup>ؐ</sup> را ندید ولی با نور محبت حضرت و نظر به مقام نوری آن حضرت زندگی می‌کرد. رسول خدا<sup>ؐ</sup> به ظاهر از مذظر اویس غایب بودند ولی اویس به خوبی با نور رسول خدا<sup>ؐ</sup> و خدای محمد<sup>ؐ</sup> زندگی می‌کرد، مسیری که انسان منتظر مهدی<sup>ؐ</sup> می‌تواند طی کند و در غیاب مهدی<sup>ؐ</sup> با نور مهدی<sup>ؐ</sup> و خدای او زندگی نماید.

نهضت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> با همه‌ی خصوصیات روحانی و انقلابی‌اش، آغاز راه انکشاف نور حضرت بقیة‌الله<sup>ؐ</sup> است. این راه با ظهور حضرت افتتاح می‌شود و گشایشی تمام و تهام پیدا می‌کند به شرطی که با روحیه‌ی انتظار، تسلیم ظلمات آخرالزمان نشویم و با شناخت آثار مخرب آن ظلمات با تمام وجود عزم عبور از آن را داشته باشیم. امام<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> به ما آموختند با به صحنه‌آمدن قلب‌های ایمانی و روحیه‌ی انقلابی، همه‌ی عالم کفر عقب خواهد نشست و چنین دینی منجر به انقلابی عمیق در جان‌ها خواهد شد. انقلابی که ذات اصلی آن رجوع به باطن و نظر به حقیقت غیبی عالم دارد و نظر به حضرت مهدی<sup>ؐ</sup> آسان‌ترین و شدنی‌ترین

شكل رجوع به حقیقت است. هنوز آن طور  
که شایسته است برکات انتظار تبیین  
نشده است امید است در جلسه‌ی آینده با  
ادامه‌ی بحث و جواب سوال‌هایی که  
فرموده‌اید بتوانیم نتایج ورود به  
فرهنگ انتظار را خدمت دوستان عرض  
کنیم. إن شاء الله

خدایا! به حقیقت اسم ظاهر و اسم  
باطن‌ات، حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> را به ملتی باز  
گردان که طالب انس با اسم ظاهر و اسم  
باطن تو هستند.

«والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ»



جلسه ي دوم ،  
برکات انتظار



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلامُ عَلَيْ مُحْبِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ  
الْكَافِرِينَ □

السلامُ عَلَيْ مَهْدِي الْأَمَمِ... الْسَّلَامُ  
عَلَيْ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشَتَّهَرِ  
السلامُ عَلَيْ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ □<sup>1</sup>

سلام بر آن امامی که موجب احیاء  
مؤمنین و نابودی و بیتماری کافران  
خواهد شد. سلام بر مهدي امت، سلام بر  
قائم منتظر و عدل مورد نظر... سلام بر  
بقیه الله در هر جایی که آن جا شهر خدا  
خواهد بود.

انتظار، با توجه شدید به جایگاه  
حضرت مهدي<sup>ؑ</sup> در نظام عالم و به  
آینده‌ي تاریخ، شروع می‌شود، امیدواریم  
بتوانیم با توجه به این دو امر ما  
نیز در زمرة‌ی منتظران قرار گیریم.

در روایات شیعه به جایگاه حضرت  
صاحب‌الأمر<sup>ؑ</sup> و حضور تاریخي ایشان  
اشاره‌های خوبی شده است به طوری که با  
توجه به این دو موضوع، عقل و قلب  
متوجه انسان کامل می‌گردد و وارد

---

1 - مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام  
زمان<sup>ؑ</sup>- بحار الأنوار ج 99، ص 101.

فرهنگ انتظار می‌شود. حقایق، بالاتر و نورانی‌تر از آن هستند که همه‌ی ابعاد خود را در نگاه استدلالی صرف بنمایانند، مثل توجه به خدا در محدوده‌ی استدلال که شروع خوبی است و انسان را در ابتدای راه قرار میدهد. بسیارند کسانی که وجود حق را قبول دارند ولی بهره‌ی لازم را از خدا نمی‌برند چون او را نمی‌شناسند و از اسماء و صفات و نحوه‌ی حضور او در عالم بی‌خبرند. در رابطه با وجود مقدس حضرت مهدی<sup>۷</sup> به عنوان مقام واسطه‌ی فیض الـهی موضوع از همین قرار است، زیرا مقام حضرت یک حقیقت آسمانی است که باید با ارتباط نوری با ایشان - چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور- قلب را از انوار آن حضرت برخوردار نمود. آری اولین مطلبی که باید برای هر انسانی حل بشود، داشتن برهان عقلی به وجود حضرت است تا عقل در اعتقاد به وجود حضرت انکار پیشه نکند. عقل باید به راحتی به این نکته برسد که حقیقت انسانیت که جلواتش در انسان‌های وارسته نمایان است، همه و همه مربوط به «عین‌الانسان» است که دلایل مربوط به آن در بحث «نحوه‌ی حضور حضرت حجت<sup>۸</sup> در هستی» مطرح شد<sup>۹</sup> ولی نباید به این اندازه قانع باشیم زیرا حقیقت انسان کامل نور است، باید با جذبه‌ی نوری

2 - به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع شود.

حضرت مرتبط شد و این نیاز به مقدمات سلوکی دارد تا انسان بتواند به این عقیده برسد که هم اکنون حقیقت انسانیت در افق هستی به صورت حی و حاضر موجود است.

هر پیامبری که در زندگی بشر، حاضر شد به ذحی برگات حضرت حق را به جامعه رساند تا نوبت به حضور حضرت محمد<sup>ؐ</sup> رسید که در نهایت منجر به ظهور حضرت مهدی<sup>ؑ</sup> خواهد شد. وقتی متوجه وجود مقدس حضرت حجت<sup>ؑ</sup> در عالم شدیم، باید طوری نگاهمان به آن حقیقت معطوف شود که بتوانیم با نظر به آن حضرت با همهی برگات هستی به صورتی جامع، ارتباط برقرار کنیم و این با ورود به روحیهی انتظار محقق می شود که در آن روحیهی انسانها متوجه حقایق آسمانی خواهند بود و قلب را به آن طرف سوق میدهند و آماده می شوند تا از نور حقایق بهرهمند گردند.

محمد بن فضیل از حضرت رضا◆ نقل میکند که از حضرت پرسیدم فرج ما کی فرا میرسد؟ فَقَالَ: «أَلَيْسَ الْتِبَاعُ الْفَرَاجُ مِنَ الْفَرَاجِ»<sup>۳</sup> فرمود: آیا انتظار فرج؛ فرج نیست؟ این سخن حکایت از آن دارد که انتظار فرج اگر در فرهنگ مخصوص به خودش عمل شود موجب ورود به همهی رحمت‌های الهی می‌گردد و همان شوری را پدید می‌آورد که با ظهور حضرت پیدا می‌شود و پرده‌ی غیب از جلو چشم منتظر

فرج مرتفع شده و جامعه آماده‌ی پذیرش انوار امام معصوم علی‌الله‌ی‌آمد می‌گردد. حضرت رضا ♦ در این روایت می‌فرمایند: شما می‌توانید قبل از تحقق فرج از طریق انتظار فرج حضرت صاحب الامر علی‌الله‌ی‌آمد به آنچه باید برسید، برسید. این همان برکاتی است که انتظار فرج به دنبال دارد و اگر درست وارد آن شویم با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نیست.

همان‌طور که متفکران دنیا مثل افلاطون حیران بودند که چگونه می‌توان با حقایق عالم ارتباط برقرار کرد و پیامبران آمدند و راه ارتباط را به بشر نمایاندند، انتظار فرج از جنس کار پیامبران است. ارتباط با حقایق عالم یعنی «مُثُل» آرزوی افلاطون بود.<sup>4</sup> افلاطون متوجه بود حقایقی متعالی، فوق عالم ماده موجود است و باید با آن حقایق ارتباط پیدا کرد ولی در دستگاه فلسفی خود هیچ راهی برای رسیدن به آن‌ها نداشت. به همین جهت «توماس آکوئیناس» می‌گوید: آنچه آرزوی فیلسوفان بود پیامبران راه عملی‌شدن و برآوردن آن آرزو ها را فراهم کردند. ما برای ارتباط با حقیقت انسان یعنی انسان کامل، نیازمند به دین هستیم. با فکر می‌توان متوجه شد که یک عین «تری» داریم و همه‌ی «ترها و رطوبت‌ها»

4 - به کتاب تاریخ فلسفه‌ی غرب از «فردریک کاپدستن» ترجمه سید جلال مجتبی‌وی (جلد اول- قسمت اول) ص 218 و ص 281 به بعد رجوع شود.

از آن ریشه میگیرند، و یک «عین علم» داریم که همه‌ی علم‌ها از آن ریشه میگیرند، یک «عین الانسان» هم داریم که انسانیت همه‌ی انسان‌های وارسته از اوست. زیرا «انسانیت» یک حقیقت است و نه یک مفهوم اعتباری. از طرف دیگر انسانیت نه ملکبودن است و نه حیوانیت، حقیقتی است که در هر انسانی تا حدی براساس ظرفیتی که دارد، تجلی میکند، و چون آن حقیقت شدت و ضعف بر می‌دارد از مقوله‌ی وجود است و نه از مقوله‌ی ماهیت و به عنوان یک حقیقت وجودی در عالم، وجود دارد. آری با فکر میتوان تا اینجاها آمد.

وقتی نجوهی وجودی انسان کامل از طریق عقلی و استدلالی حل شد، تازه اول کار است و موضوع بعده آن است که چگونه میتوان با وجود مقدس حضرت بقيه الله ارتباط برقرار کرد؟ ائمه آله این راه را به ما نشان داده‌اند و فرمودند: «إِنَّ تِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» یعنی نظر به آن فرج نهایی، به خودی خود فرج خواهد بود و ما را در فضایی قرار میدهد که از برکات فرج بهره‌مند میشویم. اگر بتوان وارد فرهنگ انتظار فرج شد، آن وقت آن گشايش‌هایی که منتظرش هستیم محقق می‌شود، میدانیم از کدام راه باید برویم و چگونه زندگی‌مان را بر اساس آن انتظار تنظیم کنیم.

## فرهنگ انتظار

طبق روایتی که عرض شد اولاً: در متن مکتب تشیع انتظار فرجی خاص مطرح است و اما مان شیعه بر آن تأکید دارد. ثانیاً: به قدری آن انتظار مهم است که از نوع خود فرج است و باید با روش و سلوك و فرهنگ خاصی بدان دست یافتد. در آن حالت است که در زمان غیبت ولی‌عصر<sup>۱</sup> به بهترین اعمال دست یافته‌ایم، اعمالی که رسول خدا<sup>۲</sup> در وصف آن فرموده‌اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۳</sup> بهترین اعمال انتظار فرج است. حضرت رضا<sup>۴</sup> با توجه به این امر می‌فرمایند: حالا که بهترین اعمال، انتظار فرج است، پس تلاش کن فرهنگ انتظار فرج را پیدا کنی. خداوند می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»<sup>۵</sup> نماز را به پای دار برای یاد من. از آن طرف در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَّ جَلِيلًا مَنْ ذَكَرَنِي»<sup>۶</sup> من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد. نتیجه می‌گیریم با اقامه‌ی نماز شرایطی که خداوند همنشین انسان باشد فراهم می‌شود و لی در عمل برای آن که نماز ما نمازی شود که یاد خدا در آن واقع شود از نظر اخلاقی و عقیدتی مقدمات فراوانی نیاز داریم و ما با ید وارد فرهنگ خاصی شویم تا نماز مان عامل یاد خدا شود. انتظار

5 - بحار الأنوار، ج 75، ص 208.

6 - سوره‌ی طه، آیه‌ی 14.

7 - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 60.

فرج هم به همین صورت است که نیاز به برنا مهربانی و فرهنگ خاصی دارد و در آن صورت است که انتظار فرج یک نحوه فرج در زندگی فردی- اجتماعی ما پدید می‌آورد آن هم مثل نتیجه‌ای که با ظهور مقدس امام زمان علیه السلام به میان می‌آید. آری هیچ وقت نتیجه‌های بزرگ با کارهای سطحی به دست نمی‌آید. هر چند اگر فرهنگ انتظار در زندگی‌ها وارد شد نتایج آن نسبت به مقدماتش غیرقابل مقایسه است.

در راستای «فرهنگ انتظار» و فرج همراه آن، توجه به نحوه پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌ی خوبی است، چون تحقق انقلاب اسلامی نشان داد می‌توان در بستر انتظار فرج، فرهنگ اسلامی را به میدان آورد آن هم در شرایطی که اکثر باورها پذیرفته بودند دوره‌ی حاکمیت دین گذشته است. درست در چنین شرایطی فرهنگ انتظار کاری کرد که ذهن‌ها و قلوبها به حاکمیت دین رجوع کنند و این نشان میدهد دین تو سط خداوند و در بستر فرهنگ انتظار همواره حفظ می‌شود و حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) هم که جهت این امر به میدان آمدند با نظر به حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام به میدان آمدند و فرمودند:

«انقلاب محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت- ارواحنا فداه- است که خداوند بر همه‌ی مسلمانان و جهان‌یان من-

نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر  
قرار دهد.<sup>۸</sup>

توجه به پیروزی انقلاب اسلامی در چنین زمانی موجب می‌شود که هیچ ناباوری جهت تحقق انقلاب جهانی حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> باقی نماند. آنها یکی که قبل از انقلاب با پوست و گوشت خود کفر زمان شاه را چشیده بودند و همواره منتظر بودند که مردم ایران به نجوي از حاکمیت شاهنشاهی آزاد شوند، نمیدانستند چگونه آن مشکل حل می‌شود، ولی یک چیز امیدشان را زنده نگهداشتند بود و همین امر نجاتشان داد و آن عبارت بود از امیدواری به رحمت و وعده‌ی خدا و همین امیدواری بود که آن‌ها را چند قدم جلو آورد. به همین جهت آنها یکی که جایگاه معنوی انقلاب اسلامی را می‌شناشند و میدانند چه نعمت بزرگی است هرگز از آن دست بر نمیدارند هرچند به نعمتی بزرگتر چشم دوخته‌اند.

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد عقیده به انتظار فرج یک عقیده‌ی واقع‌بینانه و منطقی است. توجه حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی به حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> تا حدی بود که وقتی نام حضرت را می‌برند عرضه میداشتند: «رُوحِي لِتَرَابٍ مَقْدَمَهُ الْفِيَاءُ» جانم فدای خاک پایش باد و با چنین

8 - صحیفه‌ی امام، ج 21، ص 327 (2 فروردین 1368)، 14 شعبان (1409).

تو جه و عقیده‌ای به میدان آمدند و پیروز شدند. ایشان در پرتو انتظار فرج، معتقد بودند مأموریتی دارند که باید زیر نظر حضرت صاحب‌الأمر<sup>ملا</sup> آن مأموریت را به انجام بر سانند و در راستای فرهنگ انتظار انقلاب اسلامی را به حضرت صاحب‌الأمر<sup>ملا</sup> تقدیم کنند. وقتی انقلاب اسلامی با این هویت، در فرهنگ انتظار ظهور می‌کند، عملًا وجود و بقای آن انگشت اشاره‌ای است به فرج نهایی و اگر در بستر انقلاب اسلامی بر روی موضوع انتظار و برکات آن تأمل بیشتر شود فرج کلی خیلی سریع‌تر محقق می‌گردد.

## خدای جهان را رها نکرده

مردم با پیروزی انقلاب اسلامی و به صحنه آمدن اندیشه‌ی دینی متوجه شدند خدا حافظ دین است و اولین‌یائی را در جهان پروریده تا از آن طریق مردم را از سقوط در ظلمات آخرالزمان محافظ دارند و نگذارند تاریکی کفر و نومیدی بر جهان غلبه کند. همان خدایی که انسان‌هایی مثل حضرت روح الله<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> را پروراند بیش از همه حافظ صاحب‌الأمر<sup>ملا</sup> است تا جهان را از ظلمات و نومیدی نجات دهد و امثال امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> خبر میدهند که هرچه دارند از پرتو وجود آن حضرت است. حضرت صادق♦ فرمودند در زمان غیبت مهدي<sup>ملا</sup> از خدا بخواهد معرفت لازم را نسبت به امام زمان‌تان

به شما بد هد و دعا کنید. «اللَّهُمَّ  
عَرْفَنْدِي حُجَّتَكَ إِنْ لَمْ تُعَرْفَنْدِي حُجَّتَكَ  
ضَلَّتْ عَنْ دِينِي»<sup>9</sup> خدا ایا حجت خود را به  
من بشنا سان که اگر او را نشنا سم در  
دین خود گمراه می‌شوم. با چنین  
تقاضایی می‌توان موقع فرج داشت و  
متوجه بود در صورت نبود فرج، مغلوب  
ظلمات آخرالزمان خواهیم شد. طبق  
فرمایش حضرت صادق♦ به صراحت می‌توان  
گفت که اگر کسی نتوانست مسأله‌ی معرفت  
به امام زمانش را درست برای خود حل  
کند تا نگاهش به وجود مقدس حضرت  
مع طوف شود، باید بگوید: «ضَلَّتْ عَنْ  
دِينِي» از دین خود منحرف شدم. در حالی  
که هر اندازه نظر به حضرت و معرفت به  
او عمیق‌تر باشد حجاب‌ها رقیقت‌تر می‌شود  
و بر عکس، هر اندازه نسبت به آن حقیقت  
بزرگ کم توجه شویم حجاب‌ها غلیظ‌تر  
می‌گرد و فرج به تأخیر می‌افتد. علم به  
وجود حضرت یک حرف است، معرفت صحیح به  
چگونگی وجود حضرت و راه ارتباط با آن  
حقیقت برای جامعه و افراد، حرف دیگری  
است. افلاطون با توجه به مبانی  
عقلانی‌اش متوجه وجود حقیقت انسان بود  
ولی توجه دینی به موضوع نداشت. او  
تلاش کرد بگوید خبری در عالم مُثُل هست  
و انسان‌ها باید نور لازم را از آن  
جایگاه بگیرند و حکیمان باید با مُثُل  
ارتباط برقرار کنند. اما چطور؟ از  
طرفی معتقد بود تا کسی با عالم مُثُل

ارتبط برقرار نکند حکیم نمی‌شود و از طرف دیگر در مکتب فلسفی خود را هی برای چنین ارتباطی ندارد چون تنها به روش دینی و سلوک الهی می‌توان به حجت الهی معرفت پیدا کرد و منور به نور حجت الهی شد، همین‌طور که اگر شما صد دلیل بر وجود خدا داشته باشید باز دل تان متذکر خدا نیست مگر با توجه قلبی.

اگر کسی بخواهد روحش را در راستای قرب الهی تربیت کند اولاً: باید به مظہری متعالی معرفت داشته باشد. ثانیاً: با توجه دائمه قلبی به آن حقید قلت متعالی با خدا مرتبط باشد و گرنه با تفکر صریف نسبت به خدا، نمی‌تواند با خدا مأنوس شد. تفکر انتزاعی برای ارتباط با خدا کافی نیست، انس با خدا راه و رسم خاصی نیاز دارد که دین خدا و پیامبران او در اختیار بشر می‌گذارند<sup>10</sup> و از آنجایی که اسلام، یک دین است - نه یک مکتب فلسفی- راه ارتباط با آسمان معنویت را برای مؤمنین می‌گشاید و خبر میدهد «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»<sup>11</sup> کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، هرگز در های آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود. پس اگر کسی

10 - به کتاب «مبانی نظری و عملی حب اهل البيت» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

11 - سوره‌ی اعراف ، آیه‌ی 40.

به آیات الهی ایمان بیاورد و بندگی خدا پیده کند به همان اندازه راه ارتباط با آسمان معنویت برایش گشوده میشود. اندیشه‌ی فلسفی تا حدی میتواند بفهمد حقایقی در عالم هست، ولی روش ارتباط با آن حقایق را دین هموار میکند، پیغمبران واقعی‌ترین شکل زندگی را - که نظر به باطن این عالم دارد - به انسان‌ها نشان میدهدند. آن‌ها بشر را راهنمایی میکنند که باید مظاهر مقدس وجود در عالم غیب را بشناسد و از همه مهم‌تر متوجه انسان کامل به عنوان واسطه‌ی فیض خدا در عالم باشد و گرنده در عین انجام عبادات دینی به مرگ جاہدیت می‌میرد.<sup>12</sup> چون ابتدا باید بتوان با مظاهر قدسی عالم که افق متعالی انسان است و حی و حاضر در عالم غیب موجود است، مرتبط شد. همین‌طور که اگر در مورد خدا فقط فکر کنید، هیچ وقت دلتان خدایی نیست، در رابطه با معرفت با امام زمان<sup>علّا</sup> نیز باید معرفت حضوری و قلبی داشت.

افلاطون متوجه است در مورد ارتباط با مُثُل باید به ذنبال راهی باشد که بتوان با مُثُل ارتباط قلبی داشت، غافل از این که در این راه باید ایمان در میان باشد و این کار انبیاء است و نه فیلسوفان که عرض شد آکوئیناس در این

12 - رسول خدا<sup>آخ</sup> فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِيمَانَ زَمَانِيِّهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (شیخ طبرسی، إعلام الورى باعلام الهدی، ص 442)

رابطه میگوید آن چه آرزوی فیلد سوفان بود را پیامبران محقق کردند. و در این رابطه باید متوجه بود روش دینی روشن بسیار ارزشمندی است و بسیاری از موانع به راحتی با حضور دین در زندگی رفع میشود در صورتی که متوجه باشیم شناخت امام زمان<sup>علیه السلام</sup> و انتظار حضور او در مناسبات فردی و اجتماعی از اصول اساسی دینداری است.

مشکلاتی که ما داریم به سبب صد سال تفکری است که فرهنگ مدرنیته در زندگی ما وارد کرد و فکر کردیم با فرهنگ غربی میتوانیم بر مشکلات زندگی فائق آییم و همین امر موجب ایجاد حجاب بین ما و درک حضوری امام زمان<sup>علیه السلام</sup> شد. باید از خود بپرسیم این ظلمات از کجا پیدا شد که به جای نظر افراد جامعه به حقیقت قدسی امام زمان<sup>علیه السلام</sup> طوری شده ایم که باید وجود حضرت را برای جوانانمان ثابت کنیم. معلوم است وقتی که نور نر سد، میگوییم نور کو؟ طوری عمل میکنیم که نور امام<sup>علیه السلام</sup> به جامعه نمیرسد، بعد گفته میشود به چه دلیل امام هست، همین طور که بعضی جوانان در اصل نبوت و معاد گرفتار شک شده اند. علت این مشکل این نیست که ادله‌ی کافی در اثبات این موضوعات نداریم علت اصلی آن است که در زندگی خود نظر به جاهایی انداختیم که حجاب بین ما و حقایق قدسی شده است.

## رقیق شدن پرده‌ی غیب

با توجه قلبی به امام<sup>ؑ</sup> با این رویکرد که مقصد و مقصود جنبه‌ی روحانی وجود خود مان است، می‌توانیم رابطه‌ی خود را با عالم غیب رقیق کنیم همین‌طور که عدم توجه به امام و نشناختن مقام حضرت موجب می‌شود تا حجاب‌های بین ما و عالم غیب غلیظ و شدید شود. زیرا همان‌طور که میدانید مقام امام زمان<sup>ؑ</sup> یک حقیقت متعالی است که در جمال منور یک شخص ظاهر شده، شخصی که در مقام نوری خود بواسطه‌ی فیض بین ما و خداوند است و به این معنی از جبرائیل و عزرائیل نیز بالاتر می‌باشد و باید با همان دید که به ملائکه‌ی مقرب می‌نگریم به حضرت نظر نماییم و فراموش نکنیم که حقایق در مقام ظهور خود مانند نور، شدت و ضعف دارند و در همین رابطه فرج حضرت صاحب‌الأمر<sup>ؑ</sup> شدید و ضعیف می‌شود. در زمان دفاع مقدس، ظهور نور امام زمان<sup>ؑ</sup> از دوران سازندگی شدیدتر بود، البته هر حقیقتی از جهتی تشکیک بردار و دارای شدت و ضعف است و از جهت دیگر دارای یک مقام مطلق می‌باشد، مثل «وجود» که در عین شدت و ضعف داشتن در مراتب، دارای مقام «مطلق» است و در مقام مطلق منشأ همه‌ی وجودات می‌باشد. فرج امام زمان<sup>ؑ</sup> هم در عین شدت و ضعف در ظهور دارای یک فرج مطلق است و آن وقتی است که می‌گوییم دور عالم، از

دور ظلمانی به دور نورانی تبدیل می شود و ت هام منا سبات عالم مع کوس می گردد.

ابتدا باید این نکته روشن شود که هر چه به حقیقت حضرت صاحب الامر<sup>علیه السلام</sup> یعنی به مقام واسطه‌ی فیض بودن حضرت بیدشتر توجه شود فرج باشد بیدشتری تجلی می‌کند و در این راستا می‌توان برکات انتظار را مورد بحث قرار داد.

بر اساس تجربه‌هایی که در طول تاریخ داشته‌ایم می‌توان به این نتیجه رسید که هر چه از فرهنگ انتظار فاصله بگیریم از رحمت واسعه‌ی الٰهی که از طریق واسطه‌ی فیض خداوند به ما می‌رسد فاصله گرفته‌ایم و عملًا راه‌های فرج الٰهی را بر روی خود بسته‌ایم و در نتیجه با امثال بنی‌امیه و رضاخان روبه‌رو شده‌ایم زیرا فرج فقط برای این نیست که امام زمان<sup>علیه السلام</sup> بیایند بلکه موجب می‌شود تا نظرها متوجه امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» و امثال ایشان شود. به عبارت دیگر عاملی است تا دریچه‌ی لطف خدا بر بندگانش گشوده گردد، همچنان‌که غفلت از انتظار فرج عامل بستن راه‌هایی است که فرج الٰهی در آن‌ها است. کافی است در تاریخ بررسی کنیم که چرا ملت‌ها در مرحله‌ای از تاریخ خود گرفتار حاکمانی چون رضاخان و یا بنی‌امیه شده‌اند. وقتی ما تصویر کردیم با امثال رضاخان درهای اروپایی‌شدن به سوی ملت گشوده می‌شود و ملت ایران مثل اروپا پیشرفت می‌کند، درهای فرج را به

سوی خود بستیم . با این که رسول خدا<sup>۱۳</sup> از روز اول به ما فرمودند : «أَفْضُلُ الْعِبَادَةِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۱۴</sup> بالاترین عبادت انتظار فرج است . رسول خدا<sup>۱۵</sup> از طریق شریعت الهی مسلمانان را در مسیری قرار دادند که همواره برکات الهی به آن ها می رسید ، منتهی در ادامه باید با پایداری بر شریعت الهی منظر فرج های گو ناگون می شدند و نه تنها روحیه ای انتظار فرج الهی را در خود حفظ می کردند بلکه به فرج نهایی که با ظهور مهدی امتحن<sup>۱۶</sup> محقق می شود ، نظر می دوختند و لی فرج خود را در معاویه و بنی امیه دنبال کردند در نتیجه گرفتار یزید شدند و فجایعی بر سر آن ها آمد که لشکریان یزید در می نه به بار آوردند و تجاوز به ناموس مردم می نه را بر خود مباح دانستند .

## آفات غفلت از انتظار فرج

با توجه به مطالبی که عرض شد می توان گفت : هر اندازه که مسلمانان در مسیر شریعت محمدی<sup>۱۷</sup> به حق بنگردند و منظر فرج با شند به همان اندازه زمینه ظهور و فرج نهایی را فراهم کرده و در این مسیر به نحوه ای از فرج - هرچند ضعیف - دست می یابند و هر اندازه حجاب حاکمیت های غیر الهی را عقب

13 - کمال الدین و تمام النعمة ، شیخ صدقی ، ج 1 ، ص 287

بزند، ظهور نهایی امام  $\text{ؑ}$  را برای خود را حتّر ساخته‌اند. با ید فرج و نجات را فقط در ظهور امام زمان  $\text{ؑ}$  جستجو کرد و خود را منتظر چنین ظهوری نمود تا در هر حال مسیر سعادت خود را مسدود نکرده باشیم. به تعبیر بسیار مهم حضرت صادق ♦ در زمان غیبت «مَنْ مَا شَاءَ مُنْتَظِرًا لِيَهْدِي الْأَمْرَ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا يَلْبُلُ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِّ رَسُولِ اللَّهِ يَالسَّيِّفِ»<sup>14</sup> هرگز بمیرد در حالی‌که منتظر ظهور حضرت صاحب‌الامر باشد، مثل کسی است که در خیمه‌ی آن حضرت با قائم به سر برد، بلکه مثل کسی است که در کنار رسول‌خدای  $\text{ؑ}$  با دشمنان آن حضرت مبارزه کند. امید به فرج به آن معنی که حضرت صادق  $\text{ؑ}$  از آن خبر دادند در زیر سایه‌ی ظهور انتظار امام زمان  $\text{ؑ}$ ، فرجی خواهد شد تا مؤمنین در ظلمات آخرالزمانی فرو نروند و به امثال رضاخان امید نبندند. وقتی توجه به فرج زیر سایه‌ی ظهور امام زمان  $\text{ؑ}$  نباشد، بشرط گرفتار امیدهای پوچ و در نتیجه نامیدی‌هاي جانکاه می‌گردد زیرا جای‌گاه امیدواری حقیقتی خود را گم کرده است، به وام گرفتن از بانک جهانی امیدوار می‌شود و با به نتیجه نرسیدن برنامه‌های بانک جهانی مأیوس می‌گردد. مشکل روشنفکران ما آن است که به چیز‌هایی غیر از فرجی که باید از

طرف خدا باشد دل بسته‌اند و همین موجب می‌شود فریب فریب‌کاران بزرگ را تشخیص ندهند و عموماً در دام آن‌ها قرار گیرند و در نتیجه یک جامعه و یک نسل از دست بروند. انتظار فرج موجب می‌شود تا انسان‌ها و عده‌های فرهنگ غربی را فریب بزرگ ببینند.

عالمانی که بر مشرب پیامبر و ائمه‌ی معصومین<sup>علیهم السلام</sup> در فرهنگ انتظار به‌سر می‌برند، اگر یک چشم بر زمین دارند، با چشم دیگر به آسمان و فرج الهی نظر می‌دوزند و به نور وحی الهی، هر چیزی که در زمین، بوي خدا نمیدهد را نمی‌کنند و با آن نوع فرهنگ در زمین تأثیر می‌گذارند و حجاب‌های فریب را می‌شکافند. امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» با روح انتظار فرج در عالم جدید تصرف کرد، بی‌آن‌که مرعوب فرهنگ غربی شود و فرهنگ مدرنیته بتواند در او تصرف کند و نظر او را از شرایطی که با ظهور امام عصر<sup>علیه السلام</sup> پدید می‌آید به خود جلب کند، بر عکس بعضی از مذهبی‌های غربزده که ظلمات آخرالزمانی را نادیده می‌گیرند و پاسداران ظلماتی هستند که منجر به ادامه‌ی غیبت امام زمان<sup>علیه السلام</sup> است.

## روحیه‌ی مهدوی و تصرف در ناسوت

امام زمان<sup>علیه السلام</sup> حامل حقیقی‌ترین حقایق عالم معنا هستند و بر آن اساس در زمین تصرف می‌کنند و مذشأ تحولی فوق العاده می‌گردند، چیزی که تا اندازه‌ای

در حرکات حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> مشاهده کردید که چگونه بذیاد حرکت خود در جهان را بر مبنای حقایق عالم ملکوت تذمیم کردند. اگر نمی‌توانیم تصویر درستی از مبنای حرکت امام زمان<sup>ؑ</sup> داشته باشیم لااقل چگونگی تصرف امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> در جهان را درست بنگیریم تا با مبنای حرکت حضرت صاحب الامر<sup>ؑ</sup> آشنا شویم، زیرا همان طور که ملاحظه کردید حضرت روح الله<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> فرمودند:

«از قلب ما شروع انقلاب جهانی حضرت است و ما از اصول خودمان که مقابله با مستکبران جهان و دفاع از مستضعفان است، یک لحظه فرو نمی‌نشینیم».

این کلمات عزم تصرف در عالم را به خوبی نشان میدهد و بر این اساس می‌گوییم تصرف در عالم ناسوت از یک طرف و ارتباط با عالم ملکوت از طرف دیگر، روحیه مهدوی است که در آن نه ارتباط با عالم ملکوت ترک می‌شود و نه ارتباط با عالم ناسوت. از این طریق با تجلی روحیه مهدوی زمینه ظهور نور کلی مهدی<sup>ؑ</sup> فراهم می‌شود، نوری که به کمک آن سراسر عالم به نور پیامبر<sup>ؐ</sup>، تسخیر می‌شود و معنی فرهنگ انتظار جز این نیست.

اگر لحظه‌ای از جنگ با جهان کفر غافل شدیم، تمام برکات انتظار از زندگی ما بیرون می‌رود و اگر برکات ارتباط با نور حضرت مهدی<sup>ؑ</sup> از جامعه‌ی شیعه بیرون رفت دیگر دستمان برای

ادامه‌ی حیات خالی خالی خواهد شد و لا  
حاله به دنیا‌ی استکبار پناهنده  
می‌شویم، چیزی که در اعمال و رفتار  
ب‌سیاری از سیا سیون ملاحظه کردید که  
ابتدا ارتباط خود با عالم ملکوت را  
به جهت غفلت از انتظار فرج ترک کردند  
و سپس قبله‌ی خود را «لوس آنجلس» قرار  
دادند.

منتظر واقعی به کمک نور مهدي<sup>۶</sup> و  
بدون ترك ملکوت، به تصرف در عالم  
نا سوت مي‌پردازد و به هدم کلي فرهنگ  
ظلماني آخر الزمان مي‌اندیشد همان چيزی  
که حضرت امام خميني<sup>رضوان‌الله‌عليه</sup> در توصيه‌ی  
خود متذکر شدند که :

«باید یک لحظه از ایجاد حکومت  
جهانی اسلام منصرف نشویم».

این پیشنهاد، کمک می‌کند تا در  
فرهنگ انتظار بـمانیم و رشد کنیم و  
بـفهمیم باقی‌ماندن بر عهد امام  
خميني<sup>رضوان‌الله‌عليه</sup> با فاصله‌گرفتن از ظلمت  
آخر الزمان ممکن است و رسیدن به معرفت  
به مقام امام، باقی‌ماندن بر عهدي است  
که به برکات نهایي زندگی با امام  
زمان<sup>۱۵</sup> مي‌انجامد.

براي درك آثار دوری از عهد امام  
خميني<sup>رضوان‌الله‌عليه</sup> به آنهايی نظر کنيد که از  
آن عهد سرباز زدن و تحت عنوان اين‌که  
حرف‌های حضرت امام مربوط به سال 1360

15 - برای معرفت هرچه بیشتر به مقام امام به  
كتاب «حقیقت نوری اهل‌البیت<sup>م</sup>» از همین مؤلف رجوع  
فرمایید.

بود و حالا تحت عنوان تنشزدایی باید به جهان کفر لبخند بزنیم، به ملت پشت کردند و با عمل خود دشمنان اسلام را هید جان زده کردند، ملاحظه کنید چگونه همه چیز شان را از دست داده اند، حتی خانواده و فرزندانشان هر کدام در یکی از کشورهای دنیا غرب پرسه می‌زنند.

## راه فتوح آخرالزمان

کسی که با ظلمات آخرالزمان سر جنگ ندارد، هرگز زمینه‌ای برای فتوح آخرالزمان فراهم نمی‌کند. او عملاً همراه دشمن به جنگ اسلام و مسلمین آمده و این آن خطری است که بعضی اندیشمندان دینی ممکن است به آن دامن بزنند و با فرو نشاندن روح ستیز با ظلمت آخرالزمانی از دین غیر سیاسی سخن بگویند و عامل دوری از فرج حضرت حجت‌الله گردند. آنچه موجب شروع ظهور فرج می‌گردد تعهد عملی در اثبات دیانت است و تعهد عملی بدون تعهد سیاسی بروز پیدا نمی‌کند. چون باید بتوانیم حقانیت دین اسلام را اثبات کنیم و اثبات حق حدماً با نفی باطل همراه است.

روشنفکران سیاسی با طرح «پلورالیسم دینی» خواستند چنین القاء کنند که همه‌ی ادیان موجود حقاند، تا جایی برای فرهنگ انتظار - که در صدد عبور از فرهنگ مدرنیته است - باقی نماند. اگر از آن‌ها یکی که پلورالیسم دینی را مطرح

میکنند بپرسید شما به کدام یک از ادیان موجود معتقدید در حالیکه هیچکدام از ادیان، دینِ غیر خود را حق نمیدانند، جوابی برای گفتن ندارند مگر این که بگویند ما برای ادیان تکلیف تعیین می‌کنیم و نه ادیان برای ما. این‌ها عملًا در تلاش‌اند تا خودشان جای خدا و پیغمبر بنشینند و به مردم القاء کنند به چیزی بالاتر از لیبرال دموکراسی موجود دل نبندید. پس در پشت تئوری پلورالیسم دینی جریان مقابله با فرهنگ انتظار و نفی روحیه‌ی انقلابی نهفته است و تندادن به وضع موجود جهان. این در حالی است که اگر انسان‌ها نگران حضور ظلمات موجود در جهان نباشند، نه تنها فرجی نصیب شان نمی‌شود، بلکه ظلمات موجود همه‌ی زندگی را از آن‌ها می‌رباید.

## حجاب ظهور

این نکته را تجربه کرده‌اید که وقتی انسان‌ها عقیده‌ی صحیح خود را از دست می‌دهند چگونه زندگی‌شان سیاه می‌شود. بعضاً ها باور شان نمی‌آمد که چگونه عقیده‌ی صحیح، آن‌ها را در عرصه‌های مختلف زندگی نجات می‌داد و با از دستدادن آن عقیده با نحوه‌ای از زندگی رو به رو شدن که حالا می‌فهمند عقیده‌ی صحیح چه اندازه کنترل‌کننده و نجات‌بخش بود.

از جمله عقاید نجاتبخش عقیده‌ی بزرگ انتظار است که به خودی خود برای انسان فرج است و موجب حفظ او می‌شود تا آن حدی که مانع می‌گردد شیطان زندگی را در دست بگیرد. شیطان در راستای عدو مبین بودنش بیکار نمی‌شیند تا انسان در زیر سایه‌ی اعتقادی صحیح راحت جلو برود، شروع می‌کند به شبھه‌کردن. اگر نتوانیم از شبھات بگذریم و عملاً عقیده‌ی انتظار را از دست بدھیم یکمرتبه همه‌ی عالم برایمان تیره و تار می‌شود و امید و امیدواری از زندگیمان رخت بر می‌بندد. ولی اگر توانستیم با روحیه‌ی انقلابی به شبھاتش جواب دهیم با قدم‌های بلندتری آینده‌ی معنوی خود را طی می‌کنیم. همین‌طور که در مورد اعتقاد به معاد موضوع همین‌گونه است که با جوابگویی به شبھات مربوطه متوجه واقعیت بزرگی به نام ابدیت می‌شویم.

در مورد اعتقاد به وجود حضرت مهدی<sup>۷۰</sup> و ظهور آن حضرت و چگونگی تحقق فرهنگ مهدویت باید بتوانید به شبھات مربوطه جواب دهید تا افق تاریخ برایتان روشن و امیدوار کننده باشد و نه تنها حاجب ظهور مرتفع گردد بلکه هم اکنون زندگی‌ها همراه با فرج باشد و سایه‌ی سیاه ظلمات آخرالزمان بر ذهن و روان ما نیفتد. به این امید سؤالات عزیزان را جواب می‌دهیم که با قدم‌های بلندتری به سوی فرج حرکت کنیم.

## هزینه‌ی رفع حجاب ظهور

**سؤال:** چه کنیم که عصر فرج را نزدیک نماییم و حجاب‌های بین جامعه و حضرت صاحب‌الزمان<sup>علیه السلام</sup> را بر طرف کنیم؟

**جواب:** ابتدا باید حجاب‌هایی را که مانع رسیدن فرج است بشناسیم. حجاب‌ها و همیاتی هستند که حقیقت ندارند ولی مانع می‌شوند تا قلب‌ها به سوی نور معنویات توجه کنند. مثل این که اگر من نسبت به شما حسادت بورزم، حجابی بین من و شما ایجاد می‌شود، حال اگر بخواهم حجاب حسادت را از بین ببرم کافی است متوجه شوم خداوند «رحمه لدعالمین» است، همان طور که تو انسته است امکاناتی به شما بدهد اگر مصلحت من بود به من هم میداد. یکمرت به احساس می‌کنم آن حسادت در منظر من از بین رفت و متوجه دروغین‌بودن آن حجاب می‌شوم، این نمونه است تا روشن شود حجاب‌هایی که مانع تجلی نور حقیقت است واقعی نیستند و ریشه در وهمیات ما دارند ولی نور‌های معنوی حقیقی‌اند و ریشه در واقعیت دارند. در مورد رفع حجاب‌ظهور امام زمان<sup>علیه السلام</sup> هم باید حجاب‌ها را پیدا کرد. اگر به لطف الهی برسیم به این که حضرت صاحب‌الأمر<sup>علیه السلام</sup> به عنوان انسان کامل، یک حقیقت وجودی در مقام واسطه‌ی فیضاند، به این فکر فرو می‌رویم که باید حجاب‌هایی در بین ما و آن حقیقت باشد که مانع ظهور نور آن حقیقت بر افراد و جامعه می‌شوند و

ابتدا باید آن حجاب‌ها شناخته شوند تا در رفع آن‌ها موفق شویم. در مثال فوق ملاحظه فرمودید چگونه توجه به «رحمه لِذْ عَالَمِين» بودن خداوند، حجاب حسد را فرو ریخت، در مورد حجاب‌های بین جامعه‌ی مسلمین و ظهور حضرت نیز باید وهمیاتی که فرهنگ مدرنیته ایجاد کرده، درست شناخته شود و به دروغ بودن آن‌ها پی ببریم و حقیقت را در جای دیگری دن بال ذمایم. از سخنان حضرت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> به خوبی برمنی‌آید که حجاب اصلی عدم ظهور را باید در ظلمات فرهنگ غرب جستجو کرد. متأسفانه بعضی از افرادی که در کنار امام<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> وارد صحنه‌ی انقلاب اسلامی شدند پیام اصلی امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> را نگرفتند و نتوانستند از غرب بگذرند و عملاً خودشان حجاب حقیقت انقلاب اسلامی شدند و هنوز هم مانع آن می‌شوند تا انقلاب اسلامی مسیر خود را درست طی کنند. در حالی که انقلاب اسلامی با داشتن دو شاخه‌ی مهم، عامل فرو ریختن حجاب ظهور است، یکی این‌که می‌فرمایند:

«شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت نیست»

و از این طریق فرهنگ شرق و غرب را حجاب ظهور حقیقت می‌دانند که باید فرو ریزد، دیگر این که می‌فرمایند:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت-

ارواحنا فداه - است که خداوند بر  
همه‌ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و  
ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار  
دهد.»

و از این طریق جهتگیری ما را در  
راستای عبور از غرب به سوی حاکمیت  
حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> متذکر می‌شوند. آن‌ها یعنی که  
فکر می‌کنند انقلاب اسلامی آمده است تا  
زندگی به شکل غربی را به ملت ایران  
برگرداند عملأً حجاب ظهور نور آن حضرت  
را غلیظتر می‌کنند. حضرت امام  
خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> آنقدر موضوع عبور از ظلمات  
غرب را مهم میدانند که می‌فرمایند:

«مگر بیش از این است که فرزندان  
عزیز اسلام ناب محمدی<sup>علیه السلام</sup> در سراسر  
جهان به چوبه‌های دار می‌روند، مگر  
بیش از این است که زنان و فرزندان  
خرده‌سال حزبالله به اسارت گرفته  
می‌شوند؟ بگذار دنیا ی پست مادیت با  
ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی  
اسلامی خود عمل کنیم».

مالحظه می‌کنید که تا کجا برای این  
که یک ملت را به فرج برسانند حاضرند  
هزینه بپردازند، آیا برکتی بالاتر از  
این هست که یک ملت می‌تواند برای ظهور  
حقیقت تا این حد پاکبازی کند؟ عده‌ای  
садه‌اندیش آنقدر با غرب کنار می‌آیند  
که حاضرند در مقابلش به سجده بیفتند  
به امید آنکه با رجوع به غرب  
مشکلاتشان حل شود و عده‌ای هم حاضرند  
سر خود را به چوبه‌ی دار بسپارند ولی  
در مقابل ظلمات دوران کوتاه نیایند.

در کدام تجربه‌ی تاریخی به یاد دارد که مشکلات مردم با رجوع به غرب حل شده باشد؟ امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> چون غرب را خوب می‌شناختند و هزینه‌های مقابله با آن را پذیرفته بودند و به نور الـهـی، تمام امید خود را از آن فرهنگ بریدند، خداوند راه تحقق انقلاب اسلامی را بر قلبشان متجلی کرد و فرج ملت را نمایاند تا عصر فرج نزدیک شود.

**سؤال:** زمینه‌ی ظهور تام را چگو نه فراهم کنیم؟

**جواب:** اولاً: باید تلاش کنیم در ظلمات آخرالزمان ارتباط مان با عالم ملکوت قطع نشود و این در حال حاضر با پایداری بر خط امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> محقق می‌شود. ثانیاً: هرگز تقابل با فرهنگی که حاجی نور ظهور است فراموش نگردد و همواره به فکر تصرف جهان توسط حضرت مهدی<sup>ؑ</sup> باشیم زیرا صاحب این جهان حضرت ولی‌الله<sup>ؑ</sup> می‌باشد، هیچکس دیگر صاحب جهان نیست در نتیجه باید روشن شود چرا باید جهان را به نفع دین تصرف کرد و نه به نفع شخص یا گروه خاص. تمرکز بر روی این دو موضوع موجب می‌شود ظهور حضرت<sup>ؑ</sup> و حاکمیت ایشان را امri منطقی و بلکه ضروري بدانیم.

**سؤال:** چگو نه زیاز به ظهور حضرت مهدی<sup>ؑ</sup> را تا مغز استخوان جامعه بکشانیم در حالیکه احساس می‌شود اکثراً نمی‌دانند چقدر به وجود مبارک حضرت زیاز دارند؟

جواب: همین طور که می‌فرمایید واقعاً آن طور که شایسته است روش نشده که خداوند برای اداره‌ی جهان از سان‌های معصومی را پرورانده تا همه‌ی استعدادهای عالم و آدم در اوج شکوفائی خود قرار گیرند و لذا نه میدانند از چه شرایطی محروم‌اند و نه میدانند به چه ظلماتی گرفتار می‌باشند. این هم از آفات ظلمات آخرالزمان است که مردم در عین گرفتاري در انواع مصيّبّتها، نمیدانند باید به کجا نظر بیندازنند تا تلاش‌های آن‌ها در مسیر اصلاح امور باشد. آن‌که می‌فهمد عدم حضور امام زمان<sup>۶۰</sup> در عالم چه ضایعه‌ی بزرگی است، در دعای ندبه ناله سر میدهد که: «فَلِيَبْكُ الْبَاكُونَ، وَ إِيَّاهُمْ فَلِيَنْدِبِ النَّادِبُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلُتْثَرِفِ الْدَّمْوَعَ، وَ لِيَصْرُخِ الْصَّارِخُونَ، وَ يَيْضُجِ الْمَسَاجُونَ، وَ يَعِجِ الْعَاجُونَ» در نداشت‌ظهور امام در حاکمیت جامعه، جا دارد که گریه‌کنندگان به جد اشک بریزند و ناله کنندگان بنالند و ضجه بزنند. و آن‌که می‌فهمد وجود مقدس حضرت چه برکاتی دارد، ناله سر میدهد: «أَيْنَ بَابُ اللهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، أَيْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأُولِيَاءُ» کجاست آن دریچه‌ی الهی که از طریق آن می‌توان به خدا رسید، کجاست آن جمال و وجه الهی که اولیاء خدا به سوی او نظر دارند.

**سؤال:** چگونه بعد از چشیدن نیاز ظهور حضرت زمینه فرهنگی ظهور را فراهم کنیم؟ چه حجاب‌هایی باید زدوده شود؟

**جواب:** بزرگترین حجاب، حجاب مفاهیم و اعتباریات و مشهورات است که این‌ها به جای «وجود» و «حقیقت» مینشینند و طوری به بشر القاء می‌شود که گمان می‌کند حقیقتی در عالم نیست و رجوع به وجود را نمی‌فهمد و گرفتار نومینالیسم می‌شود و به باطن اسامی نظر ندارد. تاریخ به «وجود» و حیات حضوری شروع نشود هنوز غلبه با ظلمات آخر الزمان است و مدارس ما برای دجال سرباز تربیت می‌کنند و نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی بیگانه‌اند به طوری که باید در داخل کشور اسلامی با انرژی زیاد از اسلام و انقلاب محافظت کنیم، ولی اگر ساحت علم حضوری بر ساحت علم حصولی غلبه یافتد چشم‌ها به قلبی دوخته می‌شود که با قرآن متحد است و عمل انسان‌ها امام خود را پیدا کرده‌اند و شوق انس با او همه را بی‌قرار می‌کند و به‌خوبی می‌فهمند فرهنگ غرب حجاب حقیقت است.

نمونه‌ی اصلتدادن به فرهنگ غربی را در بین مذهبی‌ها در بنیان‌گذاران و طرفداران انجمن حجتیه و یا نهضت آزادی می‌توانید ملاحظه نمایید و دیدید که بر خلاف ادعاهایشان، فرج را در هر چه بیشتر غربی‌شدن جستجو می‌کنند و نه برگشتی به «حق» که همان وجود مطلق است. راستی چرا پیروان نهضت آزادی این‌قدر که به فرهنگ آمریکائی

متمايلند يك هزارمش هم به فرهنگي که امام خميني<sup>رضوان‌الله‌عليه</sup> و انقلاب اسلامي متذکر آن است تمايل ندارند؟ راز آن را در نوع رجوعي که آن‌ها به عالم دارند و اصالتدادن به علم حصولي بدون توجه به ساحت حضور- که اين عين غربزدگي است- باید جستجو کرد. مذهب از طريق اين آقایان طوري مطرح می‌شود که مؤيد فرهنگ غرب خواهد بود و اگر امام زمان<sup>علیه السلام</sup> هم تشریف بياورند باید همین برنامه‌ها را اجرا کنند که آمریکا طلایه‌دار آن است و گرنجه به حضرت حجت<sup>علیه السلام</sup> آنگ تروری سم‌بودن خواهند زد، چون فرهنگ موجود جهان را قبول ندارند. اين است حجاب اصلی ظهور که باید زدوده شود و وقتی اين حجاب شناخته شد فرج حقيقی شروع می‌شود. تفاوت جوهري انقلاب اسلامي که با روح حضرت خميني<sup>رضوان‌الله‌عليه</sup> زنده است با فرهنگ غربي و مذهبی‌هايی مثل نهضت آزادی در رجوع و عدم رجوع آن‌ها به «وجود» است، چيزی که در فرهنگ غربي در حجاب رفته و رخ نمینماياند و فقط با رفع حجاب غربي و ظهور «وجود» است که نور بقیة‌الله<sup>علیه السلام</sup> طلوع می‌کند.<sup>۱۶</sup>

---

16 - در مورد رابطه‌ي بين «وجود» و «يهدي الى الحق» که فرهنگ اهل البيت<sup>الله</sup> است به بحث «امام و ايمان الى المطلوب» از كتاب «آنگاه که فعالیت‌هاي فرهنگي پوج می‌شود»، از همین مؤلف رجوع فرمائید.

## اتحاد ولایت با ولایت

آنچه ما به دنبال آن هستیم اتحاد و یگانگی بین ولایت و ولایت است و این ممکن نیست مگر با حاکمیت امام معصوم. زیرا اولاً: بهترین شرایط برای زندگی صحیح و همراه با معنویت در صورتی محقق می شود که حکم خدا در تمام مناسبات جامعه حاکم باشد. ثانیاً: کسی بر جامعه حاکم باشد که تجلی تام و تمام نور الهی است. حکومت مطلوب با این دو خصوصیت، شرایط مناسب را برای زندگی و شکوفایی به وجود می آورد. «ولایت» و محبوبیت انسان معصوم موجب می شود تا دل ها م جذب او باشند و انسانها مشتاق رعایت دستور او گردند و به این معنی همه انسانها «ولایت» و سرپرستی او را بپذیرند، به شدت مایلند او فرمان دهد و آنها عمل کنند زیرا وجود مقدس امام نمایانندهی جمال حق است و دل ها با باطن خود طالب یگانگی با او می باشند و از آن جهت که حرف حق را می زند همه با جان و دل سخن او را پذیرا می باشند. خداوند با طرح غدیر نشان داد چنین نظامی را جهت ادارهی جامعه برای بشريت برنامه ریزی کرده و فرهنگی می تواند بشر را نجات بدهد که در آن فرهنگ، ولایت و ولایت متحد باشد. در زمان غیدبت هم براساس همان فرهنگ، ولایت حق توسط فقیهی اعمال می شود که دارای سجایای اخلاقی خاص باشد. به تعبیر امام عسکری ♦ «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ

الفُقَهَاءِ صَائِنَا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ  
 مُخَالِفًا عَدِي هَوَاهُ مُطِيدًا لِامْرِ مَوْلَاهُ  
 فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَدِّمُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا  
 بَعْضُ فُقَهَاءِ الشِّيَعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ»؛<sup>17</sup> هرکس  
 از فقیهان که نَفْسُ خود را پاس دارد و  
 دین خود را حفظ کند و به مخالفت با  
 هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را  
 اطاعت کند، بر عموم مردم است که از  
 او تقلید کنند. و البته بعضی از  
 فقیهان شیعه چنین خصوصیاتی دارند و  
 نه همه آنان. یعنی در عین این که  
 فقیهی که باید امور مسلمین را در دست  
 گیرد معصوم نیست ولی طوری است که  
 میتوان به او دل بست و فرهنگ  
 آخرالزمانی که میتواند حجاب ظلمانی  
 آخرالزمانی را از بین ببرد، یعنی  
 ولایت فقیه، از این سخ است.

اگر فرهنگ اتحاد و لایت و ولایت که با  
 تحقق ولایت فقیه طلوع کرده با تمام  
 وجود محافظت نشود ظلمات آخرالزمان با  
 تمام غلظت حاکم خواهد شد و دیگر فرق  
 نمیکند ظاهر اسلامی در میان باشد یا  
 نباشد زیرا در زمان غیبت نیز باید  
 رجوع به حق سراسر مناسبات بشر را پر  
 کند تا شرایط حاضر مرحله گذاری باشد  
 برای حاکمیت امام معصوم و اتحاد  
 تشريع با تکوین.

## ستیز با دجال آخرالزمان

ستیز با دجال آخرالزمان در صورتی ممکن است که بفهمیم دجال چگونه شخصیتی است، آیا یک نوع بیفکری در عین قیافه‌ی علم و اندیشه‌داشتن نیست؟ اگر ظاهرش هم حکایت از کودنیاش بکند که نهیتواند فریبکاری کند؟ دجال با توجه به شرایطی که ما داریم هرگز نمی‌آید با اسلام و ولایت فقیه به طور مستقیم مقابله کند بلکه با طرح حاکمیت دوگانه و جدایی «ولایت» از «ولایت»، ولایت را به مسئولان اجرا یی می‌سپارد و سعی می‌کند جامعه را از طریق نهادهایی اداره کند که بالآخره در دل فرهنگ غربی روئیده‌اند و ولی فقیه را هم به امور تشریفاتی می‌گمارد، به این بهانه که ولی فقیه نباید در امور ایران می‌ریزد که از کشور ژاپن الگوگیری شده که یک پادشاه دارد با مسئولیت‌های تشریفاتی و آمریکا هر طور خواست بر دولتمردان آن کشور إعمال نفوذ می‌کند. در حالیکه فرهنگ انتظار درست برعکس آن را طلب می‌کند و در صدد است با اتحاد ولایت و ولایت برای فقیه و عبور از فرهنگ غربی، حجاب ظهور حاکمیت امام معصوم را بشکافد و تاریخ جدیدی را شروع کند نه اینکه ایران به اسم انقلاب اسلامی در ذیل فرهنگ غربی قرار گیرد.

بدون ظهور حضرت بقیة‌الله<sup>ع</sup> باش قادر  
خواهد بود که نه در ظاهر و نه در  
باطن و نه در اول و نه در آخر عالم  
تصرف کند، تنها در انتظار چنین  
شایطی است که در زمان غید بتذیز  
می‌توان عملی انجام داد و ولایت فقیه  
را مقدمه برای تحقق آن آرمان به حساب  
آورده. رهایی باز از دست خود با ظهور  
حضرت و با طلب و تمنای همگانی نسبت  
به آن ظهور به انجام میرسد. در آن  
صورت است که همه‌چیز به اصل خود  
برمی‌گردد، این طور نیست که تصور شود  
بدون حضور حضرت می‌توان به نتایج اصلی  
رسید. با توجه به این امر باید آرزوی  
همه‌ی انسان‌ها ظهور وجود مقدس حضرت  
باشد، چیزی که در حضرت روح الله<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup>  
مالحظه کردید. حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> با  
آن همه همت و اراده زمینه را آماده  
کردند تا کسی ظهور کند که صاحب هستی  
است و می‌تواند در هستی تصرف بکند.  
تا وقتی پرده‌ی ظهور غلیظ است ما به  
ساحت حضور که زمینه‌ی ظهور حجت خدا است  
وارد نمی‌شویم. فرج با رجوع به حقیقت  
شروع می‌شود و این با درگیر شدن با  
حجاب ظهور وارد مرحله‌ی اصلی خود  
می‌گردد و با فرهنگ سازی و رجوع به  
فرهنگ حضوری و «وجودی» اهل البيت<sup>ع</sup>  
طلوع می‌کند.

تا چنین فکری مطرح است که در کنار  
جهان کفر ام کان زندگی دینی هست،  
حجاب‌ها غلیظ و غلیظتر می‌شوند و  
سرگشتگی‌ها فراوان‌تر می‌گردد. به امید

آن که راه ارتباط با مملکوت عالم هرچه بیشتر گشوده شود تا انتظار معنی خود را بیش از پیش پیدا کند.<sup>18</sup> در آخر، استغاثه‌ی حضرت صادق◆ را در طلب رؤیت حضرت صاحب الامر<sup>۱۹</sup> خدمت عزیزان عرضه می‌کنم تا معلوم شود آن کسی که معنی ظهور حضرت را می‌فهمد چه اندازه مشتاق ظهور خواهد بود.

امام صادق◆ عرضه می‌دارند: «سَيِّدِيْ  
غَيْبَتُكَ نَفَثَ رُقَادِيْ وَ ضَيَقَتْ غَلَّيْ مِهَادِيْ وَ  
أَبْتَرَتْ مِنْدِيْ رَاحَةَ فُوَادِيْ سَيِّدِيْ غَيْبَتُكَ  
أَوْصَلَتْ مُصَابِيْ بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقْدُ  
الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ  
الْعَدَدَ فَمَا أَحْسَ بِدَمْعَةٍ تَرْقَى مِنْ عَيْنِي وَ  
أَنْيَنِ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّازِيَا  
وَ سَوَالِفِ الْبَلَائِيَا إِلَّا مُثْلِ بِعَيْنِي عَنْ  
غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَعِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدَّهَا  
وَ أَنْكَرَهَا وَ تَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِعَضَبِكَ وَ  
نَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخْطِكَ»<sup>۲۰</sup> ای آقا! من!  
غیدبت تو خواب از دیدگانم ر بوده و راحتی را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقا! من! غیدبت تو اندوه مرا به سختی‌های پایدار پیوند داد و فقدان یک سختی بعد از سختی دیگر شمارش آن‌ها را ناممکن کرد، من دیگر اشکی را که از

18 - موضوع معرفت نفس یکی از راه‌هایی است که معنی مملکوت و «وجود» در آن روشن می‌گردد و عاملی است در جهت این‌که تصور صحیح حضور باطنی حضرت در هستی و نحوه‌ی ظهور آن حضرت مفهوم گردد.

19 - کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 353.

دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلایای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد احساس نمی‌کنم، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه‌ی گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جان‌گذاختر و سخت‌تر و ناآشنا تر است، ناملای‌ماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

«**وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**»

جلسه ي سوم ،  
بصيرت و انتظار فرج



## **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**السَّلَامُ عَلَى مُخْبِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ  
الْكَافِرِينَ**

**السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأَمَمِ وَ جَامِعِ الْكَلِمِ  
السَّلَامُ عَلَى مُعِزِّ الْأُولِيَاءِ وَ مُذْلِّ الْأَعْدَاءِ  
السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتِمِ  
الْأَوْصِيَاءِ**

**السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَ الْعَدْلِ  
الْمُشْتَهَرِ**

**السَّلَامُ عَلَى السَّيِّفِ الشَّاهِرِ وَ الْقَمَرِ  
الْزَاهِرِ وَ النُّورِ الْبَاهِرِ**

**السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَذْرِ التَّهَامِ<sup>١</sup>  
السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَامِ<sup>١</sup>  
سلام ما بر زنده كنندي اهل ايمان و  
هلاك كذ نندي كافران. سلام بر مهدي  
امتها و جامع تمام كلمات وحي الهي.  
سلام بر عزّت بخش دوستان خدا و  
ذليل كنندي دشمنان خدا. سلام بر وارث  
انبياء الهي و بر خاتم اوصياء  
پيغمبران. سلام بر شمشير کشیده و بر  
عدل مشهور. سلام بر شمشير کشیده و بر  
ماه تا بان و نور درخشنان. سلام بر**

---

١ - بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٠١. مفاتيح الجنان،  
زيارة حضرت صاحب الأمر طلا.

آفتاب شام ظلمانی و ماه تمام. سلام بر بهار روزگاران و شادی بخش ایام.  
همه میدانیم امام زمان<sup>علیه السلام</sup> حجت خداوند در عالم اند تا انسان‌ها انسانی را از جنس خود که نمونه‌ی کامل صعود انسانی است ببینند و از قرب الهی باز نمانند و وسعت خود را بشنا سند که چگونه می‌شود انسان در دریای بیدکران لطف الهی تا اوج مقام قرب ولايت سير کند و خاتم ولايت گردد، همچنان‌که پیامبر خدا<sup>علیه السلام</sup> خاتم نبوت شدند.

این مسئله را نباید ساده گرفت که چگونه یک انسان- نه یک مملک- تکویناً در مقام ختم ولايت قرار می‌گيرد و چگونه او به عنوان حجت الهی نمایان نده‌ي مسیر انسان‌ها می‌شود. امام نشانه کامل دینداری است که خداوند به عنوان حجت به مانشان می‌هد تا هرگز امیدوار باشد که می‌تواند از دریافت شعور خدادادی و علم لدنی بهره‌مند گردد. امام که می‌کند تا سایر انسان‌ها بدانند این راه بسته نیست، باید قلب را طالب این نحوه از علوم نمود و جهت جان را برای طلب این نوع شعور به‌طرف حق انداخت و در ذیل نور امام به مقصد رسید.

امام زمان<sup>علیه السلام</sup> حجت خداست تا سایر انسان‌ها ملاحظه کنند چگونه یک انسان ظرفیت آن را دارد که با خدا آنچنان ارتباطی داشته باشد که نه تنها خودش خلوت‌ذشین انس با خدا باشد، بلکه بقیه

را نیز با نظر مبارکش، در آن انس و خلوت متعالی وارد نماید.

نشاط حقیقی هرکس به انس با خدا است و استراحت حقیقی روح در چنین انس سی نهفته است و حجت خدا را هی است تا انسان بداند برای انس با خدا تا کجا وسعت دارد و چگونه میتوان با تأسی به راه و رسم امام به آن انس رسید. زیرا امام در مقام عبودیت محفوظ و انس محفوظ قرار دارند و صورت فعلیت کامل بندگی خدا میباشد و به همین جهت میفهتم تأسی به راه و رسم امام راه ورود به آن چنان انسی است که امام صاحب اصلی آن است. درس و بحث و کتاب میتواند مُعِد باشد ولی راه اصلی جهت انس با خدا تأسی به راه و رسم امام است.

خلوص و صفا و عبودیت، قلب را برای حاکمیت فرمان خدا آماده میکند ولی نمونه‌ی خلوص ورزیدن و بندگی کردن را حجت خدا نمایان میکند و به همین جهت خداوند به رسول خود در سفر معراجی حجت‌های خود را معرفی میکند و میفرماید: «يَا مُحَمَّدُ هَوْلَاءُ أَوْلِيَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَّجِي بَعْدَكَ غَدِيرَ بَرِيَّتِي»<sup>2</sup> ای محمد این دوازده نور، اولیاء و اوصیاء و اصفیاء و حجت من بعد از تو بر خلقم هستند.

## امام زمان‌<sup>ملا</sup> جنبه‌ی متعالی هر انسان

جان ولی‌الله‌الأعظم‌<sup>ملا</sup> همانند آتش  
گل‌انداخته، سراسر وجودشان را از  
نور حق گرم کرده و لذا اگر ذغال  
سرد وجود ما به آن وجود مقدس نزدیک  
شود، از انسانی سرد و تاریک  
انسانی گرم و امیدوار پدید  
می‌آورند.

تمام ابعاد وجودی امام نمایاننده و مُظہر حق است و به همین جهت در زیارت آلیا سین عرضه میدارید: «السَّلَامُ عَلَيْكُ حَيْنَ تَقْوَمُ السَّلَامُ عَلَيْكُ حَيْنَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكُ حَيْنَ تَقْبَرُ أَوْ تُبَدَّيْنُ. السَّلَامُ عَلَيْكُ حَيْنَ تُصَلِّيْ وَ تَقْنُثُ السَّلَامُ عَلَيْكُ حَيْنَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُد» سلام ما بر تو هذگامی که می‌ایستی و می‌نشینی، سلام ما بر تو هذگامی که به نماز و قنوت می‌پردازی. سلام ما بر تو هذگامی که رکوع و سجود به جای می‌آوری. شما حتی به نشستن امام سلام می‌دهید زیرا نشستن حضرت هم عین بندگی است. با توجه به این‌که هدف از خلق‌ت ما بندگی خدا است پس مقصد اعلای ما آن چیزی است که امام در شخصیت خود به نهایش آورده‌اند. تمام نامیدی‌ها و احساس بی‌معنا بودن هایی که در ما هست به جهت نزدیکی به نقص‌هایی است که در امام ما نیست ولی در ما هست. وقتی معلوم شد مقصد جان انسان، امام است، معلوم می‌شود گرمای وجود انسان و امید او وقتی رخ مینمایاند و طلوع می‌کند که به امام نزدیک شود و گرن‌ه سرد و

مأیوس خواهد ماند. باید به خوبی روشن شود برای نجات از سردی و یأس، یکراه بیدشتر نیست و آن نزدیک شدن به امام است، تا همه‌ی خلاهایی که نسبت به بندگی خدا داریم و ریشه‌ی یأس و ظلمات ما هستند، آرام آرام مرتفع شوند و ما از ناخود خود به خود اصیل خود برگردیم و دیگر خودمان برای خودمان مسئله نباشیم. چقدر نزدیکی به خود اصیل که با بندگی خدا حاصل می‌شود گرم و با طراوات است و چقدر امام در این رابطه برای جان ما حقیقی و آشناست، او غایتِ رغبت ما است، او همان خود پُر رونق به ثمر رسیده‌ی جان ما است، اصلاً او خود خود ماست. مگر نه این‌که حقیقت ما بندگی خدا است، و مگر نه این‌که امام اذسانی است که در مقام عین بندگی است؟ پس او همه‌ی حقیقت ما است، حال بگو مگر می‌شود کسی با خودش یعنی با امامش غریبه باشد، و امام زمانش را نشناشد، مگر ما سنگ هستیم، مگر ما یخ سرد می‌باشیم، مگر ما دل نداریم که به دلدار خود که اصل رونق‌گرفته‌ی خود ما است، نظر نداشته باشیم؟

وجود مبارک ولی‌الله‌الاعظم علی‌الله‌الاعظم در عالم به عنوان خاتم ولایت، پیامی است تا بشر بداند با عالم غیب چگونه باید مأنوس باشد و چگونه در آن آراماش پایدار ارتباط با خدا می‌توان در نشاط بندگی به سر برد و در غربت زمین سرگردان نماند.

همهی آن چه برای غلبهی جذبهی الهی  
 بر جذبهی زمینی نیاز هست در مقام  
 امام و راه و رسم او هست و ما باید  
 با نزدیکی به او بفهمیم چگونه در غیب  
 و با غیب میتوان زندگی کرد تا در  
 سردی و غربت زمین، سیاه و افسرده  
 نشویم. حیات و یگانگی شخصیت و با خود  
 بودن، همه و همه مقام غیب وجود انسان  
 است و امام صورت فعلیتیافتهی چنین  
 احوالاتی است و لذا با نزدیکی به امام  
 در آرامش پایدار ارتباط با خدا، خود  
 را مییابی، و در ذیل نور امامی که در  
 چنین حالی مستقر است احساس میکنی  
 تندها و غریبه نیستی، با امامی هستی  
 که روح پیدش رو توست، همان تویی توست  
 که جلو رفته. به همین جهت کافی است ما  
 بتوانیم نظرها را از الگوهای دروغین  
 برگردانیم و با معرفت به مقام امام  
 به او نظر کنیم، همینکه واقعاً به او  
 نظر کنید او در نظر شما حاضر است.  
 حضرت امیر المؤمنین◆ به رمیله  
 فرمودند: «يَا رَمِيلَةَ لَيْسَ يَغْيِيْبُ عَذَّا  
 مُؤْمِنٌ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ  
 مَغَارِبِهَا إِلَّا وَ هُوَ مَعْنَانَا وَ نَحْنُ مَعَهُ»<sup>3</sup> ای  
 رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم  
 از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او  
 با ماست و ما با اویم.

## خاتم ولایت

خاتم ولایت همه‌ی آن چه را که بـ شر  
براـی ولی الله شـدن نـیاز دـارد در و جـود  
خـود مـتجـلـی سـاختـه و هـمهـی اـبعـاد  
بـاطـنـی اـنسـان رـا اـز بـیـگـانـگـی بـه  
یـگـانـگـی مـیـکـشـانـد.

همان طور که نتیجه‌ی کار تمام انبیاء به صورت کامل در مقام خاتم نبوت جلوه کرده و همه‌ی آن چه بـ شر در رابـطـه با نـبوـت نـیاز دـارد در خـاتـم نـبوـت موـجـود است، تمام آن چه انسان بـراـی ولی الله شـدن مـتـجـلـی اـسـت. اـگـر اـنسـان با حـقـيقـتـی خـود اـرـتـبـاطـ نـداـشـتـه باـشـد باـ جـنـبـهـهـایـی مـرـتـبـطـ مـیـشـود کـه باـ او بـیـگـانـگـیـاـنـد و لـذـا خـوـشـیـهـایـشـ خـوـشـیـهـایـیـ است کـه دـشـمنـ او مـحـسـوبـ مـیـشـونـد. اـنـسـانـیـ کـه بـهـ ولـیـ اللهـ نـزـدـیـکـ نـشـدـهـ و بـاـ نـظـرـ بـهـ آـنـ حـضـرـتـ رـاهـ نـظـرـ بـهـ حـقـيقـتـیـ جـانـ خـودـ رـاـ هـمـوـارـ نـكـرـدـهـ نـاخـودـ آـگـاهـ درـ بـیـگـانـگـیـ باـ خـودـ بـهـ سـرـ مـیـ بـرـدـ و اـزـ اـصـلـ اـصـیـلـ خـودـ دـورـ مـیـ اـفـتـدـ، چـونـ اـصـالـتـهـایـ هـرـ اـنـسـانـیـ دـرـ وـجـودـ مـبـارـکـ اـمـامـ زـمـانـ<sup>4</sup>ـ مجـمـعـ شـدـهـ، هـمـانـ چـیـزـهـایـیـ کـه اـنـسـانـهـاـ باـ آـنـ چـیـزـهـاـ اـنـسـانـاـنـدـ وـ بـدـونـ آـنـهـاـ اـنـسـانـ نـیـسـتـنـدـ. بـهـ تـعـبـیرـ اـمـیرـ الـمـؤـمـنـینـ◆ـ شـبـیـهـ مـرـدـانـ هـسـتـنـدـ<sup>4</sup>ـ وـلـیـ مـرـدـانـگـیـ درـ شـخـصـیـتـشـانـ

4 - حضرت در رابـطـه باـ شـخـصـیـتـهـایـیـ کـه اـزـ اـمـامـ زـمـانـ شـانـ تـبـعـیـتـ نـدارـنـدـ مـیـ فـرمـایـندـ: «يـاـ أـشـبـاهـ الرـجـالـ وـ لـاـ رـجـالـ خـلـوـمـ الـأـطـفـالـ وـ غـقـولـ رـبـاتـ الـجـنـالـ» اـیـ مـرـدـ نـمـایـانـ ! اـیـ کـوـدـکـ صـفتـانـ بـیـ خـردـ کـه

نیست. هرچه میخواهند باشند، انسانیت در آن‌ها گمشده و در نتیجه از خود گمشده‌اند، زیرا نفهمیدند گمشده‌ی هر انسانی حجت الهی است و نظر به امام، به معنی پیداکردن خود است. کربلا نشان داد وقتی زندگی مردم از درک حقیقت امام جدا شد هیچ‌یک از گرایش‌های آن‌ها حتی نهاد خواندن و قرآن خواندن آن‌ها فایده‌ای برای آن‌ها بهبار نمی‌آورد تا آن‌جا که امکان ارتکاب بدترین جنایات برای آن‌ها سهل می‌شود، یا باید بگوییم اسلامیت آن‌ها چنین اقتضایی را داشت که مسلمانان با امام خود آن کار را انجام دادند و یا باید بپذیریم اسلام مذهبی امام، هیچ نتیجه‌ای ندارد و بدون ولایت امام معصوم انسان به هر باطلی تن میدهد.

خداآوند طوری دنیا را ساخت تا مسلمانان در چشمۀی ولایت ائمه‌ی هدیه<sup>۳</sup> به مقام ولی‌الله‌ی برسند و از اولیاء الله شوند، ولی آن طور که شایسته بود به امامان نظر نکردند و اهدافی که خداوند برای مسلمانان در نظر گرفته بود برای آن‌ها بی‌وجه شد. انسان بی امام به چیز دیگری دل می‌بندد که نیاز اصلی او نیست و نمی‌فهمند آن‌چه نزد ائمه<sup>۴</sup> است همه‌ی آن چیزی است که نیاز دارد. راستی وقتی بشریت از ائمه‌ی

خدای روى گرداند جز اين میماند که  
باید مدتی در کوره‌ی تاریخ، عذای دوری  
از ولایت اولیاء معصوم را تجربه کند؟  
به تعبیر مقام معظم رهبری «حفظه‌الله»:

«همین محدودیت‌هایی که امروز به شکل  
پنهان اراده‌ی انسان‌ها را به زنجیر  
می‌کشند، این‌ها یک‌روز به صورت آشکار  
بوده است. این‌تور احاطه‌کننده‌ی بر  
اراده، حرکت و حیات انسان، امروز  
ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ‌های  
باریکتری استفاده شده و با مهارت  
بیدشتی به آب انداخته می‌شود. آن  
روز این مهارت‌ها نبود؛ اما آشکارتر  
و قدرمندانه تر بود. پس نیاز‌های  
بشر تفاوتی نکرده است.»

اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی  
و کیفرش کهی و کیفی متناسب و درست،  
انجام می‌گرفت، امروز بشر این  
نیاز‌ها را گذراند بود (نیاز‌های  
فراوان دیگری ممکن بود برای بشر  
پیش بیاید که امروز ما آن نیاز‌ها  
را حتی نمی‌شناسیم) آن نیاز‌ها ممکن  
بود باشد؛ اما دیگر این‌قدر ابتدایی  
ن‌بود. امروز ما و جامعه‌ی بشری،  
همچنان در دوران نیاز‌های ابتدایی  
بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی  
هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه  
گسترده است، به یک جا هم تعلق  
ندارد؛ بلکه همه‌جا هست - زورگویی  
هست، ولایت نابحق انسان‌ها بر  
انسان‌ها هست؛ همان چیزهایی که چهار  
هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به  
شکل‌های دیگری وجود داشته است.  
امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست

و فقط رنگ‌ها عوض شده است. «غدیر»<sup>5</sup> شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله‌ی دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیفتر و برتری، و خواهش‌ها و عشق‌های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می‌داد.»<sup>6</sup>

انسان خلق شده است تا به مقام قرب الٰهی برسد و ولی‌الله شود. تا در ابدیت خود مسیر «إِلَيْهِ رَاجِعُون» را به راحتی طی کند. در قرآن به انسان خطاب شده «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَخْوُفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُون»<sup>6</sup> بدانید اولیاء الٰهی را نه خوف از آینده تهدید می‌کند و نه غم برای گذشته. به این معنی که اگر شما از اولیاء الٰهی بشوید خوف و حزنی به سوی شما نمی‌آید. سپس می‌فرماید: کسانی به این مقام می‌رسند که «آمنوا و کانوا يَتَّقُون» ایمان بیاورند و اهل تقوی بوده باشند که مصدق کامل تقوی اما مان معصوم‌اند. پس راه ولی‌الله شدن انسان ائمه‌ی معصومین<sup>۷</sup> هستند اما وقتی بشرط مقدم امامان را به عنوان مسیر انس با خدا نشناخت و عملًا آن‌ها را از متن زندگی خود به حاشیه راند و به غیبت فرستاد، دوران غیبت شروع شد. چقدر سخت است که امام انسان غایب باشد، و راه ولی‌الله‌شدن در حجاب رود. از

5 - بیانات مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در تاریخ 1384/10/29

6 - سوره‌ی یونس آیه‌ی 62

وقتی که راه متصل شدن انسان‌ها به آسمان در غیبت فرو رفت سرگردانی بشر شروع شد و با انواع محرومیتها روبه‌رو گشت، بدون آن‌که مذشأ آن‌ها را بشناسد.

در زمان غیبت اگر ب‌شر بفهود چه چیزی را باید بخواهد و با پشت کردن به اولیاء الهی چه چیزی را از دست میده، به مقام انتظار و آمادگی خواهد رسید. در مقام انتظار است که نه از آن‌چه باید بیابد چشم بر می‌دارد، و نه به آن‌چه هست و حاصل دوری از مقام ولایت است دلخوش می‌کند.

مقام انتظار مقامی است که انسان می‌فهمد بدون ولایت اولیاء چه اندازه از حقیقت دور است و چگونه از مسیر انس با عالم غیب بیرون است و با ظهور ولایت حضرت بقیة الله<sup>علیهم السلام</sup> به چه درجاتی می‌رسد، و این حداقل تجربه‌ای است که ب‌شر باید در دوره‌ی غیبت کسب کرده باشد تا برایش روشن شود به واقع جانش در پرده‌ی غیبت است و از این تنگنا به تنگ آمده و آه و فریادش از این غیبت به آسمان بلند است.

### روح منتظر

با توجه به امر فوق است که عرض می‌کنم، روح منتظر روح بزرگی است با خصوصیات خاصی که انسان منتظر را در «افضل عبادات» وارد کرده. روح منتظر، روح انسان بصیری است که از همه‌ی جهات

به زمانه آگاه است، نه فریب زرق و  
برق وضع موجود را می خورد و نه از  
مقصد اصلی اش غافل است، خوب می فهمد که  
ریشه‌ی انحراف‌ها کجا است و راه درمان  
آن چیست.

کسی که معنی ولایت انسان معموم<sup>۷</sup> را  
می شناسد در فهم و تحلیل مشکلات دارای  
تحلیلی قدسی است و به زوایایی از  
عالم آگاهی دارد که بقیه‌ی انسان‌ها به  
آن زوایا آگاهی ندارند و در نتیجه‌ی  
آن آگاهی از نقطه‌های ساكت و سطور  
نانوشته‌ی عالم خبر می‌دهد. نه تنها خلا  
عدم حضور امام را به خوبی احساس می‌کند  
و در آتش فراق می‌سوزد بلکه به خوبی  
متوجه است که ریشه‌ی مشکلات به جهت غیبت  
امام است و مواطن است علت‌های فرعی  
توجه به علت اصلی را در حجاب نبرد.

روح انسان منتظر در عین آن که در  
آتش فراق می‌سوزد، از آن جهت که با  
ولی‌الله مطلق، دلدادگی ها دارد و خود  
گم گشته‌ی خود را در او و می‌یابد و در  
خملوت انس با اوست، دارای نشاط و  
امید خاصی است.

درست است روح انسان منتظر از  
طولانی شدن غیبت نا آرام است و هیچ‌چیز  
نمی‌تواند او را به خود جذب کند، اما  
به جهت شناخت و آشنایی با عالم  
بقدیمة الله در حیاتی سراسر پرمعنا و  
هر این با شور و امید به سر می‌برد.<sup>۸</sup>

7 - در رابطه با فهم بهتر «عالم بقیة الله» به  
کتاب «عوامل ورود به عالم بقیة الله» از همین  
مؤلف رجوع فرمایید.

این‌ها همه نصیب کسی می‌شود که به واقع منتظر است، با همان بصیرت‌هایی که شخص منتظر باید داشته باشد. وقتی انسان جایگاه امام را در هستی شناخت دلدادگی اش شروع می‌شود و عالم انتظار، در او طلوع می‌کند. در آن عالم فقط کافی است انسان به امام نظر بیندازد، به خوبی از نور خورشید وجود او که در پشت ابر غیبت پنهان است نور بگیرد.

کسی‌که معنی زندگی حقیقی را در حیات زمینی می‌شناشد نمی‌تواند منتظر امام عصر<sup>۱</sup> نباشد. آن‌که منتظر نیست به سی‌هی روزگار راضی است و زندگی را گم خواهد کرد زیرا زندگی در پنهانه‌ی زمین، در آنس با حق به سر بردن است و تـ حتـ ولـ اـ يـتـ حقـ آـ سـوـدـنـ وـ اـ يـنـ بـدـونـ حـاكـميـتـ وـلـيـ اللـهـ الـأـعـظـمـ<sup>۲</sup> ممکن نیست.

کسی‌که معنی و جایگاه حیات دنیا ای را نمیداند هر نوع زندگی که به او پیدشناhad شود می‌پذیرد. امّا کسی که میداند مقصود اصلی او در حیات زمینی چیدست هر چیزی نمی‌تواند او را فریب دهد. انسانی که میداند زندگی زمینی برای اثبات بندگی است به خوبی متوجه است اثبات بندگی با ظهور تمام بندگی یعنی حاکمیت و لیل‌الله امکان پذیر است. چنین انسانی تلاش می‌کند تا در صحنه‌ی ولايت امام معصوم وارد شود و اگر آن ولايت موجود نبود منتظر می‌ماند، در غیر این صورت اثبات بندگی نکرده و معنی زندگی روی زمین را گم خواهد کرد.

## و عده‌گاه اولیاء

و عده‌گاه مؤمنین صاحب بصیرت، در سیر باطنی و جهان درون، قلب امام زمان<sup>ع</sup> می‌باشد و در جهان بیرون و سیر آفاقی، نظر دوختن به ظهور مبارک آن حضرت. مؤمنین صاحب بصیرت فقط به این دو و عده دلخوشند و به این دو و عده نظر دارند. تا از یک طرف در باطن خود بتوانند با جانِ جان عالم مأнос باشند و از طرف دیگر امیدوارند تا هر لحظه در آفاق عالم، خورشید وجود او طلوع نماید و سراسر عالم الـهی شود. آن زمانی‌که امام زمان<sup>ع</sup> در عالم ظهور کنند همه‌ی آرزو‌های متعالی بشر به فعلیت میرسد و لذا همه‌ی دل‌های آگاه به حقیقت به آن زمان نظر دوخته‌اند. در روایت از حضرت صادق◆ داریم: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى عَلَى أَرْضٍ إِلَّا نُوَدِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» چون قائم قیام کند هیچ زمینی نمی‌مانند مگر آن که صدای شهادت به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا<sup>ع</sup> از آن بلند است.<sup>۸</sup>

مؤمنین با بصیرت نه تنها و عده‌گاه خود را در قلب امام قرارداده‌اند بلکه همواره خود را در قلب امام ارزیابی می‌کنند و به اندازه‌ای که هر کس در قلب امام ارزش دارد ارزشمند و قابل آن است که با او یگانه شود.

## امام زمان ملا و اقیعی‌ترین مخلوق

اگر همه‌ی اصالت‌ها در مقام مبارک امام مستقر است پس وعده‌ی هرکس اگر در آن جا نباشد در هر جای دیگری باشد در جای خود نیست. محل اصلی حضور ما در بیرون نیز آن زمانی است که امام ظهور کنند.

در کنار حضرت بقیة‌الله<sup>۷</sup> است که در روز فتح و فرج، آسمان غیب گشوده می‌شود، در آن حال انسان در ساحت غیبی خود بیشتر زندگی می‌کند تا در ساحت جسمانی‌اش.

تا وقتی حضرت صاحب‌الامر<sup>۸</sup> در زندگی‌ها ظاهر نشده‌اند عموماً انسان‌ها گرفتار جسمانیت خود هستند و دغدغه‌ی آن‌ها امور ظاهري و ابتدائي است و گرفتار ولایت غاصبانه انسان‌ها بر انسان‌ها هستند. با ظهور حضرت صاحب‌الامر<sup>۹</sup> غلبه با ساحت‌غیبی است و انسان‌ها بیشتر در غیب خود به‌سر می‌برند، همان طور که ائمه<sup>۱۰</sup> در امور فردی خود این‌گونه بودند و آن قدری که با آسمان مرتبط بودند با زمین ارتباط نداشتند.<sup>۹</sup> با یاد در انتظار آن و وعده‌ی بزرگ به‌سر برده تا فرا رسد و حتماً فرا می‌رسد.

9 - امیر المؤمنین◆ می‌فرمایند: «سُلُونی عَنْ طُرُقِ السَّمَاوَاتِ فَإِنَّمَا أَغْرَقَ بَهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ» از من راه‌های آسمان را پرسش کنید که بدان‌ها از راه‌های زمین آگاه‌ترم. (علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص:

اگر قلبستان اعتماد به تحقق و عده‌ی بزرگ خداوند ندارد، قلب معکوسی است و باید تغییر کند. قلبی که عده‌ی بزرگ الهی را در افق عالم، حی و حاضر نمی‌بیند قلب کمیّت‌زده‌ای است که در حجاب غرب‌زدگی فرو رفته و تصور کرده است که دوری و نزدیکی و عده‌ی خدا را باید با زمان فانی اندازه‌گیری کرد، در حالی که غایات بشر واقعی تر از آن‌اند که در زنجیره‌ی زمان محدود باشند. همین‌طور که وقتی متوجه شدیم غایت هر انسانی امام اوست دیگر دوری و نزدیکی امام را در غفلت خود از امام می‌یابیم و نه در دوری و نزدیکی زمان ظهور امام، زیرا او واقعی‌تر و اصیل‌تر از آن است که در انتهای زمان به دنبالش بگردیم. وقتی امام زمان، امام همه‌ی زمان‌هاست، غایت عالم که وقت ظهور حضرت است، امام همه‌ی زمان‌ها خواهد بود و لذا واقعی‌تر و اصیل‌تر از همه‌ی زمان‌ها می‌باشد و اگر از جهتی غایب است از جهات دیگر حاضر است. در آن‌حال است که قلب شما قلب حقیقی است و مثل قلب رسول خدا<sup>۱۰</sup> ظهور را در افق عالم مینگرد و می‌گوید: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوْلُ اللَّهِ ذَلِكَ الْيَوْمُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُّوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلْئَثَ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۱۰</sup> اگر از دنیا یک

روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آنقدر آن روز را طولانی میکند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزد که هم نام من است، و زمین را پر از عدل و داد کند چنان‌چه پر از ظلم و ستم شده باشد. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> چگونه مینگرند که ظهور مهدی<sup>علیه السلام</sup> را از ضروریات عالم وجود میدانند؟

انتظار آن و عده‌ی بزرگ طوری باشد باشد که بتواند امروزمان را از تسلیم به سیاهی و پوسيادگی دوران، آزاد کند و گرنه انتظار مان انتظار حقیقی نیست.

مگر می‌توان متوجهی آن غایت اصیل بود و با تمام وجود چشم بر آن ندوخت؟ این به معنی آن است که انسان به اصیل‌ترین هدف نیندیشد و گرفتار بی‌هویتی و بحران هویت شود. چنین انسانی نمیداند چه باشد و چه نباشد، خیلی راحت اسباب دست امیال خود و دیگران می‌شود، حتی خدمت و خیانت را تشویص نمیدهد. به همین جهت انتظار حقیقی، اصیل‌ترین شخصیت را به انسان می‌بخشد به‌طوری‌که اگر دنیا برگردد او بر نمی‌گردد.

حضرت سجاد♦ در وصف منظران امام دوازدهم<sup>علیه السلام</sup> می‌فرمایند: «تَمْتَدُ الْغَيْبَةُ بِوَلَيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ يَأْبَا أَبَّا حَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ رَمَانِ عَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ يِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظِرُونَ لِظَّهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ رَمَانٍ لَّاَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ

الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ  
 عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهَدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي  
 ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدِيْ  
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلَئِكَ الْمُخْلُصُونَ حَقّاً وَ  
 شِيعَتْنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرّاً  
 وَ جَهْرًا وَ قَالَ ﷺ انتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ  
 الْفَرَجَ»<sup>11</sup> آن غیبت به و سیله‌ی دوازدهمین  
 از جانشینان رسول خدا<sup>۱۲</sup> و امامان بعد  
 از او ممتد می‌شود. آن‌ها یکی‌که در زمان  
 غیبت او قائل به امامت او و منتظر  
 ظهور اویند، برترین مردم همه‌ی  
 زمان‌ها یند، چون خداوند به آن‌ها شعور  
 و فهمی میدهد که غیبت او نزد آن‌ها  
 همانند مشاهده‌ی اوست و خداوند این‌ها  
 را در آن زمان همانند مجاهدان در  
 کنار رسول الله ﷺ قرار میدهد، این‌ها  
 مخلسان حقیقی و شیعیان راستین ما و  
 دعوتگران به سوی دین خدا در نهان و  
 آشکار هستند.

رسول خدا<sup>۱۳</sup> به علی◆ فرمودند: ای  
 علی! بدان که شگفتانگیزترین مردم از  
 جهت ایمان و عظیم ترین آن‌ها از روی  
 یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان  
 خواهند بود، پیامبر را ندیده‌اند و از  
 امام نیز محجوبند، اما به سیاهی که  
 بر سفیدی نوشته شده ایمان دارند.<sup>12</sup>

11 - بحار الأنوار، ج 52، ص 122.

12 - کمال الدین، ج 1، ص 538، باب 25، ح 8.

## سقوط آخر الزَّمَانِي

اولین شرط دل‌سپردن به امام، خود آگاهی از بی‌هویتی و سقوطی است که در ظلمات آخرالزَّمان برای انسان‌ها واقع می‌شود. سقوط در باورهای پوچ و باطل و سقوط در اعمالی سرا سرفاسد و جهنه‌ی. وقتی انسان با آسمان معنویت قطع رابطه کرد و از نظر به واسطه‌ی فیض بین زمین و آسمان محروم گشت به دوره‌ای که به خودی خود دوره‌ی اعتقادات سیاه و گرفتاری انسان به عقل معاش است وارد می‌شود، در حالیکه پارسایان در زمان غیبت امام به دوره‌ای دیگر می‌اندیشند و منور به نور روحیه‌ی انتظار هستند.

از خود باید پرسید که در دوره‌ی غیبت امام زمان <sup>۱</sup> پارسایان واقعی به چه چیز می‌اندیشند که در افضل اعمال به سر می‌برند؟ چه راضی در گوهر انتظار نهفته است که رسول خدا <sup>۲</sup> می‌فرمایند: «أَفْضُلُ الْعِبَادَةِ انتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۱۳</sup> بهترین عبادات‌ها انتظار فرج است. با این وصف کسانی که در عالم انتظار نیستند در کدام سیاه‌چال فرو رفتند؟ با ید متوجه بود عقیده‌ی انتظار به و عده‌ی بزرگ الهی، عقیده‌ی حقی است مبتنی بر حکمت الهی. کسی که زمان خود را نمی‌شناشد نمی‌تواند به آخرالزَّمان و ظهور وعده‌ی الهی فکر کند و عملاً خود

را در جهّتم زمین رها می‌کند و در فضایی دل سردکننده و یأسآور جان خود را به مرگ سیاه تسلیم می‌نماید. چون ماوراء مرگی سیاه چیزی را نمی‌شناشد. این است که گفته می‌شود اولین شرط دل سپردن به امام، خود آگاهی از سقوطی است که انسان‌ها در شرایط بی‌امامی در آن فرو می‌رونند.

ب شر هر چه بی‌شتر متوجه‌ی بی‌حاصلی ادعای مدعیان دروغین / صلاح زندگی زمینی باشد، بهتر به روحیه‌ی انتظار مشرف می‌شود. عمدتی کار ما توجه کامل است به این‌همه بی‌حاصلی زندگی زمینی هنگامی که از ولایت انسان کامل منقطع است. وقتی این بی‌حاصلی شناخته شد و امیدها از سراب موجود بریده گشت توجه به نقش حضرت بقیة‌الله علی طلوع می‌کند و جامعه وارد فرهنگ انتظار می‌گردد.

زندگی صحیح در زمان غیبت از وقتی شروع می‌شود که انسان‌ها از همه‌ی زوایا به این مسئله رسیده باشند که مکتب‌ها و اندیشه‌های بریده از آسمان هیچ اصلاحی برای بشر انجام نداده‌اند و ظلمات دوران غیبت را غلیظتر کرده‌اند. توجه به ناتوانی بشر خودبندیاد، شروع بسیار مبارکی است، در چنین شرایطی است که بانگ بلند بشر بر سر مدعیان دروغین اصلاح امور، طدمزمانه را می‌شکند و برکات الهی سرازیر می‌شود. به تعبیر مولوی:

در زمان بشکست ز زر همی ریزید هر سو آوازش طلس م قسم م قسم

بل زر مضری ضرب کو نگردد کا سد،  
 آن زری که دل از آو آـ غالب آید بر قمز دـر  
 گـردد غـنـی، دـوشـنـهـ زـیرـاـ بـشـرـ بـهـ زـنـدـگـیـ هـمـرـاـهـ باـ حـقـیـقـتـ  
 مـطـلـقـ وـارـدـ شـدـهـ اـسـتـ، آـنـ نـوـعـ زـنـدـگـیـ کـهـ  
 در عـمـقـ قـلـبـ کـشـفـ مـیـشـودـ وـ جـهـانـ بـیـرـوـنـ  
 نـیـزـ مـتـذـکـرـ وـ هـمـاـهـنـگـ باـ آـنـ خـواـهـ بـوـدـ.  
 غـفـلـتـ اـزـ نـاتـوـانـیـ بـشـرـ خـوـدـبـذـیـادـ جـهـتـ  
 اـمـورـ زـنـدـگـیـ زـمـینـیـ، نـافـرـمـانـیـ اـزـ  
 تـعـالـیـمـ الـهـیـ اـسـتـ، درـ حـالـیـ کـهـ هـرـگـزـ  
 زـمـینـ بـیـحـجـتـ نـیـدـستـ، آـنـ هـمـ حـجـتـهـایـ الـهـیـ  
 کـهـ هـدـفـشـانـ باـزـگـرـدـانـدـ زـنـدـگـیـ زـمـینـیـ بـهـ  
 پـیـشـگـاهـ خـدـاـونـدـ اـسـتـ.

ایـنـکـهـ بـعـضـیـ گـمـانـ مـیـکـنـدـ اـسـلامـ  
 مـیـتـوـانـدـ اـمـورـ شـانـ رـاـ اـصـلاحـ کـنـدـ وـ درـ  
 عـینـ حـالـ نـظـرـ بـهـ ظـهـورـ حـجـتـ خـدـاـ نـدـارـنـدـ  
 نـشـانـ دـهـنـدـهـیـ آـنـ اـسـتـ کـهـ اـزـ تـارـیـخـ  
 غـافـلـاـنـدـ. اـزـ خـوـدـ نـمـیـپـرـ سـنـدـ درـ کـدـامـ  
 بـرـهـ اـزـ تـارـیـخـ بـوـدـهـ کـهـ اـنـسـانـهـایـ غـیـرـ  
 مـعـصـومـ بـاـ اـنـدـیـشـهـیـ بـشـرـیـ حـکـومـتـ کـرـدـنـدـ وـ  
 آـبـ خـوـشـ اـزـ گـلـوـیـ بـشـرـ پـایـینـ رـفـتـ؟ـ تـاـ  
 هـمـگـیـ مـتـفـقـ نـشـوـیـمـ کـهـ تـئـورـیـهـایـ دـکـارتـ وـ  
 رـوـسـوـ وـ مـارـکـسـ وـ فـرـوـیدـ بـرـایـ زـنـدـگـیـ بـشـرـ  
 هـیـچـ کـارـآـیـ نـدـارـنـدـ، طـلـسـمـ نـمـیـشـکـنـدـ وـ  
 عـقـلـهـاـ پـرـورـشـ نـمـیـبـاـدـ وـ قـلـبـهـاـ صـیـقـلـ  
 نـمـیـخـورـنـدـ تـاـ درـ عـالـمـ اـنـتـظـارـ وـارـدـ  
 شـوـنـدـ وـ بـفـهـمـنـدـ بـاـ ظـهـورـ مـهـدـیـطـلاـ استـ کـهـ  
 عـقـلـهـاـ بـالـفـعـلـ مـیـشـونـدـ وـ نـسـیـمـ هـمـاـهـنـگـیـ  
 اـنـسـانـ بـاـ خـدـاـ وـ جـهـانـ وـزـیدـنـ آـغـازـ  
 مـیـکـنـدـ.

ظـهـورـ خـوـدـآـگـاـهـیـ اـنـتـقـادـیـ بـهـ فـرـهـنـگـ  
 دـنـیـاـیـ مـدـرـنـ، زـمـزـمـهـیـ عـبـورـ اـزـ وـضـعـ

موجود و نظر به وضع مطلوب را آغاز می‌کند.

کلید سنت انتظار، چشم بازکردن به ظلمات آخر الزمان است. کسی که چشم خود را به این ظلمات بسته است با شیفتگی تمام به آن نظر می‌کند و از سرمایه‌های تعالی بخش محروم می‌شود.

مگر شرایطی که مردم از امام خود بریده‌اند و به سیاهی روزگار و حاکمیت غیر امام در جهان بی‌نور، دل بسته‌اند، چیزی است بدون انتقاد؟ شیعی بی‌انتقاد به وضع موجود شیعه نیست و به جهت محرومیت از روح تشیع است که انسان‌ها شیفته‌ی تجدّد می‌گردند و از افق‌های تعالی که با ظهور امام پیش می‌آید غافل می‌شوند. لازمه‌ی شیعه بودن به سر بردن در تب و تاب وضع مطلوب است و نه شیفته شدن به تجدّد. در همین راستا حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علی‌عهده» به آقای میرزا جواد همدانی (حجه) در رابطه با تجدّد توصیه می‌کند: «إِيَّاكُ ثُمَّ إِيَّاكُ أَيُّهَا الْأَئُخُ الرُّوْحَانِيُّ وَ الصَّدِيقُ الْعَقَلَانِيُّ وَ هَذِهِ الْأَشْبَاحُ الْمَنْكُوسَةُ الْمُدَّعُونُ لِلثَّمَدْنَ وَ التَّجَدْدُ، وَ هُمُ الْحُمُرُ الْمُسْتَنْقَرَةُ وَ السَّبَاعُ الْمُفْتَرَسَةُ وَ الشَّيَاطِينُ فِي صُورَةِ الإِنْسَانِ، وَ هُمُ أَضَلُّ مِنَ الْحَيْوَانِ، وَ أَرْذَلُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ بَيْنَهُمْ - وَ لَعْنُهُمُ الْحَقِيقَةُ - وَ التَّمَدْنُ بُونٌ بَعِيدٌ؛ إِنَّ إِسْتَشْرَقُوا إِسْتَغْرَبُ التَّمَدْنَ، وَ إِنَّ اسْتَغْرِبُوا اسْتَشْرِقُوا، فَرَّ مِنْهُمْ فَرَارُكَ مِنَ الْأَسْدِ فَإِنَّهُمْ أَضَرُّ عَلَى الإِنْسَانِ مِنْ

الاکله لِلْأَبْدَان»<sup>۱۴</sup> بپرهیز و بر حذر باش-ای برادر رو حانی و دوست عقلانی- از این اشباح مدعی تمدن و تجدد که آنان ستوری رمیده و گرگهای درنده و شیاطینی انسان نما هستند که از حیوان گمراهتر و از شیطان پسترند، و قسم به جان حقیقت که میان آنان و تمدن آن چنان فاصله دوری است که اگر این‌ها جلوه کنند تمدن واقعی غروب می‌کند و اگر این‌ها غروب کنند تمدن واقعی جلوه می‌کند، و همانند تو که از شیر می‌گریزی تمدن از ایشان در فرار است، که ضرر ایشان بر بنی آدم از آدمخوارگان بیش است.

## نتایج روح غیباندیش

زندگی بدون ولایت الهی و بتووجه به حاکمیت اولیاء خدا، همیشه با یأس و شکاکیت و از خودبیگانگی همراه خواهد بود، زیرا جایی برای انسان نمی‌ماند که با اعتماد کامل به آن جایگاه تکیه کند و این است که گفته می‌شود روی آوردن به معنویت و غیباندیشی در زیر سایه‌ی ولایت انسان کامل تنها راه به شور آمدن انسانی است که در هبوط زمین گرفتار است. امیدواری به و عده‌ی بزرگ الهی در راستای حاکمیت ولی‌الله‌الاعظم علیه السلام، مانع می‌شود تا چشمی معنویت در انسان بخشک و گرفتار روزمرگی‌ها شود.

راز این که در شیعه روح غیباندیشی همواره با طراوت مانده، گوهر انتظار است. انتظاری که موجب می‌شود تا انسان جهت قلب خود را از زمین به سوی آسمان معنویت بیدندازد، آن هم نه معنویتی نازل شده بلکه توجه به قلّه‌ی معنویت که مقام ولایت مطلقه‌ی حضرت بقیة‌الله‌ملا است.

این نکته بهخوبی تجربه شده که اگر انسان در کثراتِ تو در توی زمین گرفتار شد زندگی اش کلاف سرد رگمی می‌شود که هیچ راهی برای بیرون رفتن ندارد:

نی صفا می‌ماندش نی نی به سوی آسمان  
لطف و فَرَّادَه سفر

چون راهِ رجوع به حضرت احدي را گم می‌کند و در نتیجه خود را و گرایش فطری خود را گم خواهد کرد و از طریق سیره و سنت انسانی که نهایش کامل انسانیت است متذکر خدا نمی‌شود چون با امام خود احساس یگانگی نمی‌کند تا منتظر او باشد، به شدت از کیستی خود به دور می‌افتد.

هر اندازه که انسان به ولایت ولی‌الله‌الاعظم ملا چشم بدو زد بهتر می‌تواند با حقیقت عالم آشنا شود و از پنهانه‌ی تینگ عالم کثرات به صحنه‌ی بینها یت عالم معنا سفر کند و به معنی وحدت دست یا بد. مقام حضور حقایق غیبی به صورت وحدت که واقعیتی عظیم است.

انسانی که با گوهر وحدانی انسانیت یعنی انسان کامل آشنا شد همه‌ی عالم را در ارتباط و اتحاد با واسطه‌ی فیض

هستی می‌یابد، در آن صورت نه تنها خیره‌ی پدیدارها و ظواهر نمی‌ماند بلکه همه‌ی عالم را تجلیات اسماء‌الله‌ی می‌بینند و انسان کامل را مقام جامعیت آن اسماء می‌شناسد.

وقتی پذیرفتیم اگر اشیاء را در متن الوهیت نشنا سیم آن‌ها را نشناخته‌ایم می‌پذیریم اگر کسی امام خود را که مقام جامعیت اسماء‌الله‌ی است، نشناشد هیچ‌چیز را نخواهد شناخت. ما همانی هستیم که میدانیم و اگر کسی از امام زمان خود -که مقام جامعیت اسماء‌الله‌ی است- چیزی نداند، در وهمیات به سر می‌برد و نه در واقعیات.

فرهنگ مهدویت و انتظار، به اندیشه و اندیشیدنی ظریف ربط دارد و اگر آن فرهنگ با تلاش مسلمانان احیاء نشود تفکر اصیل اسلامی از میان می‌رود. درست همان‌طور که «توحید» اصل نخست تفکر صحیح است، اندیشیدن به انسان کامل اصل اسا سی تفکر توحیدی است و ما نابودی تفکر را در مدرنیته تجربه کرده‌ایم زیرا پدران آن تفکر، اندیشه‌ی توحیدی را نادیده انگاشتند و رسیده‌ی انسانیت را خشکاندند تا انسان‌ها به انسان کامل فکر نکنند.

اگر شیعیان در حکومت سیاه بنی‌امیه در طراوت زندگی معنوی باقی ماندند، چون چشم از حضرت علی<sup>◆</sup> برند اشتبند. و اگر امروز نیز شیعه بخواهد در حکومت سیاه فرهنگ مدرنیته و تجدّد نابود نشود، باید چشم از امام خود

یعنی حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> بر زندگانی و گردنی  
دشنه قتاله تجدد، قلب او را از  
سینه به در می آورد و دیگر او احساسی  
نسبت به معنویت ندارد و از ارد و گاه  
منتظر ان مهدی<sup>علیه السلام</sup> بیرون می افتد.

هر ملتی که نتواند انسان کامل را  
که حی و حاضر در عالم موجود است،  
مدّنظر داشته باشد، نتوانسته به جذبه‌ی  
فعلیّت خود و جامعه بزرگ و در نتیجه  
از حرکت باز می‌ایستد و گرفتار  
روزمرّگی در وضع موجود می‌شود و در  
سیاه‌چال بالقوه‌ی خود خاموش می‌گردد،  
بدون جذبه‌ای به سوی انسان فعلیّت  
یافته.

آیا نباید راز بی‌ثمری ملت‌ها را در  
این موضوع جستجو کرد که با غفلت از  
انسان بالفعل، معنی سلامت در اندیشه و  
عمل را از دست داده‌اند؟ مصدق این  
بیماری در همیشه‌ی تاریخ، یک چیز بوده  
و آن اصالت‌دادن به امیال انسانی که  
از عالم قدس و معنا منقطع است و این  
یعنی باور به این که بدون نظر به  
انسانی که متأصل به عالم قدس و معنا  
است می‌توان زندگی کرد. ضرورت ارتباط  
با انسان کاملی که حی و حاضر است  
باید در جان هر کس کشف گردد تا گوهر  
انتظار طلوع کند و از این طریق سنت  
اسلامی به معنی واقعی آن احیاء شود و  
آن‌چه پس از رحلت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> مورد غفلت  
قرار گرفت با نظر به مهدی<sup>علیه السلام</sup> بازخوانی  
گردد، در آن صورت کسی اراده نمی‌کند  
تجدد را جایگزین اسلام کند.

## انتظار و خودآگاهی

از سان های خودآگاهی که در پرتو فرهنگ انتظار، از مدرنیسم و تجدّد روی برگردانده اند خوب می‌فهمند با استیلای فرهنگ مدرنیته چه چیزی را از دست داده اند و چگونه طوفان انسان برانداز آن فرهنگ، خانه‌ی ایمان آن‌ها را از جا کنده و ویران کرده و در نتیجه روز به روز به عظمت و عده‌ی بزرگ خداوند بیشتر پی‌می‌برند و با انتظار به تحقق آن وعده، تنها‌ی خود را حیات می‌بخشند.

اگر ما فشار از خودبیگانگی و پوج انگاری جهان امروز را بر پشت خود حس می‌کردیم می‌فهمیدیم چگونه فرهنگ مدرنیته خانه‌ی ایمان ما را ویران کرده و خلوت‌مان با خدا را از ما ربوده است. در آن صورت با تمام وجود متوجه ضرورت ظهور حضرت بقیة‌الله<sup>ع</sup> می‌شیم و همه‌ی زندگی را جهت تحقق آن وعده‌ی بزرگ خداوند به کار می‌گرفتیم.

تفکر راستین یعنی دیدن همه‌ی عالم در ارتباط با انسان کامل و این دقیقاً معنای توحید است. اگر انسان‌ها همه‌ی حرکات و افکار خود را تحت سایه‌ی انسان کامل معنی نکنند در همه‌ی کارها به پوچی گرفتار می‌شوند. کلید رجوع به توحید، رجوع به انسانی است که نهایش بالفعل توحید خداوند است و گرنه با توحید نارسائی روبرو خواهیم بود که بدون داشتن اسوه‌ی عملی، در حد تئوری ذهنی متوقف است. برای آن‌که بفهمیم

عدم رجوع به انسان کامل چقدر انسان را بی معنی می کند و از توحید واقعی باز میدارد کافی است به معنی زندگی در جهان شناسی مدرن توجه کنیم و اینکه در آن جهان شنا سی فعالیت های بشر با چه انگیزه ای تعریف می شود. بدینی، اضطراب، شکاکیت و نامیدی و اندیشه از آثار هنری بی محتوا، بیانگر این حقیقت است که دیگر هیچ چیز بزرگی در زندگی بشر مدرن وجود ندارد که شایسته توجه کردن باشد، چون به رازآ لودترین مخلوق یعنی انسان کامل نظر نمی کند تا انسانیت را سراسر معنا و خداگونگی ببیند و نه حیوانی مؤدب.

ما در مدرنیسم به جای بقاء با حق، به تزلزل با زمین گرفتار آمدیم و در نتیجه حکم عالم ماده که در ذات خود عین حرکت است، بر جان ما سرایت کرد. جهت جان را از خدایی که عین بقاء و قرار است تغییر دادیم و برای تسلط بر زمین متزلزل، ابزارهایی مهیب ساختیم و همهی زندگی ما ساختن ابزارهایی شد که خود عین بیقراری است و این اوج سرگردانی است که فعلاً تقدیر ما شده است.

انسانها با گره زدن خود به خدا می توانند نقشی فعال داشته باشند و این کار با توجه و محبت به انسان کامل انجام می شود که آثار خدایی شدن انسان را به او می نمایاند. کسانی که در جهانی زندگی می کنند که حاکم آن انسان کامل است حتماً تعامل آنها با جهان،

انسانی خواهد بود، در حالی که ساکنان جهان ما شینی با همه چیز مثل ما شین رفتار می‌کنند و در نتیجه جهان را سرد و بی‌عاطفه می‌یابند و خودشان هم مثل آن می‌شوند. مگر ممکن است «وجود» در مرتبه‌ای از مراتب از حیات و شعور بی‌بهره باشد؟ مگر ممکن است عالم وجود در مرتبه‌ای از مراتب از مقام اولین مخلوق و کاملترین وجود منقطع باشد و باز بتواند به حیات خود ادامه دهد؟

دوره‌ی تحقیق نفس مطمئن‌ه، که عالم توجّه مقرّبان به ساحت قدس است، دوره‌ی فعلیّت‌یافتمند وجوه قدسی آدمی و دوره‌ی ظهور ولایت حق و دوره‌ی کمال نهایی و به صحنه آمدن عشق و صلح و شیفتگی به حقیقت است. چنین آرمانی چیزی نیست که بتوان از آن دست شست و به آن نظر نکرد و در انتظار آن نماید، بیرون از چنین تاریخی، به انتظار مرگ خود هر روز در روزی سیاه‌تر از روز قبل دست و پا می‌زنیم.

آری، مگر می‌شود انسان از وجه قدسی خود که در مقام ظهور ولی‌الله الاعظم به صحنه می‌آید، دل بکند؟ اگر از آن وجه دل بکند پس به چه وجہی از خود دل بندد؟ مگر ناخود را خود پنداشتن آرامش‌بخش است و انسان می‌تواند در آن حال به خودش معترض نباشد و برخود عصیان نکند؟ اگر انسان متوجه مقام ولی‌الله الاعظم بشود به اصیلترین وجه خود نظر انداخته، هرچند آن حضرت را در افق‌های دور دست بذکر ندارد، در حالی که او

نه غیر قابل دسترس است و نه بیگانه از جان‌ها. آنکس که جز از بی‌اهمیت‌ترین معانی، از همه‌ی معانی جهان، یعنی از امام عصر<sup>۱۶</sup> چشم پوشیده بداند از اصیل‌ترین و جه خود که صورت بالفعل انسان است غافل شده است. چنین کسی هرگز متوجه‌ی اهمیت حیات و رحمت الهی در ذرّه ذرّه‌ی جهان نخواهد شد زیرا از کی‌فی ترین حقیقت عالم چشم برداشته است.

ما وقتی کیفیات عالم را می‌شناسیم که متوجه‌ی کیفیت‌ترین حقیقت یعنی حضرت صاحب‌الامر<sup>۱۷</sup> باشیم که او روح جهان است. هر کسی که ابعاد متعالی عالم را نادیده گرفت و عالم را از کیفیت‌ها جدا کرد، با ید ریشه‌ی چنین نگاهی را در غفلت از فرهنگ مهدویت بداند. بدون شناخت انسان کامل کسی نمی‌تواند به شناخت حقیقی هیچ چیز دست یابد، چون از شناخت خود محروم شده است. آری به آسانی می‌توان دریافت که با عدم توجه به حضرت بقیة‌الله‌الاعظم<sup>۱۸</sup> از توجه‌هی صحیح به خود محروم می‌شویم و این شکاف بزرگی بین انسان و خدا است که ما نام آن را ظلمات آخر‌الزمان می‌گذاریم.<sup>۱۹</sup>

15 - در رابطه با معنی این نکته که حضرت صاحب‌الامر<sup>۱۷</sup> روح جهان هستند می‌توانید به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» و کتاب «واسطه‌ی فیض» از همین مؤلف رجوع کنید.

## تکرار بهشت

فعلیتیافتزن ولایت باطنی امام بر قلب  
ها و ایجاد زمینه‌ی قرب با عالم قدس  
و به ظهور آمدن و جدان دینی، موجب  
غدبه‌ی ساحت ملکوتی وجود آدمی بر  
ساحت جسمانی او در ظلمات آخرالزمان  
می‌شود و این همان برگشت به عالم  
قبل از هبوط است، منتها در عالم  
قبل از هبوط، شیطان بود که ما را  
از عالم قدس بیرون کرد و در این  
حال امام عصر<sup>ملا</sup> است که ما را به  
ساحت قدس بر می‌گرداند، در این حال  
بشر در عالم قرب با حق، در بقای  
اتصال با او به همه‌ی مقاصد متعالی  
خود می‌رسد و این است معنی «عالم  
بقیة‌الله» که با انتظار، ظهور می‌کند و  
با ظهور حضرت همه‌جایی می‌گردد.

چنان چه ولایت باطنی امام بر قلب  
انسان ظهور کند با توجه به وجود  
سرا سرقدسی امام، زمینه‌ی قرب هر  
انسانی با عالم قدس فراهم می‌شود و  
انسان در عالمی وارد خواهد شد شبیه  
عالی که از آن هبوط کرد و لذا  
می‌توان گفت: در پایان زمین و در  
دوران بلوغ آن، دوباره قصه‌ی ورود  
آدم‌ها به بهشتی که از آن هبوط  
کرده‌اند تکرار می‌گردد. آری، ما در  
بهشت بودیم و بهجهت نزدیکی به شجره‌ی  
کثرات، هبوط کردیم و در پايان با  
تجلي نور حضرت بقیة‌الله<sup>ملا</sup> که رجوع به  
حقیدقت و حداني عالم است، دوباره به  
بهشت بر می‌گردیم. در آن بهشت، این

شیطان بود که با دعوت‌کردن ما به شجره با عث رانده شدن ما از بهشت شد و در این مقام این امام است که با دعوت ما به توحید ما را وارد مقام قدسی عالم قرب می‌کند.

ای ساکنان زمین! امروز ما در هبوط خود گرفتار زمین هستیم، اگر به امام فکر نکنیم در این هبوط خواهیم ماند و تنها کسانی که در وادی فرهنگ انتظار وارد شدند وقتی امام ظهور کردند می‌فهمند راز هبوط بر زمین، رجوع به امام بود تا با نور او به بهشت برگردند و جاودانه بمانند.

ما در بهشت، جهت جان خود را از خدا به «شجره» انداختیم، با این که در عالم قدس حکم خدا در قلب ما چنین به صدا درآمده بود که «وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»<sup>16</sup> به این درخت که پر از شاخه‌های پراکنده و سراپا کثرت است نزدیک نشوید، وگرنه از خدا که سراپا وحدت و یکپارچگی و بقاء است باز می‌مانید. ولی ما توجه مان به خدا کم شد و توجه مان به شجره، یعنی مرتبه‌ی کثرت عالم، معطوف گشت و ناگاه خود را سرا سر نقش و عیب دیدیم که قرآن در وصف آن می‌فرماید: «فَبَدَثْ لَهُمَا سَوْا ثُلُثُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»<sup>17</sup> در نتیجه زشتی‌های آن‌ها برای شان ظاهر شد و شروع به جمع آوری برگ‌های جذت

16 - سوره‌ی بقره، آیه‌ی 35.

17 - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی 22.

کردند جهت پوشاندن آن زشتی‌ها. در آن عالم قدس و در آن شیدایی با حق ابتدا چیز دیگری مذکور نمی‌بود که به آن بنگریم ولی وقتی نظرمان به عالم کثرت افتاد و گرفتار انواع نقص‌ها شدیم حالاً باید به برگ جمع کردن مشغول شویم و آن گرفتاری فرستی برای انس با حق برای مان باقی نگذاشت. عالم بقاء و اتصال رفت و گرفتاری در ابزارهای دنیا جای آن نشست و با رجوع به انواع تکنولوژی‌ها هبوط عمیقتر گشت و تنها با رجوع به حضرت بقیة‌الله‌الاعظم<sup>علیه السلام</sup> است که می‌توان باز به بقاء و اتصال برگشت نمود.

چقدر وجود امام عصر<sup>علیه السلام</sup> در این عصر ضروری است تا ما از هبوط در انواع ابزارها به عالم انس با حق و بقاء خود برگردیم و در خانه‌ی انس امام با خدا جان خود را آباد کنیم و به این‌همه تغییر در زمین افتخار ننماییم و نسبت به پیامدهای زیستمحیطی آن، کر و کور باشیم و نتوانیم فراتر از افق‌های مادی، آینده‌ی عالم و آدم را بنگریم.

هبوط از آن جا آغاز شد که چیز‌ها جدای از نظر به حق دیده شدند و رفتار ما با آن‌ها رفتاری خذلی گشت، بدون توجه به کیفیتی که در ذات آن‌ها واقع است. از وقتی که تصور کردیم آب همان  $H_2O$  است دیگر نتوانستیم به کیفیتی که در سلسله‌ی وجود دارد بنگریم، کیفیتی که مادر بزرگمان به خوبی در

پدیده‌ها می‌دید و فرهنگ مدرنیته نمی‌بینند. ما تصور کردیم نگاه مادربزرگ خرافی و ابتدایی است و تا آن جا جملو رفتیم که گویا اعتقادات مادربزرگ نیز خرافی و ابتدایی است و انتظار به حاکمیت خدا تو سط حضرت بقیة‌الله‌اً لَأَعْظَمُ مَلَكٌ نیز. آری و این بود قصه‌ی شروع هبوط ما بر زمین در حالی‌که همان‌طور که ساحت غیب ما بسیار گستردۀ‌تر از ساحت جسم ما است، ساحت غیب عالم بسیار گستردۀ‌تر از ساحت قابل تجربه است و نظر به امام غایب، نظر به ساحت غیب عالم است و کیفیت اصلی عالم از آن‌جا ریشه می‌گیرد.

### مديحه‌سرایي تجدد

در دوره‌ی تجدد نسبت ما با عالم، نسبتی خودخواهانه و متکبرا نه بود و در این امر به شیطان اقتدا می‌کردیم که ما را به شجره‌ی ممنوعه نزدیک کرد و از عبودیت بازمان داشت. با نزدیکی به شجره به‌خود حق دادیم هر طور که خواستیم اشیاء را تعریف کنیم و در آن‌ها تصرف نمائیم. در فرهنگ انتظار و با نظر به ظهور ولایت امام عصر ملا این نسبت به‌کلی تغییر می‌کند. در عالم بقیة‌الله‌اً لَأَعْظَمُ مَلَكٌ بر مبنای تحقیق نفس مطمئنه و با نظر به مخلوقیت و عبودیت خود زندگی می‌کنیم نه بر مبنای نفس امّاره و حاکمیت شیطان، به همین جهت در عالم بقیة‌الله‌ی، عالم معنای دیگری به‌خود

خواهد گرفت و با نظر به جنبه‌های کیفی عالم، بیش از آنکه به زمین بچسبیم به آسمان متصل خواهیم شد، و بیش از آنکه ماهیات حجاب حق شوند، «وجود» آینه‌ی حق‌نما خواهد شد. آنکس که معنی بقیة الله را بشنا سد می‌فهیم فرهنگ تکنو لوژی غربی به مثابه شجره‌ی ممنوعه، چه جایگاهی دارد، و در آن صورت مدحیه سرای تجدد نخواهد شد.

ما به هراندازه که به بی‌ثمری زندگی آگاه شده باشیم، می‌توانیم به افق متعالی «وجود» که با نور بقیة الله<sup>۶</sup> رخ می‌نمایاند، نظر کنیم. ما باید متوجه باشیم در ظلمات آخرالزمان نسبت‌هایی که با خود و با طبیعت داریم خوددارانه است و نه خدامدارانه. همه چیز به خودمان ختم می‌شود و خودمان در خودمان متوقفیم. یعنی در دنیا‌ی جدید اندیهای کارها بر هوش‌ها و نیستی‌ها تکیده دارد و نه بر حق و هستی. ما دقیقاً به همان اندازه که معنای انسانیت را در کیفیاتی چون عشق و مهر و حکمت و عفو و عدالت - که در دنیا کثرات یافت نمی‌شوند و مخصوص خدا و انسان‌اند - درست در یابیم وارد انتظار شده‌ایم و به همان اندازه برتری بُعد غیبی عالم و آدم را بهتر می‌پذیریم. عشق و عدالت و گذشت، کیفیاتی هستند که با غلبه‌ی جذبه‌ی غیبی عالم بر جذبه‌ی مادی آن ظهور می‌کند و برای رسیدن به چنین روحیاتی باشد نظرها به غایب عالم بیفتند و این یعنی انتظار حضرت

بقیة‌الله‌علیٰ که انتظار واقعی‌ترین واقعیات عالم است. در حالی که آن‌چه علم مدرن «واقعیت عینی» می‌خواند همچون ابر، بیدوام و ناپایدار و پوج است. با ید به بقیة‌الله‌علیٰ نظر دوخت.

علم تجربی امروز با ساختار روح بشری پایه‌ریزی شده که از آسمان معنویت و بنگی خدا بریده است و به همین جهت بیشتر استیلاجو و تکنیکی است و تصویری اعتباری از طبیعت به آدمی ارائه می‌دهد تا بشر بر مبنای نگاه کمی ریاضی در طبیعت تصریف کند. دانایی به این علم نه به مراتب وجود آدمی می‌افزاید و نه معرفت باطنی او را افزایش می‌دهد، بیشتر ابزاری نیز و مند برای عینیّت بخشیدن به سیطره جویی بشر مدرن است. در حالی که علم عالم ولایت حضرت بقیة‌الله‌علیٰ علم هدایت است و بیش از آن که حصولی و بیگانه از جان آدمی باشد از مقوله‌ی حضور و شهود است و با قرب و کمال آدمی همراه خواهد بود، بدون آن که ماهیدت تکنیکی داشته باشد. عدمی است برای تجافی از دار غرور و إنابه به دار خُلود، عدمی است در قلمرو حقیقت دیانت برای اتصال معنوی انسان به ساحت قدس. در ساحت علم حضرت ولی‌عصر‌علیٰ، آدمی حقیقت متعالی خود را باز می‌یابد و با کائنات و با خود، هم‌سخن و هم‌دل می‌گردد.

در فضایی که مدرنیسم برای بشر ساخته انسان هر چیزی را برای خود طبیعی خود میخواهد بدون آن که بداند خود را برای چه میخواهد. وقتی هرکس خود را برای خود زمینی اش بخواهد ماهیدت علم، تکنیکی میشود و در آن صورت بشر فقط میتواند ابزار بسازد تا خود را در زمین مقیم سازد و راحتتر به این اقامت ادامه دهد. در این فضا دیگر خود طبیعی بنا نیست فدای ساحتی برتر از خود شود. یعنی بنا نیست مقصد و مآل انسان، خدای انسان باشد، بلکه مقصد و مآل او، خود است، علم تکنیکی برای راحتی همین خود است، این غیر از آن شرایطی است که بشر به کمک علم، نظر به ساحت متعالی عالم داشته باشد و با آن عوالم متعدد گردد. «علم» در عالمی که انسان به ساحتی بالاتر از ساحت طبیعی انسان مینگرد، علمی انکشافی است و موجب رفع حجاب است تا انسانها بیگانه از عالم غیب نمانند و به بیکرانهی عالم وجود - و نه موجود - نظر کنند و با آن به سر برند. این همان علم جدایی و تجافی از عالم غرور و فریب، و ورود و بقاء در عالم خلود و شهود است که رسول خدا<sup>آخ</sup> در وصف آن به ابن مسعود فرمودند: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَإِنَّ الَّذِي وَرَ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَدْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ . فَقَيْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِذَلِكَ مِنْ عَلَمَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ التَّحَفَّفِ عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ

وَ الِّإِسْتَعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»<sup>18</sup> ای ابن مسعود: هر که را خداوند برای پذیرش اسلام شرح صدر دهد او بر نوری الله باشد، که چون آن نور در دل افتاد پیوسته گسترش و وسعت گیرد. گفتند: یا رسول الله! این نور علامتی دارد؟ فرمودند: آری! پشتکردن به دنیا فریبند و روآوردن به جهان ابدی و پایانده، و آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن.

وقتی فهمیدیم جهان واقعی تزها در غیب عالم است و انسان با قلب خود میتواند با آن عالم مرتبط باشد، نه تزها چگونگی تجافی و فاصله‌گرفتن از دنیا و دار فریب معلوم می‌گردد بلکه معنی غیبت حضرت بقیة الله نیز روش می‌شود. زیرا بیش از آنکه حضرت از غیب به ظهور آیند باید مردم از دار غرور به عالم واقعی سیر کنند و در انتظار خود فعال باشند تا یاد بگیرند چگونه با غیبی‌ترین و اصیل‌ترین حقیقت عالم مرتبط گردند.

### همدلی با طبیعت

دل بشر هر چه سیاه‌تر شد و در هبوط بیدشتری فرو رفت، علم او بیدشتر علم سلطه و غلبه و استیلا بر دیگران شد و به علم ابزار و تکنیک تغییر ماهیت داد. و نه تنها مانع فهم درست ما از طبیعت شد بلکه مانع از آن گشت تا

18 - مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، ص

انسان‌ها با طبیعت به عنوان آیت‌الله‌ی  
همدلی و ارتباط داشته باشند و همدلی  
انسان‌ها با یکدیگر و با خدای خودشان،  
مورد غفلت قرار گرفت. این روحیه کجا  
و روحیه‌ای که با ولایت امام عصر<sup>۱۶</sup> می‌  
ظهور می‌کند کجا؟ احوالاتی که انسان در  
سایه‌ی وجود مقدس حضرت بقیة‌الله<sup>۱۷</sup> منور  
به علم حضوری و شهودی و شیفتگی و  
شیدایی می‌گردد. بصیرت اولیاء‌الله در  
آن زمان به گونه‌ای است که صحنی عالم  
و همه‌جای جهان مثل کف دست‌شان است.  
بنا به فرمایش امام صادق◆: «و اذا  
قام القائمُ بَعَثَ فِي أَقْالِيمِ الْأَرْضِ، فِي  
كُلِّ أَقْالِيمِ رَجُلًا، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ، عَهْدُكَ فِي  
كَفَكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَاتَفهَّمَهُ وَ  
لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانظُرْ إِلَيْ كَفَكَ وَ  
اعْمَلْ بِمَا فِيهَا»<sup>۱۸</sup> وقتی قائم قیام کند  
به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را  
می‌فرستد و می‌گوید تعهد و پیمانت -  
دستور العمل تو - در کف دست تو است، چون  
امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را  
ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به  
کف دستت بذرگ و تصمیم خود را بگیر و  
عمل کن. و نیز می‌فرمایند: مؤمن در  
عصر قائم در حالی که در مشرق قرار  
گرفته، برادر خویش را که در مغرب است  
می‌بینند و همان‌گونه که در مغرب قرار  
دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق

---

19 - بحار الانوار، ج 52، ص 365 - محمدبن ابراهیم  
نعمانی، الغیبه، ص 319.

می بیند.<sup>20</sup> هذگامی که قائم مقایم کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گسترده‌گی و کشش و یژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان فاصله نباشد.<sup>21</sup>

ذهنی که هنوز گرفتار ابزارهاست علم امام و یارانش را ابزاری نگاه می‌کند و تصوّر می‌کند این‌که در روایت فرموده: یاران امام از این طرف دنیا آن طرف دنیا را می‌بینند، از طریق اینترنت این‌کار را می‌کنند در حالی‌که این نوع دیدن با ابزارهای مادی به یاران امام اختصاص ندارد، هر کافری هم این چنین توانایی‌هایی دارد، آن رفاقت و بصیرت اساساً در مقام دیگری است.

هدف اصلی علم نه دستکاری جهان که فهم جهان و فهم خود مان است تا بتوانیم با کمال انسانیت خود هماهنگ شویم و این با حقیقت توحید توسط انسانی که قلبش ظرف مشیت الهی است ممکن است.

وقتی در نگاه مدرنیسم توحید به معرفتی مرده تبدیل شد هیچ عالمی برای بشر بر جای نمی‌ماند و نام عقلانیت ابزاری را علم می‌گذارند و فکر می‌کنند آن دو درجه علمی که از 27 درجه‌ی آن در زمان حضرت ظهور می‌کنند، همین علوم ابزاری است. امام محمد باقر◆ می‌فرمایند: «إذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ

20 - بحار الانوار ج 52 ص 391

21 - مهدی موعود ج 2 ص 220

فَجَمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»<sup>22</sup>  
 چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار میدهد، پس در اثر آن، عقل های آن ها جمیع می شود و رؤیا های آن ها کامل می گردد. حضرت صادق ♦ نقل فرمودند : «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانَ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثَثَهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا»<sup>23</sup> علم بیدست و هفت حرف است. آن چه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام می کند، بیدست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آنرا در میان مردم منشر می سازد و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه نموده تا آن که بیدست و هفت حرف خواهد شد. آیا آن دو حرف از علمی که قبل از مهدی<sup>۲۴</sup> در بین بشر موجود است از جنس علم انبیاء است و یا علم ابزاری؟

شما میدانید جامعه موقعی جامعه واقعی و آرمانی است که تمام مراتب و ساحات علم وارد فرهنگ و معرفت بشری بشود و گرنمجهل و باطل جامعه را میگیرد. در شرایط جدید نتایج علم تجربی با تعبیرها و تفسیرهای ماذی و

22 - کافی، ج1، ص25، باب عقل و جهل.

23 - بحار الأنوار، ج52، ص336.

الحادی تمام افق روحی بشر را اشغال کرده و لذا است که اندیشمندان معتقدند اگر بخواهیم بشر را از دست منظری که Science یا علم تجربی برای بشر آورده آزاد کنیم، یک انقلاب زیربنایی باید در ساحت‌های معرفت بشری ایجاد شود تا بشر از این قفس آهنهین رها شود و به علمی دست یابد که موجب سلوک قلبی او گردد.

## غیبزدایی و ظلمات آخرالزمان

در دوران‌های سیاه تاریخ همواره حاکمان در صدد حذف ولایت اما مان معصوم ع بوده‌اند و هستند - چه در زمان بنی امیه و بنی عباس و چه در دوره‌ی استیلای فرهنگ مدرنیته - همیشه یک نحوه غیبزدایی حاکم بوده و هست. بر عکس آن دوران‌ها، دوران حاکمیت حضرت بقیة‌الله‌الأعظم علیهم السلام است که توجه اصلی به عالم غیب و معنویت می‌باشد و در نتیجه شرایط همبستگی فطری آدمیان و هم‌زبانی انسان‌ها با ساختار معنوی یکدیگر، ظهور می‌کند و یگانگی گوهر هستی انسان‌ها و همدلی واقعی به صحنه می‌آید. انسانی به میان می‌آید که با هدایت وحیانی با باطن عالم و آدم در گفتگو است و با فعلیت یافتن فطرت، در قربی با حق خانه می‌کند. به طوری که عالم برای بشر مجلای انوار الهی می‌گردد.

در پر تو ولایت مطدقه‌ی امام، قلب مردان خدا در اتحاد و یگانگی با هم‌دیگر قرار می‌گیرد. ما امروز

نمی‌دانیم که چقدر از مقام اثّ حاد  
قلب‌ها دور هستیم، همچنان‌که نمی‌دانیم  
ی‌گانگی و نزدیکی کی قلب‌ها چقدر نجات  
دهنده است، به همین جهت تمام توجه خود  
را به مقام ظهور ولایت مطلقه متمرکز  
نمی‌کنیم.

در فرهنگی که مُد در آن مطرح است تا  
انسان‌ها بر همیگر فخر کنند، انسان‌ها  
ناخودآگاه نسبت به هم کینه ورزی دارند  
زیرا ریشه‌ی پدیده‌ی مُد استعلا و دشمنی  
و کینه بر دیگران است در داشتن آن‌چه  
یکی دارد و دیگران ندارند. وقتی مقام  
ولایت مطلقه‌ی انسانِ کامل را نشناشیم  
به چیزهایی دلخوش خواهیم شد که  
دلخوشی حقیقی نیست، رفاه واقعی و  
دلخوشی حقیقی با بهتر بودن با خدا در  
خانه‌ی ایمان حاصل می‌شود و با درک  
چنین موضوعی معنی آمدن امام را درک  
خواهیم کرد.

وقتی روشن شد اصل وجود و مبدنای  
اصیل هر انسانی، گرایش‌های فطری او  
است و نه گرایش‌های غریزی، نظر به  
گرایش‌های فطری در انسان ظهور می‌کند،  
همان گرایشی که هر انسانی با امام  
خود دارد، در آن حال هرکس خود را در  
اینه‌ی وجود دیگری می‌بیند و به خود  
می‌آید. همان‌طور که وقتی موجود زنده  
را می‌شناسیم که خود زنده باشیم. وقتی  
گرایش به امام خواهیم داشت که با  
فطرت خود زندگی کنیم و نه با غرایز،  
و تنها در آن حالت می‌توان به امام که  
تعیین فطرت است عشق بورزیم و مسیر عشقی

به خدا را درست طی کنیم و همه‌ی امکانات انسان‌شدن را فراهم آوریم.

در حالی‌که پارسایان واقعی قلبباً و عقلاءً در فرهنگ معنوی انتظار به سر می‌برند، بسیاری از مردم در شیفتگی به فرهنگ تجدد گرفتارند و آن را انتها‌ی راه میدانند. راستی وقتی با بنبست روبه رو شدند چه کسی را ملامت می‌کنند؟ آیا جز این است که راه انتظار به ساحتی معنوی، که زمین را به آسمان معنویت متصل می‌کند، تنهای راه رشد و نجات است و مانع می‌شود تا افق زگاه انسان به اهداف خیالی و وهمی مشغول شود؟ در فرهنگ انتظار عالم بقیة‌الله زگاه‌ها به سوی آزادگی و عدالت و قرب دوخته شده و در نتیجه حجاب‌هایی را که ریشه در نفس امّاره دارد، به رسمیت نمی‌شناسد.

این مطلب مهم‌ی است که «انتظار» علاوه بر این که یک واقع‌بینی اساسی است تنهای مسیری است که به ثمرد هی منتهی می‌شود. انسان منتظر چشم از سایه‌ی زندگی به اصل زندگی دوخته است و در ازاء آن انتظار همین امروز زندگی خود را به ثمر می‌رساند و از بی‌ثمری نجات میدهد. این است معنی فرهنگ معنوی انتظار که پارسایان در زمان غیبت با آن زندگی می‌کنند و خود را و سایر انسان‌ها را از خطر سقوط در می‌یابند. انسان منتظر به استعدادهای این عالم پی برد است و متوجه است این استعدادها با حاکمیت امامی معصوم ظهور می‌کند. انسان منتظر میداند که

وظیفه‌ی انتظار را باید در خود زنده نگه دارد تا با ظهور امام معصوم از آن‌چه باید به دست آورد بیگانه نباشد. «انتظار» یک امر کیفی است برای جستجوی توانایی های عالم و آدم که تماماً میتوانند مجلای ظهور هرچه بیشتر اسماء الهی باشند.

### انتظارِ ظهور، عامل ظهور

دلبستن به زندگی امروزین بین‌المللی، هم زندگی را آشفته می‌کند و هم دوری از حق و غفلت از خود را عمیق‌تر می‌گرداند. در حالی‌که حضور در فرهنگ انتظار در چنین شرایطی شدیداً نجات‌بخش است، چه رسد به پایان انتظار و ظهور منتظر. انتظار در عین تحقّق معنویّت، بر نشاط دینداری انسان می‌افزايد و او را به مقصد حقیقی‌اش نزدیک می‌کند. به امید این‌که هر لحظه آن وعده‌ی بزرگ الهی واقع شود.

کسی‌که به استعدادهای مت‌عالی عالم پی برده نمی‌تواند نظام بین‌المللی جهان امروز را بپذیرد و شیفتی‌ی آن شود، شیفتگی به ذنی‌بایی که براساس فرهنگ مدرنیته ساخته شده، همه‌ی جذبه‌های مت‌عالی انسان را به حجاب می‌برد و مانع ظهور نوری می‌شود که در افق تاریخ طلوع خواهد کرد، زیرا وقتی آن وعده‌ی بزرگ محقق می‌شود که ما منتظر باشیم و به همین معنی می‌گوییم: «انتظار» ما را به مقصد نزدیک و

فاصله را کم می‌کند. پس اگر ملّتی منتظر ظهور شد ظهور امام حتماً محقق می‌شود.

فرهنگ مدرنیته با ایجاد جهانی قابل فهم به خامترین ساده‌سازی دست زد و به فهم ابعاد متعالی انسان و حقایق عالم بی‌توجه شد و در نتیجه در معنی‌بخشیدن به انسان، فاحشترین تحریف را انجام داد، انسانی سطحی شده با نفسی فقیر و بی‌محتوی که به هیچ مرتبه‌ای از مراتب متعالی در عالم هستی نظر ندارد. آیا چنین انسانی را با انسانی که منتظر حضرت بقیة‌الله‌الاعظم  $\text{ﷺ}$  است می‌توان مقایسه کرد؟

فرا موش نکنیم که زندگی امروزین جهان با ایجاد انواع شیفتگی‌های وَهْمی، روح انتظار را با همه‌ی ثمرات و واقع‌نگری‌هایی که دارد در انسان خاموش می‌کند و هیچ کمالی را برای انسان باقی نمی‌گذارد که به آن نظر کند و طالب آن باشد در حالی‌که ملاحظه فرمود ید «انتظار» فاصله‌ها را با آن واقعیّت بزرگ کم می‌کند. به ما آموخته‌اند ظهور امام عصر  $\text{ﷺ}$  در نظام اجتماعی بشریت، به انتظار حقیقی و واقعی ما از او بستگی دارد و نجوه‌ی ظهور حضرت، نسبت به نوع نگاه ما به ظهور حضرت، بی‌تفاوت نیست. حضرت صاحب‌الأمر  $\text{ﷺ}$  در راستای زنده نگهداشتن روحیه‌ی انتظار و تقاضای فرج از خدا، به محمد بن عثمان الْعَمَرِی می‌فرمایند:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ يَتَعَجَّلُ الْفَرَجُ فَإِنَّ ذَلِكَ  
فَرَجُوكُم»<sup>24</sup> زیاد دعا کنید برای تعجیل  
فرج، زیرا دعا کردن در تعجیل فرج،  
خود فرج است! این توصیه حاکی از آن  
است که عامل ظهور فرج، زندگ داشتن  
روحیه ای انتظار است.

باید انسان ها چشم ها را از افق های  
نا سوتی و مادی دنیای امروزی بردارند  
تا بتوانند به آرمان های معنوی خیره  
شوند و به پرورش معنوی خود بیندیشند  
و بزرگترین موفقیت را قرب به خدا  
بدانند و در راستای هر چه بیشتر قرب  
الله روحیه قدمی توکل و پارسایی و  
تقوا را تقویت نمایند و جزء منتظران  
باشد و به حکومت موعد دل سپارند و  
شیفته ی دروغ های فرهنگ تجدد نشوند.

وقتی ما ستایشگر تکنیک های غریب  
شدیم آن چیزهایی که به واقع باید برای  
ما مقدس باشند و ستایشگر آن ها باشیم  
به حاشیه میروند در حالی که اگر در  
جان خود به پرورش امور معنوی  
بپردازیم و «تکنو لوژی را از دری چه  
بینش توحیدی» بنگریم شور حیات معنوی  
شعله ور خواهد شد و إن شاء الله بصیرت  
تشخیص حق از باطل و کذب از صدق آشکار  
می شود، چنانچه حضرت صاحب الأمر<sup>۲۵</sup> در  
رابطه با نسبت رشد پارسایی و ظهور،  
برای شیخ مفید مینویسنده: «وَ لَوْ أَنَّ  
أَشْيَاً عَنَا وَفَقَهْمُ اللَّهِ لِطَاغَتِهِ عَلَيِ إِجْتِمَاعٍ

مِنَ الْقُدُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ غَلَيْهِمْ  
 لَمَا تَأْخَرَ عَنْهُمُ الْيُقْنُ يلْقَائِنَا وَلَتَعْجَلْثُ  
 لَهُمُ السَّعَادَةُ يَمْشَا هَذِنَا عَلَى حَقِّ  
 الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا  
 يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَصلُّ بِنَا مِمَّا  
 نَكَرْهُهُ، وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَلِللهِ  
 الْمُفْسِطَان»<sup>25</sup> اگر شیعیان ما که خداوند  
 به طاعت خودش موفق شان کند، قلبها یشان  
 در وفا بر توجه به ما و توجه به عهد  
 با ما همدل بود، برکت همراه با ملاقات  
 ما از آنها به تأخیر نمیافتد و  
 سعادت دیدار همراه با حق معرفت و  
 صحیح بودن آن به سوی آنها میشافت، پس  
 ما را از آنها پوشیده نمیدارد مگر  
 همان چیزهایی که از آنها به ما میرسد  
 که ما آن کارها را دوست نداریم و  
 چنین اعمالی را از شیعیان مان  
 نمیپسندیم که خدا مددکننده است.  
 ملاحظه کنید چگونه امام<sup>۲۶</sup> منتظر  
 آمادگی ما هستند، منتظر اینکه دل‌های  
 ما با رعایت شریعت الهی از پرده‌ی  
 حجاب درآید و متوجه حقایق غیبی عالم  
 شود تا زمینه‌ی تجلی غایب منتظر فرام  
 گردد. امام صادق♦ در همین رابطه  
 میفرمایند: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ اصْحَابِ  
 الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ  
 مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَر»<sup>26</sup> هرکس دوست  
 دارد که از اصحاب قائم باشد، با ید  
 منتظر باشد و ورع پیشه سازد و برآسas

25 - بحار الانوار، ج 53، ص 177.

26 - بحار الانوار، ج 52، ص 140.

اخلاق نیکو عمل کند، در حالی‌که منتظر است. و نیز می‌فرمایند: بی شک حکومت آل محمد<sup>علیهم السلام</sup> تأسیس خواهد شد، پس هرکس علاقه‌مند است، از اصحاب قائم ما باشد، باید کاملاً از خود مراقبت کند و تقوا پیدشه نماید، خودش را به اخلاق نیک مزین نموده و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد. هرکس برای ظهرور قائم ما چنین آمادگی و انتظاری داشت، ولی توفیق ن‌صیباش نگشت و پیش از ظهرور آن حضرت، اجلش فرا رسید، به ثواب یاران آن جناب میرسد.<sup>27</sup> زیرا حجاب بین او و حقایق غیبی عالم برطرف شده است.

هدف انسان منتظر این است که مقام حضرت بقیة الله الأعظم <sup>علیه السلام</sup> را بشناسد و بشنا ساند تا معلموم شود او حقیقتی فراشخ‌صی است و از کل وجود، آگاهی کامل دارد و در عمق وجود انسان منزل گزیده و آدمیان تنها با ارتباط با او می‌توانند بصیرت لازم را بیابند و جامعه‌ی خود را خدایی کنند. غایت چنین انتظاری همان حکمتی است که در شخصیت انبیاء و اولیاء<sup>علیهم السلام</sup> نمایان بود.

با عبور از ایدئولوژی‌های مدرن و با وارد شدن در دنیای ذکر و آنس با حضرت صاحب‌الأمر <sup>علیه السلام</sup> و با قناعت و سادگی و پارسایی می‌توان در عین زندگی در دهکده‌ی سیاه جهانی، خود را برای وقوع وعده‌ی بزرگ الهی آماده نگه داشت. آن آمادگی که

به خودی خود عبادت است و زندگی زمینی  
را معنا می‌بخشد.

ای صاحب‌الأمر ما! تو شاهدی که اگر همه چیز انسان‌بودن در کنار شما نبود و اگر همه چیز انسان نگاه از دریچه قلب مبارک شما به جهان نمی‌بود و اگر همه چیز انسان، بودن در میان انسان‌ها ولی در اتصال با شما نبود، ما این‌همه تأکید نداشتیم که انسان‌ها به شما برگردند، ای غایت آمال همه‌ی انسان‌ها. تأکید ما بر این که انسان‌ها با ید به دنبال ذکر امام و انس با او باشند، تأکید برای واردشدن در عالمی است که همه چیز انسان همان عالم است. وارد شدن بر آن عالم با تقلید و با ای ستادن بر شانه‌های دیگران به دست نمی‌آید. نوری است که باید در اعماق جان هر کس طلوع کند و به معنی واقعی کلمه قلبی و شهودی است. چنین عالمی نه قابل انتقال به دیگران است و نه با خواندن و مطالعه به دست می‌آید، حالتی است که با سیری طولانی و تطهیر باطن در درون انسان‌های منتظر محقق می‌شود.

### دل آگاهی پارسایانه

آن کس که به غیر حکومت خدا - که از طریق حاکمیت امام معصوم محقق می‌شود - راضی است، حتماً از دل آگاهی پارسایانه محروم می‌شود و به القائات نفس امّاره‌ی خود گرفتار می‌گردد و هرگز به قرب الٰهی نایل نمی‌شود. چنین انسانی

افق‌های حکومت معنوی و فرزانگی و آزادگی را نمی‌شناشد تا فضای سینه‌ی خود را آماده‌ی ظهور آن موعود بزرگ کند. چنین انسانی با محرومیت بزرگ دست به‌گریبان است.

در حال انتظار امام معصوم به سر بردن به این معنی است که انسان صحنه‌ی جان خود را از حجاب هر اراده و میلی تطهیر کند، و آن را در محضر القای حکم امام معصوم قرار دهد تا آن حضرت فرمان براند، زیرا در همه‌ی زمان‌ها - چه در غیبت و چه در ظهور - تنها او شایسته‌ی فرمان را نداند است. در چنین باوری است که حیات انسان در زمان غیبتِ مولایش از بهره‌های لازم محروم نمی‌گردد و در زندگی حقیقی به سر می‌برد، زیرا کوچه به کوچه و شهر به شهر در آینده‌ی تاریخ منتظر حکم حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام می‌باشد. گفت:

من آن‌گه خودکسی باشم که  
د مددان حکم اه

نه جان باشم، نه دل باشم،  
نه تن باشم، نه سر باشم

یکی از ثمرات معرفت به مقام حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام این است که بفهمیم رجوع به خدا و منتظر حضرت‌بودن یکی است و جد‌آپنداشتن این دو، چیزی جز تحریف معنای رجوع به خدا نیست و به غفلت از ربویت خداوند در تاریخ می‌انجامد.

انتظار آگاهانه، هم زندگی امروزین را معنویت می‌بخشد و هم فاصله‌ی ما تا ظهور را کم می‌کند و امکان رسیدن

جامعه را به عالمی که پر از نسیم  
ملکوتی و استغنای معنوی است فرام  
می سازد و به آن چه در نظام احسن  
اللهی شدنی است قوت و قدرت می دهد.

انتظارِ آگاهانه، یعنی عزمی محکم که  
آرزوهای بزرگ انسانی را قربانی  
هوشای ضعیف ناپایدار نمی کند. و سعث به  
نگاه انسان منتظر به وسعت به  
ظهور آمدن تمام ثمره های عالم است تا  
در خت تنوم ند حیات زمینی به میوه  
بندشیند، به همین جهت چنین انسانی به  
هر نوع بودنی راضی نیست و تماماً به  
ثمره های اصلی زندگی می اندیشد و به  
زندگی بی ثمر تن نمی دهد، می داند لازمه  
انتظارِ آگاهانه چیست و هرگز از طول  
انتظار خسته نمی شود. زیرا ظهور امام  
نه تنها مشروط به رسیدن به معرفت درست  
است بلکه منوط به فعلیت بخشیدن به  
منش سالم اخلاقی و پرورش فضیلت  
می باشد. هدف از طلب ظهور امام،  
جداشدن از خودخواهی ها و خودبینی ها و  
هدايت شدن به مسیری است که منجر به  
ظهور عالی ترین سجایای اخلاقی می شود و  
این است راز این که انسان منتظر از  
انتظارِ آگاهانه خسته نمی شود و نشاط  
او کاسته نمی گردد.

ممکن است شما از این که انتظار فرج  
چگونه در شخصیت انسان منتظر تحویلی  
اساسی ایجاد می کند و مس وجود او را  
به طلا تبدیل مینماید، غافل باشید، در  
حالی که بقیه انتظارها این چنین نیست،  
انتظار آگاهانه مثل انتظار برای تحقق

روز بعد نیست. شما چه مؤمن باشید و چه کافر، فردا و پس فردا واقع می‌شود و فاصله‌ی زمانی امروز تا فردا و پس فردا برای مؤمن و کافر ثابت است. ولی انتظار ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ﷺ این‌گو نه نیست، در آن انتظار اندسان متوجه است چیزی بالاتر از آن چه در زمانه جاری است می‌تواند در میان باشد و آن فقط با انتظار و با ظهور ولایت مطلقه‌ی امام معصوم محقق می‌شود. این انتظار فاصله‌ی تا ظهور را پر می‌کند و ظهور را نزد یک مینما ید در حالی که انتظار شما برای تحقق فردا و پس فردا با تفاوت شخصیت شما کم و زیاد نمی‌گردد. سرعت ظهور حضرت بقیة الله الأعظم ﷺ وابسته به شناخت صحیح نظام أحسن الهی و تعالی روحانی منتظران است.

## عالی بی‌آنسی

در مقام انتظار باید به هر دو وجه این مقام توجه داشت و روی آن تأمل و تدبیر کرد. یکی ایمان به ولایت الهی از طریق امام عصر ﷺ و آثار آن ایمان و دیگری شناخت ظلمات آخرالزمان یعنی شناخت ریشه‌ی اصلی انحرافی که منجر به عدم حاکمیت امام معصوم شده است. همین امروز اگر کسی در مقام انس با امام زمانش نباشد، در بی‌آنسی با حقایق به سر می‌برد، چون در حال حاضر و در شرایط هبوط هیچ چیز دیگری برای انسان

ارزش مأنسوس شدن با خود را ندارد. انس با انسان کامل به کلی انسان را از کوتاه بینی آزاد میکند و با دیگر انسها قابل مقایسه نیست، به خصوص که انس با امام - که قلب عالم هستی است - انسی شهودی و حضوری است، انسی است که تمام وجود انسان را تحت تأثیر خود قرار میدهد. امام خودشان در شور تمام بندگی‌اند و انسانها را به شور و شیدایی با خود میکشانند. زیرا ما همه در ذات خود بندگی خداییم و فقط شور بندگی برای ما شور حقیقی خواهد بود. وقتی فهمیدیم امام بندگی مغض خداوند است میفهتمیم شور امام شور مغض بندگی است و هر کس به اندازه‌ای که از امام، یعنی از عین بندگی فاصله دارد، به همان اندازه از خود حقیقی خود فاصله دارد و به همان اندازه ناخود است و انس با چنین خودی، انس با بیگانه‌ی به ظاهر آشناست و هرگز شورآفرین و راضی‌کننده نیست.

رسیدن به شور بندگی و انس شهودی و حضوری با امام یک راه دارد، فقط کافی است بتوانیم به امام نظر کنیم تا آماده‌ی تجلیات نوری حضرت شویم. امید و اطمینان و یقین به این که اگر ما ارادتمندانه به امام نظر کنیم امام به ما نظر میکنند، چاره‌ی کار است. حضرت صادق ♦ در رابطه با برکات یقین می‌فرمایند: «الْيَقِينُ يُوصِلُ الْعَبْدَ إِلَى كُلِّ حَالٍ سَنِيًّا وَ مَقَامٍ عَجَيبٍ كَذَلِكَ أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ عَظِيمِ شَأنِ الْيَقِينِ حِينَ ذُكِرَ

عِنْدَهُ أَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يَقْشِي عَلَى  
الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ زَادٌ يَقِينُهُ لَمْشَى فِي  
الْهَوَاءِ يَدْلُلُ بِهِمَا أَنَّ الْأَنْيَادَ مَعَ جَلَّهُ  
مَحْلُهِمْ مِنَ اللَّهِ كَانَتْ تَتَفَاضَلُ عَلَى حَقِيقَةِ  
الْيَقِينِ لَا غَيْرُ وَ لَا نِهَايَةَ يَزِيَادَةِ  
الْيَقِينِ عَلَى الْأَبَدِ وَ الْمُؤْمِنُونَ أَيْضًا  
مُتَفَاقِيَاً وَثُوَنَ فِي قُوَّةِ الْيَقِينِ وَ ضَعْفِهِ فَمَنْ  
قَوَى مِنْهُمْ يَقِينُهُ فَعَلَامَتُهُ التَّبَرِيُّ مِنْ  
الْخَوْلِ وَ الْقُوَّةِ إِلَّا بِاللَّهِ وَ الإِسْتِقَامَةِ عَلَى  
أَمْرِ اللَّهِ وَ عِبَادَتِهِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا قَدِ  
اسْتَوَتْ عِنْدَهُ حَالَةُ الْعَدَمِ وَ الْوُجُودِ وَ  
الرِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الْمَدْحُ وَ الدُّمُّ وَ  
الْعِزَّ وَ الْذُلُّ لِأَنَّهُ يَرَى كُلَّهَا مِنْ عَيْنِ  
وَاحِدَةٍ وَ مَنْ ضَعُفَ يَقِينُهُ تَعَلَّقَ بِالْأَسْبَابِ وَ  
رَخَّصَ لِنَفْسِهِ بِذَلِكَ وَ اتَّبَعَ الْعَادَاتِ وَ  
أَقْتَوَ يَلَ الذِّنْيَا وَ جَمِيعَهَا وَ إِمْسَاكَهَا»<sup>28</sup>  
يَقِين گوهر گران بهائی است که انسان را  
به مراتب بلند و مقامات رفیع و  
شگفتآور میرساند و این گفتار  
رسول خدا<sup>آخ</sup> است که از عظمت و ارزش یقین  
خبر داد هنگامی که نام عیسی بن مریم◆  
برده شد و گفته شد که آن حضرت بر روی  
آب راه می رفت. فرمودند: اگر یقین  
عیسی بن مریم بیدشت بود میتوانست در  
هوا حرکت کند. از این بیان رسول خدا◆  
استفاده می شود که ملاک و میزان برتری  
انبياء بر يكديگر تفاوت مراتب و  
درجات یقین آنها است و مراتب ازدياد

یقین حد و نهایتی ندارد و مراتب مؤمنان هم با ضعف و شدت یقین متفاوتند و علامت و نشانه‌ی قوت یقین در مؤمن این است که از هر قدرت و نیروئی به جز قدرت خدا منقطع باشد و در اجرای امر و فرمان خدا محاکم و استوار بوده و در همه‌حال در زهان و آشکار در درون و بردن متوجهی خدا و عبادت او باشد و حالات گوناگون، بود و نبود، زیادی و کمی ثروت، مدح و نکوهش، عزت و ذلت در نظرش یکسان باشد. چون مؤمن تمام این‌ها را با یک چشم می‌بیند. ولی آن کس که یقین او ضعیف باشد دلش متوجهی اسباب و عوامل ظاهری است و خود را در برابر آن‌ها کوچک می‌کند و دنبال عادتها و مقید به آن‌ها است و تحت تأثیر مدح و ثنا و نکوهش بی‌پایه و اساس مردم قرار می‌گیرد و جدیت و کوشش خود را در کارهای دنیا و به دست آوردن و اندوختن آن صرف می‌کند.

پس اگر فقط و فقط با تمام اطمینان یقینی به امام نظر کنیم از تجدیات نوری حضرت بهره‌مند می‌شویم و این شروع انتظار است. درست است که زحمت و خون‌دل خوردن دارد ولی راه روشن است و رسیدن ممکن. تا بر سیم به جایی که با اطمینان تمام و معرفت روشن و انگیزه‌ای صحیح به آن مقام مقدس نظر کنیم و دیگر هیچ، و این یعنی یافتن همه‌چیز.

روايات ائمهؑ به ما کمک میکنند که بفهیم جهت جان خود را به کدام سو بیدندازیم ولی برای واردشدن به عالم انتظار باشد هرگز خودش همت کند. ابتدا باید فهمید مقام واسطه‌ی فیض، یک حقیقت محفوظ و یک شعور بیکرانه‌ی است که دارای تجلیات نوری است و برخی به آن نزدیک و برخی از آن دورند. معیار قرب به انوار آن حضرت، شرکت در انتظار آگاهانه نسبت به حاکمیت امام معصوم در عالم است و این که در این انتظار باشد جان خود را بدون هیچ ابزار و واسطه‌ای بهمیان آورد و با نوری مرتبط شد که تعریف‌پذیر نیست ولی این نور، پدیدآورنده‌ی هر شور و شعور صحیحی است که انسان بدان نیاز دارد.

### **شور بندگی**

شور و شعف بندگی، بهترین شور و شعفی است که انسان به دنبال آن است و مرکز اصلی آن شعف، قلب مبارک حضرت صاحب‌الأمرؑ میباشد و به همین جهت رسیدن به آن شور فقط با اتصال به قلب آن حضرت امکان پذیر است. اگر امام به کسی نظر کند او را در شور بندگی وارد می‌نمایند. راه ورود به این شور بسته نیست و باید مأیوس بود که برای سایر انسان‌ها چنین حالی ممکن نیست، چون امام زمانؑ از جنس ملائکه نیستند، انسانی هستند که ولی‌الله شده‌اند و سایر انسان‌ها را نیز به چنین احوالاتی دعوت

میکنند. کافی است ما ذغال وجود خود را با همت و نظر، در کنار آتش افروخته‌ی وجود امام<sup>۱۱</sup> قرار دهیم تا به واسطه‌ی نور مبارک آن حضرت افروخته شود.

به گفته‌ی حکماء ممکن نیست حرکت متوجهه‌ی امر محدود باشد. در نتیجه، حرکت بالقوه‌ی هر انسانی به سوی انسانی است که در انسانیت بالفعل شده است و در عالمی متعالی موجود می‌باشد. به همین جهت حرکت انسان به سوی تعالی، حرکتی است منطقی و جهتدار و پرفایده، و جدا شدن از سیر به سوی انسان کاملاً برابر است با بیراهه رفتن و گم شدن از مسیر انسانی. بر این اساس در دعای خود اظهار میدارید: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي بِحُجَّتِكَ، فَإِنِّي أَنَا لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَّتْ عَنِّي دِينِي» خدایا مذظر و متوجهه مرا معرفت پیدا کنم که اگر او را نشناسم در دین و روش خود گمراهم شد.

### معنى ولايت فقيه

عرض شد در مقام انتظار دو وجه باید متنظر باشد یکی ایمان به ولايت الهاي از طريق امام عصر<sup>۱۲</sup> و بهره‌مندشدن از برکات نظر مبارک آن حضرت بر فرد و جامعه، و دیگر شناخت ظلمات آخر الزمان و شناخت ريشه‌ی اصلی ناکامي‌هايی که در اثر عدم حاكمیت امام معصوم در هر جامعه‌اي ظهور می‌کند. اگر جامعه‌اي

گرفتار انواع انحراف‌ها و شهوت‌پرستی‌ها و مُدپرستی‌ها شد، اگر تبلیغات و حیله‌های معاویه مؤثر افتاد، اگر اسیر تبلیغات فرهنگ مدرنیت‌ه شدیم، همه به جهت آن بود که معنی حاکمیت امام معصوم را نفهمیدیم. بشر نفهمید باید چشمش به کجا باشد و عملًا چشمش را به هر اندیشه‌ی آلوده انداخت و با چشم آلوده نتوانست متوجه‌ی نوری شود که خداوند برای او گزارده بود. این یک حقیقت است که:

چشم آلوده نظر از رخ بر رخ او نظر از حانمان دود است آن‌های پاک انداد یعنی نظرت را از حاکمیت‌های ناپاک برگردان تا بتوانی به آن آینه‌ی پاک نظر بیندازی و آنچه را واقعًا خواستنی است بخواهی. پس باید آن چه خواستنی نیست نخواهی.

دیده آن باشد که تا شناسد شاه را در باشد شهشناش هر لام اگر کسی معنای حاکمیت امام زمان علی را فهمید، جای‌گاه حکومت دینی را - به عنوان شرایط گذار از فرهنگ مدرنیت‌ه به حاکمیت حضرت بقیة الله الأعظم علی - می‌فهمد و برای لحظه‌لحظه‌ی حکومت اسلامی جان و برای حفظ حاکمیت ولایت فقیه سر می‌دهد. کسی که معنی حکومت امام معصوم را فهمید متوجه می‌شود جای‌گاه تاریخی و لی‌فقیه کجاست و چرا و لی فقیه با تمام وجود پرچم تبعیت از امام زمان علی را به دوش می‌کشد و سعی می‌کند نظام اسلامی را از حاکمیت حکم خدا تو سط انسان غیرمعصوم فرا تر ببرد، زیرا

جهان، ام کان بهره‌مند شدن از حاکم بیت امام معصوم را در ذات خود دارد.<sup>29</sup> تا زمانی‌که انسان‌ها متوجهی شرایطی نگردند که دارای امکاناتی نامتناهی برای کمال انسان است معنی فرهنگ مهدویت را نفهمیده‌اند و از متعلق طلب خود در فرهنگ انتظار آگاهی کاملی پیدا نکرده‌اند تا معنای حقیقی و نهایی بلوغ جهان را دریابند. شرایطی که باید یا در فرهنگ انتظار نظرت به آن باشد و یا در آن قرار داشته باشی و گرنه در بیرون تاریخ به سر می‌بری.

کسانی با ملک‌های حقیقی و صحیح فکر می‌کنند که معنی انسان را در نظام هستی بفهمند، این‌ها حتی در زمان غیبیت حضرت به عالم بقیة الله و حاکم بیت حضرت نظر می‌دوزند تا ظلمات دوران غیبیت بر آن‌ها بی‌اثر باشد. آن‌ها سیاه‌بختی انسان‌های شیفته‌ی تجدد زدگی را می‌بینند و منفعل تبلیغات فرهنگی آن‌ها نمی‌شوند. چون حق را می‌شناشند و حکومت حق را می‌فهمند، هم‌چنان‌که می‌فهمند انسان تا کجا باید صعود کند، و نیز معنی حکومتی که انسان را به مقصد نهایی‌اش می‌رساند دریافته‌اند. این انسان در هر حال - چه در غیبت و چه در ظهور - زیر سایه‌ی ولایت امام معصوم زندگی می‌کند و هم‌اکنون در شیدایی آن حاکمیت به سر می‌برد و به کمتر از آن

29 - به کتاب «جایگاه امام و امامت در تکوین و تشريع» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

قانع نمی شود. بنابراین هر جستجو و طلبی که مانع شود تا جویندگان، راهی به ژرفای عالم بقیة الله بگشایند، عامل بیژ هری انسانها است. جستجوهایی که مقصد نهایی آن، نظر به عالم بقیة الله نیست، عامل نقسان روح آدمی است و تلاش های انسانی را به نوعی سرگردانی تبدیل می کند. این عالم بقیة الله است که باید در را بگشاید و افق را روشن نماید. چیزی که حضرت روح الله<sup>(رضوان الله تعالیٰ علیه)</sup> متوجه شد و در نتیجه با اقدام او افق تاریخ گشوده گشت. هر نگاهی که به افق نورانی تاریخ معطوف نباشد یک افسانه و وهم بزرگ است و نه یک تمدن بزرگ، و در کنار خود وهم های کوچکتری را می سازد. نظر به عالم بقیة الله دقیقاً ابعاد ژرف روح انسان را به شکوفایی دعوت می کند و به ما کمک می کند تا حق را آنطور که در عالم جریان دارد مشاهده و ادراک کنیم و از جلوات نور پروردگار از پنجره‌ی وجود مبارک حضرت ولی‌عصر<sup>علیه السلام</sup> تغذیه نماییم. آیا چنین انتظاری بصیرت نیست؟

ما به دو چیز نیاز داریم، یکی شیدایی در دینداری که فقط از طریق انس و ارتباط با حضرت ولی‌عصر<sup>علیه السلام</sup> حاصل می شود و دیگر زندگی در کنار هم‌دیگر که فقط از طریق حاکمیت امام معصوم و اجري حکم الـهی تو سط آن حضرت محقق می شود. باید فهمید حاکمیت امام معصوم چه چیزهایی را به بشریت بر می‌گرداند و ما را در کدام خانه سکنی میدهد و این

همان بصیرتی است که با انتظار فرج حاصل می‌شود.

بیش از این گر شرح زآن که فهم آن و رای گویم ذالله، است آگه، است لاجرم کوتاه کردم من گرت تو خواهی از ذن خداوند! ما را از برکات انتظار و بصیرت‌های مربوطه محروم مگردان.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

جلسه‌ی چهارم،  
فرهنگ انتظار؛ حضور در  
تاریخ توحیدی



**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**السَّلَامُ عَلَيْ مُخْبِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ  
الْكَافِرِينَ**

**السَّلَامُ عَلَيْ الْمَهْدِيِّ الْأَمَمِ السَّلَامُ عَلَيْ  
الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ  
السَّلَامُ عَلَيْ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ<sup>۱</sup>**

سلام بر آن امامی که موجب احیاء  
مؤمنین و نابودی کافران خواهد شد.  
سلام بر مهدي امت ها، سلام بر قائم  
منتظر و عدل مورد نظر...  
سلام بر بقیه الله در هرجایی، که آن جا  
شهر خدا خواهد بود.

## **عامل توقف در تغییر سرنوشت**

عنوان بحث؛ «فرهنگ انتظار و حضور  
در تاریخ توحیدی» است. پس از سلام و  
صلوات بر حضرت بقیه الله<sup>۲</sup>، بحث بنده  
شامل دو مقدمه و پنج موضوع و یک  
نتیجه است که امیدوارم از این طریق  
بتوانم عرض خود را خدمت عزیزان ارائه  
دهم و در انتهای توانسته باشم تفاوت  
«بی تاریخی» و «تاریخ داشتن» یک ملت را

---

۱ - مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام  
زمان<sup>۳</sup>.

تبیین نمایم تا روشن شود چگونه اندیشه‌ی انتظار، انسان را از بی‌تاریخی نجات میدهد و موجب گستردگی وجود او و نشاط و امیدی می‌شود که گویا انسان با همه‌ی اولیاء و انبیاء همتاریخ شده است.

وقتی متوجه باشیم از نظر تاریخی در شرایطی قرار داریم که فرهنگ مدرنیته با حاکمیت فرهنگ خاص خود و نفی گذشته‌ی ملت‌ها، «اک نون» و «آیه نده»<sup>۱</sup> ملت‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و در آن حال افراد نمی‌توانند به آینده‌ی خود فکر کنند. و وقتی متوجه باشیم در جامعه‌ی پیوسته<sup>۲</sup> ملت‌ها به «زمان گسته» و قطعاتی جدا از هم تبدیل می‌شود و در زمان گسته، هیچ تصمیمی برای تغییر سرنوشت نمی‌توان گرفت؛ آری وقتی به دو نکته‌ی فوق توجه کنیم، متوجه می‌شویم جایگاه فرهنگ مهدویت و انتظار در کجای زندگی ما قرار دارد و چگونه از آن طریق روح جامعه‌ی منتظر به و سعت تاریخ همه‌ی انبیاء و اولیاء<sup>۳</sup> وسعت می‌یابد، و امید رهایی از چنگال فرهنگ مدرنیته ممکن می‌شود.

امیدوارم عزیزان با توجه به نکته‌ی فوق عنایت کرده باشند که تاریخ هر قوم با آینده‌ای که در نظر دارد تعیین می‌شود و برای آینده‌اشن، تذکر نسبت به گذشته لازم است و تا ما نفهمیم نشاط ملت‌ها باید حدتاً نشاط تاریخی باشد، نمی‌توانیم زندگی خود را معنی

کنیم، چون در حیات گستردگی تاریخی است که یک ملت میتواند همزبان شود. یکی از مشکلات بزرگی که امروزه به سراغ ما آمده همان است که گفت: من گنگ خواب دیده و من ناتوان زگفتن و عالم تمام کر خلقة از شنیدنش، علت تنها یعنی و ناهمزبانی خود را باید در گستگی تاریخی جستجو کرد. ما در شرایطی هستیم که نمیدانیم «تاریخ پیوسته» یعنی چه، تا نسبت به آن حساس شویم و گستگی تاریخی امروز مان را درست ریشه بابی کنیم. در گستگی تاریخی، انسان دیگر نمیداند چه بوده است تا بفهمد حالا چه باید باشد. یک نویسنده کا نادایی کتاب کوچکی ته حت عنوان «خرسی» که میخواست آدم شود» نوشته بود، او در این کتاب میخواست حرف بزرگ زمانه را بزند. خرس به گذشته‌ی خود که گذشته‌ی خرس‌بودنش بود، پشت کرده و آمده بود تا مثل آدم‌ها زندگی کند. او مثل آدم‌ها باید ریشهایش را میتراشید و کروات یا پاپیونی میزد و با کیف و لباس و کفش و ... به اداره میرفت، از این نوع زندگی خیلی در زحمت بود میخواست روی صندلی بنشیند، دمش مزاحم بود، از آن طرف خرسی که بخواهد ریش خود را بتراشد بسیار ماجرا دارد. بالاخره متوجه شد که برای خرس، مشکل است که چیزی غیر خودش باشد. پس از مدتی تصمیم گرفت به زندگی خرسی خود برگردد، حالا یادش رفته بود که زندگی

قبلی اش چگونه بوده است - از گذشته‌ی خود گسته بود - زمستان شد، نزدیک غار آمد، اما نمیداند چه کار کند - خرس‌ها زمستان‌خوابی دارند - همان‌جا زیر برف‌ها ماند و مرد.

چیزی که بنده در صد بیان آن هستم برکات حضور در «زمان پیوسته» است، و این‌که رمز و راز نجات ملت‌ها در شرایط جدید، حضور در زمان پیوسته‌ی خود شان می‌باشد. این همان چیزی است که خرس با این‌که از زندگی مدرن دلزده شد، ولی نتوانست آن را بیابد. مدرنیته تاریخ همه‌ی اقوام را با تاریخ غربی می‌سنجد و همه‌ی ملت‌ها را از گردو نهی تاریخ خودشان بیرون می‌کند و آن‌ها را گرفتار زمان گسته مینماید و در نتیجه ملت‌ها را هی جز ادامه‌ی زندگی مدرن نمی‌شناشد و اشکال اساسی وقتی به وجود می‌آید که طراحی تاریخ را به عهدی غرب بگذاریم تاما را از تاریخ خودمان بیرون بیندازد.

توجه به آفت گسته‌شدن از زمان گذشته حرف جدیدی نیست. دانشمندان بزرگ آن را متذکر شده‌اند. «أمه سِزِر»<sup>2</sup> از شاعران و قهرمانان مبارزه با استعمار در آفریقا، در اشعارش می‌گفت:

2 - امه سزِر شاعر متعهد، نویسنده، نمایشناهنویس و سیاستمدار سیاهپوست فرانسوی. تولد او را در 25 جون 1913 در جزیره مارتینیک در حاشیه کارائیب نوشته اند که در هفدهم اپریل در سن 94 سالگی در شهر فور دو فرانس در جزیره مارتینیک چشم از جهان پوشید.

«ای مردم آفریقا! گذشته و آینده‌ی ما را مدرنیته از ما گرفته و در نتیجه ما هیچ تصمیمی نمی‌توانیم بگیریم». چون به واقع تا ملتی جایگاه تاریخی خود را نشنا سد نمیداند کیست و چه باید بکند. وقتی حضرت ابا عبدالله<sup>◆</sup> در مقابله با یزید می‌فرمایند من می‌خواهم جامعه را به سیره‌ی پیامبر<sup>ؐ</sup> برگشت دهم، از این طریق عملأ راه نجات را نشان میدهند، آن‌هم در مقابل فرهنگ معاویه‌ای که با استقرار در شام سعی دارد فرهنگ رُمی را جایگزین فرهنگ اسلامی کند و ملت اسلام را از ریشه‌ی تاریخی خود جدا نماید.<sup>۳</sup>

موضوع انتقاد به غرب یک بحث است و راه برونو رفت از آن بحث دیگر. در خود غرب بهترین و دقیق‌ترین انتقاد‌ها نسبت به فرهنگ مدرنیته شده است و بسیاری از آن مطالب برای سایر ملت‌ها نیز قابل استفاده است. ولی آن‌چیزی که هر ملتی باید از درون خود بیا بد، راه برونو رفت از غرب‌زدگی و بی‌تاریخی است. آن عاملی که نمی‌گذارد یک ملت تصمیمی مطابق روح خود بگیرد، جداشدن از حیات تاریخی اش می‌باشد.

بسیاری از نخبگان جهان اسلام، همان طور که حضرت ابا عبدالله<sup>◆</sup> از حاکمیت یزید ناراضی بودند، ناراضی بودند اما

3 - در رابطه با این موضوع می‌توانید به پاورپوینت‌های صفحات 26 تا 30 از کتاب «کربلا؛ مبارزه با پوچی‌ها» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

را هی برای بروون رفت پیشنهاد نمیکردند - آنگونه نارضایتی‌ها ضرری برای حاکمیت یزید نداشت- حضرت ابا عبدالله◆ نگاه‌ها را به سیره‌ی رسول‌خدا<sup>۲</sup> و حضرت علی◆ انداختند و راه بروون رفت را در ادامه‌ی گذشته‌ی توحیدی مردم نشان دادند. حضرت به‌خوبی می‌دانستند در این روش چه برکاتی نهفته است. ایشان وقتی می‌خواستند از مکه به طرف کربلا بروند، همه به حضرت نصیحت می‌کردند که آقا! حرف شما در نفی حاکمیت یزید حق است، اما شما در این راه شهید می‌شوید. آن‌ها درست می‌گفتند و امام حسین◆ هم در فهم این نکته عقبتر از ابن‌عباس و عبدالله‌بن‌جعفر و فرزدق و امثال آن‌ها نبودند ولی آن‌ها چیزی را نمی‌فهمیدند که حضرت ابا عبدالله◆ می‌فهمیدند و آن عبارت بود از نشان دادن راه بروون رفت از ظلمات معاویه. به قول شهید مطهری «رحمۃ‌العلیہ» آن‌ها می‌خواستند امام را نگه دارند ولی امام می‌خواست اسلام را اضمحلال نجات دهد. حضرت ابا عبد‌الله◆ نشان دادند آینده سالم در گرو اتصال به تاریخ توحیدی گذشته است. حضرت در بد و حرکت از مدینه در وصیت خود به محمد حنفیه می‌فرمایند: «إِنَّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَ لَا بَطِرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّى لَمْ أَرِيدْ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ

الْمُنْكَرِ وَ أَسْيَرَ بِسَيْرِهِ جَدِّي وَ أَبِي»<sup>۴</sup> من برای سرکشی و عداوت و فسادکردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم بلکه نهضت من برای اصلاح امت جدم میباشد، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از مذکر نمایم، من میخواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب «علیهم السلام» رفتار نمایم.

تأکید بنده این است که حضرت سید الشهداء◆ راه برون رفت از ظلمات دوران را در دو چیز میدانستند؛ یکی در اتصال به گذشته‌ی تاریخی امت اسلام، و دیگری در توجه به آرمان بلدندی که سیر تاریخ توحیدی به آنسو نظر دارد.

### نقش عقل در فهم مقام امام

در مورد آرمان بلدندی که سیر تاریخ توحیدی به آن نظر دارد باید گفت: وقتی متوجه باشیم غفلت از معرفت صحیح نسبت به حجت خدا<sup>۱۰</sup> موجبی در پرده‌ها ندن آن حضرت و عامل ادای مهی سرگردانی بشر است، باید راه نجات را در روی کرد صحیح نسبت به معرفت به مقام آن حضرت، و انتظار آن حضرت جستجو کرد.

همان طور که در مورد خداشنا سی، وقتی آلوده به خرافات میشویم که معرفت صحیحی نسبت به خدا نداشته باشیم و در آن صورت است که این فکر پیدا میشود که ای کاش خدا اینجا بود

تا مو هایش را شانه می کردم و یا الاغش می آمد این علفها را می خورد. در باره ی سایر معارف الهی هم وقتی گرفتار آسیب می شویم که بدون معرفتی صحیح آن ها را پذیرفته باشیم. البته استدلال عقلی موجب جدایی باورهای خرافی از باورهای حقیقی می شود. استدلال؛ به خودی خود ما را به مقصد نمیرساند، قلب باشد در صحنه باشد تا زمینه ای ارتباط انسان با حقایق متعالی فراهم شود. استدلال باعث می شود که ما موضوع را درست ببینیم تا پس از آن بتوانیم با روش هایی که شرع مقدس در مقابل ما قرار میدهد با حقایق مرتبط شویم. بر همین اساس در مورد وجود مقدس حضرت صاحب الامر<sup>۱</sup>؛ هم باید عقلانی و از طریق استدلال مسئله را بشناسیم.

وقتی از شما بپرسند به چه دلیل انسان<sup>۲</sup> کامل یعنی امام زمان<sup>۳</sup> در گستره‌ی تهمام هستی حاضر است؟ باشد بتواند روشن کنید که «انسانیت» یک حقیقت مقول به تشکیک است، یعنی شدت و ضعف بر می‌دارد، مثل نور یا وجود است. ملائکه موجودند، زمین هم موجود است، خدا هم وجود دارد، همه شان وجود دارند امّا تفاوت‌شان از نظر وجودی در شدت و ضعف آن‌هاست. زمین موجود است با درجه نازله، ملائکه موجودند با درجه بالاتر ولی خدا عین وجود است. عین وجود یعنی خودش وجود است و همه‌ی وجود‌ها هم از او است. در مورد انسانیت هم موضوع از همین قرار است که مقول به تشکیک است

و وجودش در آدم‌های مختلف شدت و ضعف دارد. حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> نسبت به دشمنان اسلام انسان‌ترند و انسانیت در ایشان با شدت بیشتری موجود بود. از طرفی هرچیزی که دارای شدت و ضعف است از یک طرف دارای مرتبه‌ها و از طرف دیگر دارای نهایتی است که اصل و علت همه مرتباً به‌های مادون می‌باشد. مثل وجود که مرتبه‌ی نهایی آن عین وجود و وجود مطلق است و همه‌ی وجودات به آن ختم می‌شود، انسانیت هم شدت و ضعف دارد، پس حتّماً به یک «عین الانسان» ختم می‌شود. همان‌طور که وقتی شما در مورد «حیات» صحبت می‌کنید می‌گویید؛ انسان حیات دارد، ملائکه هم حیات دارند، گیا هان هم حیات دارند، ولی حیات‌همه به عین حیات که حضرت رب العالمین است ختم می‌شود. همین‌که حیات من و شما در صحنه هست، خبر از وجود عین‌الحیات میدهد. در مورد انسان هم موضوع از همین قرار است و همین‌که انسانیت در صحنه است خبر از وجود «عین الانسان» میدهد. البته لازم است این موضوع را به نحو کامل در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» پیگیری بفرمایید. خواستم عنایت داشته باشید که چگونه باید در رابطه با وجود مقدس انسان کامل استدلال کرد.

وقتی روشن شد «عین الانسان» در عالم هست، هر اندازه بخواهید انسان باشید، باشد با عین الانسان مرتبط شوید، همان‌طور که وقتی «عین تری» داشته

با شید، هر قدر تری بخواهید باید از عین تری بگیرید. هرکس ارتباطش را با عین‌الانسان قطع کند عملًا از مسیر از سانیت خارج شده. در همین رابطه رسول‌خدائی<sup>۵</sup> می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرُفْ إِمَامَةً مَاتَ مِيتَةً جَاهَلِيَّةً»<sup>۵</sup> هرکس بمیرد و امام خود را نشناشد، به مرگ جاهلیت مرده است. پس بدون ارتباط با امام که همان عین‌الانسان است ممکن نیست کسی وارد مسیر کمال شود - که باز تأکید می‌کنیم این بحث به طور مفصل در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» مطرح شده است- نکته‌ی مهم آن است که بدانیم انسانیت انسان‌ها را «عین‌الانسان» تغذیه می‌کند.

با این فرض که بهترین راه نجات از آسیب‌های اندیشه‌ی انتظار، درست مطرح‌کردن مبانی معرفتی مهدویت و انتظار است. وجود دلایلی عقلی در اعتقاد به مهدویت موجب می‌شود تا خرافات نتوانند جای خود را در عقاید عالیه باز کنند. ابتدا باید عقل متوجه شود عین‌الانسان به عنوان واسطه فیض بین خدا و عالم هستی در صحنه است. چون انسانیت یک حقیقت تشكیکی و دارای شدت و ضعف است و هر حقیقت تشكیکی یک وجه کامل و تمام دارد که مراتب پایین‌تر آن، همه جلوه‌ی آن هستند و همین که انسانیت با شدت و ضعف در همه انسان‌ها موجود است، دلیل است بر آن که حقیقت انسانیت دارای

جنبه‌ی تام و تمامی است که همان انسان کامل است، و به عنوان کاملترین مخلوق وا سطه بین خداوند و سایر مخلوقات است.

### دلیلی دیگر بر وجود انسان کامل

از آن جایی که خداوند کمال مطلق و جامع جمیع کمالات است، اولین مخلوق او، مخلوقی است که در عین مخلوقیت، جامع همه‌ی کمالات و اسماء الهی می‌باشد و لذا اولین صادره از خداوند نمی‌شود ملائکه با شند، چون هر کدام از آن‌ها مظہر اسمی از اسماء الهی‌اند.<sup>6</sup> پس اولین صادره از خداوند باید انسانی کامل باشد که همه‌ی کمالات الهی را به نحو جامع داشته باشد و معنی واسطه‌ی فیض‌بودن ذات مقدس امام عصر<sup>۷</sup> به همین معنی است و در راستای همین قاعده است که رسول خدا<sup>۸</sup> فرمودند: «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورٍ»<sup>۹</sup> اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود.

خدا عین کمال است یعنی عین حی و قیدِ وم و سمیع و بصیر و ... است. از عین کمال هرگز نمی‌شود موجودی صادر بشود که پرتو همه‌ی کمالات او نباشد، همان‌طور که از نور بی‌رنگ، نور بی‌رنگ صادر می‌شود. فرق نور بی‌رنگ پایین با

<sup>6</sup> - ملائکه می‌گویند: «وَ مَا مِنْ أَنْكَارٍ إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» هیچ‌کدام از ما نیستیم مگر در مقامی معلوم و محدود. (سوره‌ی صافات، آیه‌ی 164).

<sup>7</sup> - بحار الأنوار، ج 1، ص 97.

آن نور بیرنگ بالا در شدت و ضعف است. نمی‌شود از نور بیرنگ بالایی، نور سبز یا زرد صادر شود، همان نور بیرنگ صادر می‌شود منتها در شدت کم‌تر. از خدا که عین کمال است نمی‌شود مستقیماً ملک صادر شود، چون هر کدام از ملائکه دارای یک مقام از مقامات الهی هستند. یکی ملک «محیی» است و یکی ملک «ممیت» است و دیگری ملک «رزق». وقتی متوجه شدیم از خدایی که جامع کمالات است محل است مستقیماً ملائکه صادر شوند پس حتماً اولین مخلوق او جامع کمالات است، ولی مخلوق است. تنها موجودی که ظرفیت جامعیت کمالات را دارد انسان است و به عبارت دیگر همان مخلوق جامع به صورت انسان خلق شده است، لذا قرآن فرمود: «وَعَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»<sup>8</sup> و خداوند همه‌ی اسماء را به آدم آموخت پس حتماً اولین مخلوق انسان است.

فرمایش پیامبر ﷺ که فرمودند: «أَوْلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»<sup>9</sup> اولین چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود، نظر به حقایقی دارد که انسان با بر هان و اندیشه می‌تواند متوجه حقانیت آن ها شود. در رابطه با اولین مخلوق بودن انسان کامل، رسول خدا فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالْطَّينِ»<sup>10</sup> من نبی بودم و آدم هنوز به دنیا نیامده

8 - سوره‌ی بقره، آیه‌ی 31.

9 - بحار الأنوار، ج 1، ص 97.

10 - بحار الأنوار، ج 65، ص 27.

بود و بین آب و گل بود. این همان نور محمدی است که مقدم بر جسم حضرت خلق شده است. آری آن حقیقت؛ در نبی آمد بیان در ولی از سر حق یک حقیقت است که در مظاهر متفاوت ظاهر می‌شود و در همین رابطه امیر المؤمنین♦ می‌فرمایند: «كُنْثُ أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نُورًاٰ وَاحِدًاٰ مِنْ نُورِ اللَّهِ»<sup>11</sup> من و محمد نور واحدی بودیم از نور خدا. یا به تعبیر مولوی:

گاه پوشد کسوت لیدی، گاه معشوق و گهی عاشق گهی، محنتون شود نمایند خوش را جملوات آن حقیقت نوری یک روز حضرت صادق♦ و یک روز حضرت کاظم♦ است. آن مقام، حقیقتی است که شعور ما باید متوجه آن شود و به این معنی به ما گفته‌اند باید به آن مقام به عنوان عین‌الانسان که مقامش مقام جامعیت اسماء الهی است، ایمان داشته باشد و او را اولین مخلوق و واسطه‌ی فیض نسبت به سایر مخلوقات بدانید.<sup>12</sup>

## چگونگی عبور از ظلمات آخرالزمان

بعد از مقدمه‌ی فوق باید عرض کنم؛ در راستای طرح صحیح اندیشه‌ی مهدویت، جهت عبور از ظلمات دوران آخرالزمان، باید یک «لا» و یک «إلا» در دستور کار قرار گیرد.

11 - بحار الانوار، ج 26، ص 7.

12 - به کتاب «حقیقت نوری اهل البیت» از همین مولف رجوع شود.

برای تحقق زمینه‌ی «لا» توجه به چند نکته ضرورت دارد:

الف) نفی حاکمیت طاغوت که حاکمیت آن موجب سرکوبی استعدادهای اصیل بشریت می‌شود، استعدادهایی که باید شکوفا گردند تا انسان‌ها احساس به شمر رسانیدن بگذند.<sup>13</sup> آنچنان با حضور انسان کامل استعدادها شکوفا می‌شود که در این رابطه همان طور که در جلسه گذشته عرض شد امام محمد باقر♦ می‌فرمایند: «إِذَا قَاتَمْ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدْهُ عَلَى رُؤُسِ الْعَبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولُهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»<sup>14</sup> چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار میدهد، پس در اثر آن، عقل‌های آن‌ها جمع می‌شود و رؤیا‌های آن‌ها کامل می‌گردد. و نیز از حضرت صادق♦ هست که «الْعِدْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسْلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَاتَمْ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَثَهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثَثَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا»<sup>15</sup> علم بیدست و هفت حرف است. آنچه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند،

13 - جهت تفصیل این موضوع به بحث «عصاره‌ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه فیض» از همین مولف رجوع فرمایید.

14 - کافی، ج 1، ص 25.

15 - بحار الأنوار، ج 52 ، ص 336

پس موقعی که قائم ما قیام میکند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون میآورد و آن‌ها را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه نموده تا آن‌که بیست و هفت حرف خواهد شد.

ملاحظه می‌فرمایید که ثمرات وجودی حضرت صاحب‌الامر<sup>۱۶</sup> آنگاه که ظهور کنند گستردگتر از عدل اقتصادی است، با ظهور آن حضرت تحول عظیمی در عرصه علم و فرهنگ به وجود می‌آید و معنی عدالتگستیری آن حضرت از این زاویه بیشتر مدد نظر است تا عدالت اقتصادی.

ب) در راستای نفی حاکمیت طاغوت برای کامل شدن زمینه‌ی «لا»، باید نفی فرهنگ مدرنیته که همان ظلمات آخرالزمان است، در دستور کار قرار گیرد، تا بتوان از آن فرهنگ با همه‌ی ابعاد تودرتوی آن، عبور کرد و به سوی تمدن اسلامی جهتگیری نمود.<sup>۱۶</sup>

برای تحقق زمینه‌ی «لا» نیز چند نکته باید مدد نظر قرار گیرد:

الف) اعتقاد به حاکمیت خدا از طریق امام معصوم در همه‌ی مناسبات عالم و آدم. بحث «انتظار فرج و آثار آن» در کتاب «جایگاه و معنی واسطه‌ی فیض» به این موضوع پرداخته است تا روشن شود برای دوران عبور از ظلمات باید نظرها

16 - در رابطه با این امر به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهمندی» و کتاب «تمدن‌زاوی شیعه» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

به چیزی مایه اهدافی باشد که فرهنگ‌های ظلمانی مذکور انسان‌ها قرار میدهند و نیز روش شود خداوند برای بشریت سرنوشتی مایه آن‌چه امروز گرفتار آن است برای او مقدار فرموده است. خداوند کسانی را برای حاکمیت پروراند که حامل همه اسامی الهی می‌باشد و در نتیجه با تمام عالم وجود- که هرکدام مظهر اسمی از اسامی الهی‌اند- مرتبط و مأнос‌اند.<sup>17</sup>

(ب) برای ایجاد زمینه‌ی ظهور، اعتقاد به حاکمیت خدا در زمان غیبت از طریق حاکمیت کارشناس کشف حکم خدا در قرآن و روايات، تحت عنوان «ولایت فقیه» ضروري است. تا روشن شود برای دوران عبور از ظلمات باید نظرها به اهدافی مایه آن چیزی باشد که فرهنگ ظلمانی مذکور انسان‌ها قرار داده است. در این رابطه به بحث «نظام أحسن و آخر الزمان» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه فیض» رجوع فرمایید. در آن جا روشن می‌شود انقلاب اسلامی با شاخصه‌های مخصوص به خود، طلوع امید بخشی جهت تحقق ظهور نهایی حق و راه عبور از ظلمات آخرالزمان است و غفلت از جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی، موجب محرومیت از برکات انتظار واقعی است.

17 - در رابطه با موضوع حاکمیت امامی که حامل همه اسامی الهی است و حقیقت همه‌ی مخلوقات در اختیار اوست به کتاب «حقیقت نوری اهل‌البیت<sup>ؑ</sup>» از همین مولف رجوع فرمایید.

ج) نظر کردن به تمدن اسلامی که با تحقق اذ قلاب اسلامی شروع شد، و با ایجاد «دولت اسلامی» و سپس «کشور اسلامی»، زمینه برای پدیدآمدن تمدن اسلامی فراهم می‌شود.<sup>18</sup>

مد شخص است که برای سیر به سوی آرمان‌های بلند الهی باید چیزهایی را که حجاب راه‌اند نفی و چیزهایی را که مقدمه‌ی رسیدن به مقصداند ایجاد نماییم و متوجه باشیم آن‌چه خداوند برای ما پسندیده بسیار عالی‌تر از شرایطی است که امروز بشر در آن به سر می‌برد.

اگر فرمودند با ظهور انسان کامل در صحنه‌ی زندگی بشر از بیست و هفت حرفة علم، بیست و پنج حرف در آن شرایط وارد زندگی بشر می‌شود، لازم است که توجه داشتیم اولاً: این علم به معنی انکشاف حقایق است و نه توانایی‌های فنی. توانایی‌های فنی امروز، به معنای کشف حقیقت نیست. البته خوب است که انسان فکر کند و فنومنی را برای راحتتر زندگی‌کردن به دست بیاورد و بر آن اساس و سایلی هم بسازد، ولی این امور را علم نمی‌گویند. ثانیاً: اگر انسان کامل در تمام مناسبات بشری امکان تصرف داشته باشد، تمام استعدادهای انسان به ثمر میرسد، چون

18 - در این رابطه به کتاب «تمدن‌زایی شیعه» و کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» از همین مولف رجوع شود.

او حامل اسم اعظم است، یعنی تمام کمالات معنوی را به نحو اکمل و اعظم دارد؛ هرچیزی در این عالم هست، جلوه‌ی اسمی از اسماء الهی است و وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر<sup>۱۹</sup> همان اسم را به نحو اعظم و اکمل داراست و لذا همه‌چیز را به سوی جذبه‌ی عالیه‌ی آن سوق میدهد.<sup>۲۰</sup> اگر معنی این موضوع که اسم اعظم نزد حضرت صاحب‌الامر<sup>۲۱</sup> است، کمی روشن بشود و مشخص گردد جایگاه امام<sup>۲۲</sup> در کجای هستی است، می‌فهیم خداوند چه نوع زندگی را برای ما مقرر فرموده است و با ظهور حضرت چگونه تکوین و تشریع به صورتی کامل هماهنگ می‌شوند. اینجا است که حضرت صادق و حضرت سید الشهداء «علیهم السلام» می‌فرمایند: «لَوْ أَذْرَكْتُهُ لَخَدْمَتُهُ أَيَامَ حَيَاةِي»<sup>۲۳</sup> اگر فرزندم مهدي را درک کنم تمام عمر در خدمت او قرار می‌گیرم. با ظهور حضرت صاحب‌الامر<sup>۲۴</sup> مناسبات عالم و آدم آنچنان تغییر می‌کند که حضرت سید الشهداء و حضرت صادق «علیهم السلام» می‌خواهد خود را فدای آن شرایط کنند.

ابتدا باید روشن شود ما در کجای تاریخ خود هستیم؟ و آیا به سوی هدف آرمانی خود در حرکتیم یا عقب‌گرد می‌کنیم؟ بعضی‌ها به اسم طرفداری از

◆ 19 - در مورد اسم اعظم و این‌که امیر المؤمنین می‌فرمایند: «قَدْ أَعْطَانَا رَبُّنَا عَزًّو جَلَّ عَلَمَنَا لِإِلَّا سُمِّ الْأَعْظَمِ» پروردگار ما، علم به اسم اعظم را به ما عنايت فرموده است، در کتاب «حقیقت نوری اهل بیت<sup>۲۵</sup>» از همین مؤلف نکاتی مطرح شده است.

20 - بحار الأنوار، ج 51، ص 148.

آرمان مهدویت، ظلمات ضد مهدویت را تقویت میکنند و نمیدانند در راستای ظهور حضرت چه چیزی میخواهند و چه چیزی محقق میشود.

در بحث «انتظار فرج و آثار آن» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه‌ی فیض» مطرح شد که ما یک عالم صغير داریم به نام همین عالمی که من و شما میشناسیم و یک عالم كبیر داریم به نام مقام حضرت صاحب الامر<sup>۱</sup> و جهان در حالت توحیدی خود مفتخر میشود تا روح عالم كبیر بر عالم صغير مدیریت کند. وقتی امام معصوم حاکم شود تازه ما میفهمیم که اشکهای حضرت زهراء<sup>۲</sup> چه معنایی داشته و چگونه حضرت متوجه برکات حاکمیت امام معصوم بودند ولی مردم هم عصر صدیقه‌ی طاهره<sup>۳</sup> فاجعه‌ی از دسترفتن آن برکات را نمیشناختند. نمیفهمیدند با حذف امام معصوم◆ چه چیزی را از دست میدهند و چگونه افق آینده‌ی بشر تاریک میگردد. حاکم پیت امام معصوم◆ غیر از این است که یک آدم خوبی حاکم باشد، آن‌هایی که متوجه موضوع نیستند امروزه میگویند به جای آن‌که در کشور، اسلام حاکم باشد، انسان مُسلم حاکم باشد. شاید شما هم در ابتدای امر تصور کنید فرقی نمیکند، در حالی‌که وقتی بحث حاکمیت اسلام است، این اسلام است که مناسبات جامعه را تعیین میکند ولی با حاکمیت شخص مُسلم ضرورتاً لازم نیست که اسلام حاکم باشد.

## ولایت فقیه و دوران گذار

اعتقاد به حاکمیت خدا در زمان غیبت  
از طریق ولی فقیه از لوازم دوران  
عبور از ظلمات آخرالزمان به سوی ظهور  
حضرت صاحب الامر<sup>۱</sup> است. حال است کسی  
از نظر علمی معتقد به مهدویت و تحقق  
نقش حضرت در آینده تاریخ باشد و  
جایگاه تاریخی ولایت فقیه را نفهمد.

وقتی ما می‌خواهیم شرایطی پدید آید  
تا امامی که واسطه‌ی فیض الهی به عالم  
هستی است، حاکم شود، آیا از خود  
نمی‌پرسیم دوران گذار جهت رسیدن به آن  
مقصد چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟  
یک وقت بدون آن که فکر کنیم می‌گوییم  
ما منتظریم، این ما را به تحریر  
می‌کشاند و از خداوند می‌خواهیم ما را  
نه تنها از دست انسان‌های بیدین بلکه  
از دست دینداران بی‌فکر نیز نجات دهد،  
زیرا هر دوی آن‌ها درد سراسازند. حضرت  
امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علیه</sup> فرمودند:

«خر طر تحریر گرایان و مقدس نمایان  
احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.<sup>۲</sup>

چون این‌ها نمی‌فهمند برای این‌که  
آرمانی بزرگ محقق شود باید شرایط  
تحقیق آن آرمان فراهم گردد و برای  
تحقیق آرمان‌های بزرگ حتیً دوره‌ی گذار  
لازم می‌آید. اتفاقاً حساسترین و  
سختترین قسمتها برای رسیدن به افق  
عالی معنوی «دوره‌ی گذار» است. آدم‌های  
متجر فکر می‌کنند وقتی موضوعی حق است

بدون به وجود آمدن مقدمه‌ی آن می‌توان آن را محقق کرد، این به معنای نشناختن راهکارهای رسیدن به نتیجه است. ولذا صاحبان این روحیه‌ها نتیجه‌ای که نمی‌گیرند هیچ، کارها را هم عقب می‌اندازند. مگر می‌شود انسان کامل برای احیای تمام ابعاد تو در توی انسان به صحنه بیاید و بشریت آماده‌ی آن شرایط نباشد و در حالی که بشریت هنوز طعم حیات دینی را در مناسبات اجتماعی خود نچشیده، ناگهان فرهنگ سکولار به فرهنگ الهی تبدیل شود؟<sup>22</sup>

برای تحقق تمدن اسلامی باید مراحل و منازلی را پشت سر گذاشت؛ عنایت داشته باشید که تا کنون تمدن اسلامی به معنی واقعی آن وجود نداشته است. در تمدن اسلامی حتی با ایام معصوم حاکم باشد، یا لااقل فرهنگ امام معصوم به عنوان مقدمه‌ی تحقق آن شرایط، امورات آن جامعه را مدیریت کند. آیا با حاکمیت خلیفه‌ی عباسی تمدن اسلامی محقق می‌شود؟ در سال 125 هجری بیت‌الحکمه را به پا کردند تا بتوانند با ترجمه کتب یونانی، فرهنگ یونان را به صحنه آورند و از آن طریق نظرها را از صاحبان اصلی معارف اسلامی یعنی اهل **البیت**<sup>ؑ</sup> منصرف کنند. تمام این جریانی

22 - در مورد شناخت زمان هر واقعه‌ای به کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریع» مبحث «اهل **البیت**<sup>ؑ</sup> و زمان‌شناسی» از همین مولف رجوع شود.

که امویان و عبا سیان در رابطه با یونانی‌گرایی راه انداختند برای حذف اهل‌البیت<sup>23</sup> بود.<sup>23</sup> متأسفانه ما وقتی مسجد اموی در شام را می‌بینیم؛ می‌گوئیم این یکی از آثار تمدن اسلامی است! تعدادی سنگ روی هم گذاشتن می‌شود تا مدن اسلامی؟ این که هنرمندانه کار کردند یا نه، بحث دیگری است. باید متوجه باشیم روی کرد تمدن اسلامی به سوی عالم قدس است، شرایطی است که زمین و زمینیان را به عالم عرش وصل می‌کند.

### نظر به تاریخ پیوسته

بعضی عزیزان ممکن است از خود بپرسند در شرایطی که عموم مردم گرفتار فشارهای اقتصادی هستند، ریشه‌ی امید به ظهور حاکمیت امام معصوم از کجاست؟ این‌که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» این قدر به آینده امیدوار بودند و می‌فرمودند:

«این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است».<sup>24</sup>

ریشه اش چیست؟ آیا ملاک‌هایی در دست داشتند و جهت تاریخی را می‌شناختند یا

23 - البته بزرگانی مثل فارابی و ابن‌سینا از آن فرست اسناده کردند و فلسفه‌ی یونان را روح اسلامی دادند تا نظرها از حقیقت وحی به جا های دیگر معطوف نگردد و این انصاف نیست که فلسفه‌ی اسلامی را به اسم فلسفه‌ی یونانی رجم و طرد کنیم.

24 - صحیفه امام، ج 15، ص 171.

بدون نظر به واقعیات زمانه، مطابق آرزو هایشان حرف میزند؟ چنانچه عزیزان بر روی موضوع سیر مثبت تاریخ تأمل بفرمایند متوجه می شوند تاریخ حقیقی عبارت از حادثه های گسته نیست، بلکه حرکتی است که با اولین پیامبر خدا<sup>۲۵</sup> شروع شده و همچنان سیر میکند تا به عالی ترین نحوی وجود خود برسد. شما این روایات را زیاد شنیده اید؛ که وجود مقدس پیامبر<sup>ؐ</sup> می فرمایند: «وَ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا<sup>ؐ</sup> بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْلَمْ يَبْدُقْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَهَنَّمَ وَ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لِيَلَةٍ كَمَا أَصْنَلَحَ أَمْرَ كَلِيمَهُ موسی◆ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيٍّ. ثُمَّ قَالَ: أَفْضَلُ اعْمَالٍ شَيَعْتُنَا إِنْتَ ظَاهُرُ الْفَرَجِ»<sup>۲۵</sup> قسم به خدایی که محمد<sup>ؐ</sup> را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند باشد، خدا آن روز را آنقدر طولانی می گردداند تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شده آن را از قسط و عدل پر می کند، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او بر می گرداند، چنان که کار موسی◆ را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره ای آتش برای

خانواده اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آن‌گاه فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

این سخنان نشان میدهد ظهور حضرت مهدی<sup>۲۶</sup> یک ناموس تاریخی است برای تحقق عالی ترین جلوات ایمان و برای این‌که عالم به ثمر برسد.

لازم‌هی دوران گذار از ظلمات به سوی نور، تحقق انقلاب اسلامی و حاکمیت ولی فقیه بود تا در دل نظام انقلاب اسلامی، دولت اسلامی شکل بگیرد. دولت اسلامی روی کرد اصلی‌اش به سوی دیانت است هرچند برای رسیدن به آن باید زمان زیادی بگذرد، چون تحقق اهداف در نظام اجرا‌یی، مقداری زمان بر است. شاخصه‌ی دولت اسلامی آن است که روی کردش به سکولاریسم نباشد و تحت تأثیر فرهنگ ظلمانی دوران قرار نداشته باشد، متأسفانه پست‌رفت‌هایی داشتیم ولی جنس انقلاب اسلامی طوری است که امکان دارد در خفا برود ولی نابود نمی‌شود و معنی تأخیر فرج همین است.<sup>۲۷</sup> در مورد ظهور فرج نهایی، انکشاف و إخفا داریم ولی از صراف نداریم و لذا بقین بداند ید انقلاب اسلامی پاره‌ای از مرحله‌ی تاریخی است که جهت اصلی آن رو به جلو است - هرچند ممکن است در بعضی از بردها آن را در خفا برنده - در مبارحه گذشته به این

موضوع اشاره شد که حضرت می‌فرمایند بارها ممکن بود ظهور محقق بشود ولی شما شیعیان کاری کردید که به تأخیر افتاد.<sup>27</sup> یعنی طوری عمل کردند که ظهور به خفا رفت ولی باز آن حقیقت رخ مینمایند. آری به خفا و ظهور رفتن آن نور و یا تسریع در تحقق آن بستگی به ما دارد، ولی در هر حال محقق می‌شود. به فرموده‌ی امام جواد◆ در تحقق قیام قائم آل محمد بداء واقع نمی‌شود، «قیام قائم وعده‌ی الهی است و در آن تخلف نیست».<sup>28</sup> به اصطلاح یکی از اجل‌های مسمی است که تحقق آن حد می‌است.

با ظهور انقلاب اسلامی و پیرو آن، دولت اسلامی، آرام آرام «کشور اسلامی» ظاهر می‌شود و روح اسلامی روان افراد و خانواده‌ها و نظام اجرایی و تربیتی را تحت تأثیر خود قرار میدهد. بعضی دوستان می‌گویند چرا شما این‌قدر امید دارید؟ امید ما بر اساس یک سنت لایتگیر ال‌هی است ولی این که چقدر برنامه‌ریزی کرده‌ایم تا هرچه زودتر به نتیجه برسیم بحث دیگری است. ممکن است عمر بنده کفاف ندهد ولی چون به تحقق کشور اسلامی مطمئنیم باشد برای آن زمان برنامه‌ریزی کنیم. بنده بیدشترين

27 - منتهی‌الآمال، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 493.

28 - غیبت نعمانی، ص 315، باب 18، ج 10 نقل از تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور از مصطفی صادقی، ص 198.

صحابت‌ها و نوشه‌هایم را با توجه به آن افق تذلیل می‌کنم. ما حتّماً کشوری اسلامی در پیش رو خواهیم داشت، کشوری که مفاهیم قدسی دین در تمام مناسبات آن پذیرفته می‌شود. امروزه در شرایطی هستیم که تصویر صحیح از کشور اسلامی نداریم و متأسفانه کشور اسلامی را با ملاک‌های غربی تصور می‌کنیم. به دانش‌آموزی که پدر و مادرش آدم‌های ثروتمندی بودند گفتند؛ یک إنشاء در وصف فقراء بنویس. نوشته بود؛ فقرأ خود شان فقیر ند، نوکر شان فقیر است، کلفت‌شان هم فقیر است! چون او زندگی بدون نوکر و کلفت را نمی‌شناخت. قصه‌ی ما فعلًا، قصه‌ی آن خرس است که اگر بخواهیم برگردیم، برگشت‌ن را گم کرده‌ایم. ولی اگر در مذظر خود کشور اسلامی را به عنوان یکی از مراحل عبور از ظلمات مدرنیته قرار دادیم در افق جان خود گشایشی را خواهیم یافت و معنی انتظار را خواهیم شناخت و در آن حال انرژی و امید فوق العاده‌ای در ما پیدا می‌شود، به طوری‌که آدم نوادگانه‌ای مثل حضرت امام خمینی<sup>(رضوان‌الله‌علیه)</sup> در پیام 1368/1/1 همچون آتش‌شان، تاریخی‌ترین شخصیت به حساب می‌آید. در آن پیام می‌فرمایند:

«امروز باید با جمود و سکون و سکوت مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را برپا داشت». می‌فرمایند:

« هیچکس نیست که نداند پشتکردن به فرهنگ دنیا و پایه ریزی فرهنگ اسلامی فشار و سختی به دنبال دارد و مردم ما خود این راه را انتخاب کرده‌اند و ببهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر افتخار می‌کنند».

این روحیه که این‌چنین خود را در آینده‌ی تاریخ حاضر می‌بیند حاصل فرهنگ انتظار است.

با ظهور کشور اسلامی زمینه‌ی تحقق «تمدن اسلامی» فراهم می‌شود. پس به طور خلاصه باید برای تحقق فرهنگ مهدویت و عبور از ظلمات دوران؛ اولاً: به حاکمیت خدا از طریق امام معصوم معتقد باشیم. ثانیاً: در «دوران گذار» جایگاه ولایت فقیه را بشناسیم و در تقویت آن بکوشیم. ثالثاً: سیر تاریخی انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی را بفهمیم، تا در عمل درست تصمیم‌گیری کنیم و بیرون تاریخ قرار نگیریم.

بشر از نظر وجودی فقیر و نیازمند است و خداوند هرگز او را به خود و انگذاشته و سنت به خود و انگذاشتن، مستلزم جاری بودن حکمت الهی در تاریخ است. حال هر کس وجود چنین حکمتی را در تاریخ شناخت، با نظر به گذشته، به آینده‌ی تاریخ و ظهور آن در شکل ایده‌آلش، نظر خواهد انداخت، و این معنی انتظار حقیقی و محققانه است.

## حضور در جبهه مثبت و نورانی

### تاریخ

نظر به شرایط ظهور انسان کامل و حاکمیت آن حضرت<sup>علیہ السلام</sup> در تمام مناسبات بشری، حضور در جبهه مثبت و نورانی تاریخ است که مقابل آن و نتیجه‌ی غفلت از ظهور آن حضرت، ورود به جبهه ظلمانی و بی‌ثمر تاریخ خواهد بود. لذا امام صادق◆ می‌فرمایند: «مَنْ مَا ثَمَنَ تَظَرِّفًا لِّهَدَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنَّ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطاطِهِ لَا بَلْ كَانَ يَمْنَزِلَهُ الضَّارِبُ بَيْنَ يَدِيْ رَسُولِ اللَّهِ يَا السَّيْفِ»<sup>29</sup> هرگز در حالی بمیرد که منتظر این امر باشد، موقعیتش مثل کسی است که در کنار حضرت قائم، در خیمه آن حضرت به سر برده است، بلکه مثل مبارزی است که در کنار رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> مبارزه کرده است. معنی تاریخی این موضوع در مباحث گذشته تا حدی مطرح شد، امید است از آن غفلت نشود.

پس از تبیین موضوع انتظار و برکات آن ممکن است سؤال شود چگونه ما منتظر باشیم که انسان بزرگی در انتهای تاریخ به صحنه می‌آید و نتیجه‌ی چنین انتظاری این باشد که گویا ما در کنار او و در خیمه‌ی او در نهضت آن حضرت شریک هستیم. روایت فوق می‌فرماید: انتظار تحقق چنین حاکمیتی، چنین شخصیتی در شما پدید می‌آورد که گویا

در حضور آن حضرت و در جبهه‌ای که او گشوده است - که تمام مناسبات بشری قدسی می‌شود - قرار دارید. این به معنی آن است که انتظار جهت تحقق چنان شرایطی، تا این حد تاریخ‌ساز و نشاط‌آفرین است که گویا انسان منتظر دارد در زهایی‌ترین و عالی‌ترین مرحله‌ی تاریخ زندگی می‌کند.

حضرت صادق◆ برای آنکه عمق اهمیت انتظار را خوب روشن کنند در ادامه می‌فرمایند: «لَا يَأْلِمُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْفَتَارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ يَالسَّيِّفِ» از آن که در کنار حضرت قائم‌الملا در کنار او باشد هم بالاتر بلکه جایگاه شخص منتظر به منزله‌ی مبارزی است که در کنار رسول خدا<sup>۱۰</sup> جهاد کرده است. حتی میدانید که نقطه‌های عطف تاریخی همیشه، تاریخ‌ساز بوده و تاریخ را به جلو برده و همیشه در حرکت‌های تاریخی، شروع اولیه خیلی مهم است. نقش کسانی که با پیغمبر<sup>۱۱</sup> شمشیر زدند تا پایه‌های اسلام را در مقابل فرهنگ جاهلیت حاکم کنند، مثل ما نبوده است که اسلام را در کنار خود داریم و سنت رسول خدا<sup>۱۲</sup> به عنوان یک راه تضمین‌شده رو به روی ما قرار گرفته است. شروع تاریخ اسلام با سختترین اراده‌ها و تصمیم‌ها همراه بوده است. حضرت صادق◆ در روایت فوق می‌فرمایند؛ آنکس که با روحیه‌ی انتظار زندگی کند و در آن حال بمیرد، نه در کنار حضرت مهدی<sup>۱۳</sup> - که مهم‌ترین حرکت تاریخ‌ساز بعد از

صدر اسلام است- بلکه مثل کسی است که با پیامبر $\text{ﷺ}$  بوده است و در کنار آن حضرت شمشیر زده است یعنی مثل کسی است که تاریخ اسلام را شروع کرده است. همینجا است که با ید متنزکر شوم چرا اهل البیت $\text{ؑ}$  و علماء بزرگ اینقدر برای حضرت فاطمه زهراء $\text{ؑ}$  عظمت قائلاند. عظمت کار حضرت زهراء $\text{ؑ}$  از آن جهت بود که وقتی تاریخ سیر انبیاء بعد از رحلت رسول خدا $\text{ﷺ}$  با حوادثی که پیش آمد، قفل شد، حضرت نگذاشتند خط نور و توجه به حاکمیت امام معصوم به فراموشی سپردند شود، این کار، کار آسانی نبود. شما خود را در آن صحنه فرض کنید، حضرت مقابل عده‌ای از صحابه بایستد و بگوید نه، همه را متوجه می‌کنند آن چه پیش آمده آن تاریخی نیست که به سوی نور ادامه پیدا کند. حضرت فاطمه $\text{ؑ}$  در آن شرایط نظر مسلمانان را متوجه جریانی غیر از جریانی کردند که پیش آمده بود، ای شان با اقداماتی که انجام دادند عملاً جهت الهی تاریخ را از بنبست خارج کردند.<sup>30</sup>

### فهم نظام بقیة اللهی؛ شرط ظهور

با فهم معنی نظام بقیة اللهی روشن می‌شود چرا مقصد همه‌ی انبیاء و اولیاء تحقق حاکمیت حضرت مهدی $\text{ؑ}$  است. زیرا

30 - به کتاب «بصیرت فاطمه زهراء $\text{ؑ}$ » از همین مؤلف رجوع فرمایید.

تا کسی «زمان باقی» را درک نکند  
نمیتواند بقیة الله را درک کند.  
فهم عالم «بقیة الله» کار ساده‌ای  
نیست. آن نظام، نظامی است که قدرتی  
«زمان» در آن ضعیف می‌شود. زمان یعنی  
گذران و فنا، در حالی که نظام بقیة  
الله، نظام بقاء الـهی است. در روایت  
داریم که راوی از حضرت صادق◆  
می‌پرسد؛ یابن رسول الله حضرت قائم چند  
سال حکومت می‌کند؟ می‌فرمایند: هفت  
سال، ولی هرسالی از آن سال‌ها، ده سال  
می‌شود.<sup>31</sup> یعنی جذبه‌ی حاکمیت زمان و  
گذران، به بقاء تبدیل می‌شود، شرایط  
تا حدی شبیه قیامت می‌شود. حتی‌ما  
مستحضرید که انسان‌ها هرقدر به عالم  
معنویت نزدیک شوند و بُعد تجرد آن‌ها  
شدت یابد، راحتتر در آینده حاضر  
می‌شوند، به طوری‌که می‌توانند از آینده  
خبر دهند، چون در عالم تجرد و  
معنویت، زمان و گذران نداریم، آن  
عالیم؛ عالم بقاء است. در زمان حضرت  
مهدي<sup>۷</sup> طوري زمین و زمان تغییر می‌کند  
که حکم عالم معنویت بر آن جاري  
می‌شود. نظام بقیت الله یعنی چنین نظامی  
که جذبه‌ی بقاء الـهی در آن غالب است،  
برعکس عالم امروزی که جذبه‌ی زمان زدگی

31 - رَوَىْ عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخَثْعَمِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ◆ كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ ◆ قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطْوُلُ لَهُ الْأَيَّامُ وَ الْلَّيَالِي خَتْتَى تَكُونُ السَّنَةُ مِنْ سِنِينِ مَقْدَارِ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِينِ فِي كُلِّ سِنِينِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِينِكُمْ هَذِهِ ◆ (الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 381)

و عدم بر آن حاکم است. در «زمان» یا به تعبیر دیگر در «زمان فانی» همواره ما گرفتار گذشته و آینده هستیم، «حال» وجود ندارد، همین‌که می‌خواهی با «حال» رو به رو شوی، می‌رود، از طرفی گذشته که گذشت، آینده که نیا مده، «حال» هم که رفت، پس ما در شرایطی که «زمان» حاکم است در عدم زندگی می‌کنیم. بقیة الله که بیاید با خود بقاء الهی را به همراه می‌آوردد.

در روایت داریم؛ زمین زیر پای یاران حضرت مهدی<sup>۱</sup> می‌پیچد و حاکمیت بُعد در آن شرایط ضعیف می‌شود. حضرت صادق ♦ در توصیف آن شرایط می‌فرمایند: «جَبْرَئِيلُ عَنْ يَدِهِ الْيَمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لَهُ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شَيْعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ ثُطُوِّيَ لَهُمْ طَيْيَا حَتَّىٰ يُبَايِغُوهُ فَيَمْلأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۲</sup> جبرئیل در سمت راست او فریاد می‌زند: بیعت برای خدا! پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند، و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌چه از جور و ستم پر شده باشد.

در شرایطی که فعلًا ما قرار داریم، یک کیلومتر، یک کیلومتر است. حال اگر از این که هست کو تاهتر شود به این معنی است که از حالت بُعد امروزی اش در

می‌آید. در حال حاضر که در بُعد گرفتار ید وقتی اینجا هستید، آنجا نیستید. حالت بقاء؛ ضدِ این شرایط است، یعنی هم اینجا یید و هم آنجا. وقتی در حال حاضر روی زمین راه می‌روید اینجا که هستید آنجا نیستید، در حالی که مَن شما در تن شما این طور نیست، «من» در عین اینکه در یک عضو حاضر است در عضو دیگر نیز حاضر است. نظام بقیة اللّهی به حالتی که «مَن» در بدن دارد نزدیک می‌شود. شرایطی است که نه تنها بُعد مکانی و زمانی تا حدی جمع می‌شود، بلکه تمام تاریخ جمع می‌شود. این بحث را در کتاب «معنى عالم بقیة اللّهی» ذنبال بفرمایید. آرام آرام با این مقدمات إن شاء اللّه عزيزان به اصل بحث نزدیک می‌شوند.

## همتاریخی با همهٔ انبیاء و اولیاء اللّهی

حضور در تاریخ نورانی از طریق انتظار ظهور حضرت صاحب الامر<sup>ؐ</sup>، هم عهد و هماهنگ شدن با همهٔ انبیاء و اولیاء در طول تاریخ است و انسان‌ها عملًا از آن طریق وارد اردوگاه موحدین تاریخ می‌شوند، لذا انسان با ورود در فرهنگ انتظار، هم در کنار حضرت امام حسین♦ شمشیر می‌زند و هم در کنار حضرت مهدی<sup>ؑ</sup> در خیمهٔ آن حضرت به سر می‌برد و معنی «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شیعَتِنَا

«إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>33</sup> بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است، تحقق می‌باید، و روشن می‌شود چرا «إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»<sup>34</sup> نفس انتظار فرج، خود فرج و گشایش است. پس آن کس که در فرهنگ انتظار به سر می‌برد همواره از ظلمات دوران خود آزاد و در ارد و گاه موحدان تاریخ به سر می‌برد، در نتیجه یک لحظه از آرمان‌های بلند بشری غفلت نخواهد کرد.

شیعه بحمدالله در حال حاضر در مقایسه با سایر ملل، در شرایط بسیار خوبی قرار دارد، چون با فرهنگ انتظار در شرایط روحی اتصال به گذشته و آینده است. در بقیه مکتب‌ها و ملت‌ها چنین روحیه‌ای که در این حد بر جسته باشد وجود ندارد.

انتظار ظهور مهدی<sup>۶۰</sup> به آن معنایی که شیعه می‌فهمد، انسان‌ها را وارد تاریخ «نور» می‌کند، در آن حال می‌بینید که امروز در عین این‌که دارید در کنار امام حسین♦ شمشیر می‌زنید، به افق‌های دور، که معنویت حقیقی بر عالم حاکم می‌شود، نظر دارید. و معنی افضل اعمال بودن انتظار از این قرار است. عجیب است امروز با روحیه‌ی انتظار، هم دارید در کنار حسین♦

33 - بحار الأنوار، ج 51، ص 156.

34 - بحار الأنوار، ج 52، ص 131.

شمیر می‌زنید و هم با مهدی<sup>۳۵</sup> زندگی می‌کنید. این است که گفته‌اند:

«تاریخ هر قوم با آینده‌ای که در نظر دارد تعیین می‌شود، برای آینده‌داشتن، تذکر نسبت به گذشته لازم است، هرچند گذشته‌ی اقوام بدون نظر به آینده، به خودی خود راه آینده را نشان نمیدهد».<sup>۳۵</sup>

عباداتی مثل روزه، عمل خوبی است همچنان که نهاد عامل خوبی است ولی می‌فرمایند انتظار فرج چیزی است که از همه‌ی این‌ها بالاتر است، چون چنین انتظاری، انسان موحد را مادرانه نهاد و روزه، وارد عالم قدس می‌کند و اساس هویت او را قدسی مینماید تا بتواند با تاریخی سراسر نور زندگی کند. در فرهنگ انتظار شما از عالم ماده و زمان‌زدگی و اکنون‌زدگی آزاد می‌شوید و در گذشته و آینده‌ی تاریخ معنویت به سر می‌برید. به قول ارنست یونگر در کتاب «عبرور از خط» امروز بشر گرفتار «اکنون‌زدگی» است. تاماً بلا اکنون‌زدگی را نفهمیم برکات انتظار را که ما را از این بلا آزاد می‌کند، درست نمی‌فهمیم. فرهنگ مهدویت انسان را از ظلمات دوران بیرون می‌آورد و به ابدیت تاریخی - که مادراء گذشته و آینده است - وصل می‌کند.

---

35 - دکتر رضا داوری، مقاله‌ی «مرکز و پیرامون»، سایت دکتر داوری.

پیامبر خدا<sup>۲</sup> می‌فرمایند صحنه‌ای در آینده تاریخ هست که چنان‌چه نظر خود را متوجه آن صحنه کنی، آنچنان و سعث می‌یابی که ماوراء زمان قرار می‌گیری و این افضل اعمال امت من است، به خصوص اگر به روایتی که می‌فرماید: «إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ» کهی عنایت بفرمایید نکات بسیار ظریفی نصیب شما می‌شود، زیرا این روایت می‌فرماید اگر وارد فرهنگ فرج و انتظار شدید عمدلاً همین حالاً فرج شما شروع شده است و از ظلمات دوران آزاد گشته‌اید.

در فرهنگ انتظار ما حقیقت خود را در آغاز تاریخ و هنگام آمدن آدم ابوالبشر♦ به زمین می‌بینیم و این است آن تاریخ حقیقی که همواره ادامه می‌یابد و اگر یک روز هم به انتهای آن مانده باشد، حتماً به ظهور مهدی<sup>۳</sup> ختم می‌شود، تا یکی از اصیل‌ترین نوامیس هستی محقق گردد و سیر ایمان به زیباترین شکل به نمایش در آید.

### بلای بی‌تاریخی

اگر ما بفهمیم بی‌تاریخی یعنی چه؟ می‌فهمیم که تاریخ یعنی چه. در بی‌تاریخی، اندسان‌ها حس می‌کنند که اندگار در صحنه نیستند؛ پول دارند، فعال‌یت می‌کنند، تفریح می‌روند اما اندگار نیستند. این بلایی است که غرب گرفتار آن است و ما هم به اندازه‌ای که غربزده شده‌ایم گرفتاریم. قبل از

انقلاب با حاکمیت فرهنگ غرب، نسل دانشجو -که من هم جزء آن بودم- بیتاریخی را با مغز استخوان‌هایش حس می‌کرد. مقاله‌ی «ای امام» که چندسال قبل خدمت عزیزان عرضه داشتم، شرح ناله‌های بیتاریخی آن نسل بود که نمی‌توانستیم حتی دعوت برگشت به تاریخی را که حضرت امام خمینی<sup>رضوان‌الله‌علی‌هی</sup> متذکر آن بودند باور کنیم. در آن مقاله عرض کردم:

«چون استخوانی مرده در دهان سگ روزگار بلعیده می‌شدیم و بلعیدن خود را طوری باور کرده بودیم که گویا آن نوع بلعیده شدن سرنوشت‌حته‌ی ما است و تو ای امام! ما را از آن سرنوشت سیاه رهانیدی». <sup>36</sup>

به لطف الـهـی انقلاب اسلامی که آمد، زشتی بیتاریخی به‌خوبی روشن شد. انقلاب اسلامی از مذظر کسانی که احساس پوچی دوران مدرنیته را با مغز استخوان‌های شان چشیده‌اند، افق بـسـیـار بزرگی است که در مقابل انسان‌ها گشوده شد. آری اگر انسان متوجه زشتی «بـیـتـارـیـخـیـ» بشود آن وقت پیوستن به تاریخ به معنی حقیقی آن، توسط فرهنگ انتظار معنی پیدا می‌کند.

عرض شد ما حقیقت خود را در آغاز تاریخی می‌یابیم که از آدم ♦ شروع می‌شود و حتماً به ظهور مهدی<sup>صل</sup> می‌رسد.

36 - جهت اطلاع از مقاله‌ی «ای امام» می‌توانید به آخرین مقاله از کتاب «انقلاب اسلامی، عالم برون‌رفت از عهد غربی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

تاریخ، از نبوت نبی خدا یعنی حضرت آدم♦، تا ولایت ولی خدا یعنی حضرت مهدی۶۰ معنی می‌یابد و هرکس خود را در چنین سیری جای ند هد خود را بیرون 37 تاریخ می‌یابد.

هرکس نتواند خود را در تاریخی قرار دهد که از آدم♦ شروع شده و تا مهدی۶۰ ادا مه می‌یابد، بی تاریخ است، چه دانشمند باشد، چه غیر دانشمند. چنین کسی - بر خلاف آنچه خداوند برای بشر خواسته - خود را در سردوترین و بی‌ثمرترین شکل زندگی وارد کرده است. شاید هیچ وجهی از فرهنگ مدرنیته به اندازه‌ی احساس بی‌تاریخی آزاردهنده نباشد، همچنان که هیچ وجهی از فرهنگ انتظار برای نسل جوان به اندازه‌ی احساس حضور در تاریخ نور نجات دهنده و مفید نمی‌باشد. باید نسل جدید رمز و راز این بی‌تاریخی را بشناسد تا پیوستن به تاریخ حقیقی را بفهمد. در آن صورت او را چه باک که زندگی دنیا ای اش چگونه می‌گذرد، سخت یا آسان.

روحیه‌ی انتظار - به معنی واقعی آن - در دعای شریف ندبه به اوج خود می‌رسد، زیرا در آن دعا ابتدا به گذشته توجه می‌کنید، اما برای ادا مهی حیات در آینده و حضور در جبهه‌ی حضرت مهدی۶۰،

37 - جهت تبیین این بحث به بخش «فرج؛ حتمیت‌ترین حادثه در انتهای تاریخ» از کتاب «جایگاه و معنی واسطه‌ی فیض» و نوشتار «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی» رجوع فرمایید.

انسان از آن طریق «عالَم» دار می‌شود، آن‌هم دارای «عالَم بقیة اللّهی».

### بلاي بي عالمي

حدّماً از زبان بزرگانی که غرب را نقد کرده‌اند شنیده‌اید که یکی از مشکلات دنیای مدرن برای بشر جدید این است که انسان را بی‌عالَم می‌کند و او را از هرگونه ثبات و قراری که نشانه‌ی اتصال به عالَم بقاء است خارج مینماید. انسان مدرن انسان بی‌عالَم و بی‌وطن است، مثل دلک‌ها حرف می‌زند، میلش یک لحظه هواي معنویت می‌کند، هنوز وارد نشده، دل در هواي تفريح دارد، در تفريح خود نظرش به سوی ناکجا‌آباد است و هیچ وقت نمیداند در کجا هست. مصیبت بزرگ این است که بعضی از این آدم‌های بی‌عالَم بخواهند ما را نصیحت کنند و از قول پیامبر ﷺ و ائمهؑ برای ما روایت بخواهند، در حالی‌که اصل این روایات از قلب انسان‌هایی صادر شده است که با تمام وجود به عالَم بقاء و عالَم قدس متصل بوده‌اند. این روایت‌ها از افق جان شخصیت‌هایی صادر شده که هستی در قبضه‌ی آن‌ها است. کسی می‌تواند این‌ها را ارائه بدهد که مأنوس با این فرهنگ و فکر باشد. مگر هرکسی که سواد خواندن و نوشتن داشت می‌تواند از عالَمی خبر دهد که عالَم بقاء و ثبات است؟

در راستای بی‌تاریخی از مردم عادی هم که بگذاریم حتی نخبگان و اندیشمندان در دنیا مدرن، خود را بیرون تاریخ می‌یابند و این نقیصه فقط با ورود به عالم انتظار و مهدویت جبران می‌شود.

گاهی در فضای فرهنگ مدرنیته در خود احساس مشکل می‌کنیم ولی نمیدانیم نام این مشکل را چه بگذاریم و اساساً تعریفی از آن نداریم. یکی از مشکلاتی که امروزه بشر گرفتار آن است بی‌تاریخی است و آنقدر این مشکل نامرئی است که انسان نمی‌تواند برای آن تعریفی داشته باشد. در بحث «کربلا مبارزه با پوچی‌ها» و یا از آن دقیق‌تر در کتاب «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوج می‌شود» همه‌ی تلاش این است که روشن شود پوچی، مشکل دورانِ ظلمات مدرنیته است و از جمله آن پوچی‌ها، «بی‌تاریخی» است، ولی چون معنی و جایگاه آن را نمی‌شناسیم متأسفانه به امید فرار از آن به آن نزد یک می‌شویم. صد سال پیش پیر مردی گوشی حجره‌ای دو رکعت نماز می‌خواند و احساس می‌کرد با همه تاریخ حیات معنوی بشر مرتبط است ولی در حال حاضر اکثر افراد از چنین حضوری محروم شده‌اند و اکثرآ خود را بیرون تاریخ می‌یابند و سخت احساس پوچی و بی‌محتوایی می‌کنند.

گ سیختگی از تاریخ حقیقی، بیدهاری بزرگی است که در جان و روان انسان‌ها در دنیا مدرن افتاده است. این

بیماری در جسم افراد نیست، لذا به راحتی قابل شناخت نمیباشد، ولی دائمًا موجب آشفتگی و پراکنده‌گی دلها و خواطر است. در حالی‌که تاریخ حقیقی، تاریخ قرب و بعد انسان است نسبت به مبدأ عالم. هر ملتی که تواند است در تاریخ ظهور اسماء الهی زندگی کند و مظهر اسماء الهی شود، در تاریخ است و با و سعی به و سعی همه انبیاء و اولیاء زندگی خواهد کرد، و گرنه مثل جماد و نبات بی‌تاریخ خواهد ماند.

اگر بنده بتوانم موضوع گسیختگی تاریخی را درست تبدیین کنم نه تنها برکات اندیشه‌ی انتظار را -که موجب حیات تاریخی ما بوده و هست- توانسته ام روشن کنم، بلکه در دل بحث، آسیب‌های اندیشه‌ی انتظار نیز روشن خواهد شد و معلوم می‌شود آسیبی بالاتر از آن نیست که کسی بخواهد بدون توجه به حضور تاریخی فرهنگ انبیاء، جایگاه اندیشه‌ی انتظار را در آینده‌ی تاریخ تبیین نماید.

شما باید برای خود روشن بفرمایید چه موقع احساس می‌کنید هستید؟ زمان شاه می‌گفتند هرکس یک پلوپز تو شیبا دارد خوشبخت است! این طور القاء می‌کردند که با داشتن آن پلوپز احساس بودن کنید، تا این حد انسان‌ها را در پوچی نگه می‌داشتند. در حالی‌که انسان از نظر وجودی به اندازه‌ای که به هستی مطلق متصل است، هست می‌شود و وجود می‌یابد، همان‌طور که در چندگال زمان و

گذران، همواره با نیستی و عدم مرتبط است، از طرف مقابل به همان اندازه که نظر به فرهنگ بقیت الّهی نماید و به سوی بقاء سیر نماید، احساس و جود می‌کند. چون در متن چنین فرهنگی انسان‌ها آزاد از هرگونه وهمی، در ارتباط با «وجود مطلق» قرار می‌گیرند و به معنی واقعی و حضوری، مnasبات انسان‌ها تحت ظل نور خداوند واقع می‌شود، تحت ظل خداوندی که هست مطلق است.

## انتظار و زندگی در زمان باقی

«هست» در فارسی همان «حق» در عربی و «IS» در انگلیسی است. همه یک ریشه دارند و در همه‌ی آن زبان‌ها از طریق این واژه به «بقاء» نظر انداخته می‌شود. وقتی انسان توانست به بقاء وصل شود و با حق مرتبط گردد دیگر از گذشته و آینده آزاد است و لذا احساس پوچی و بی‌همی نماید تا خود را لقمه‌ای در دهان قطعه‌ای از زمان احساس کند و گرفتار بی‌تاریخ شود، خود را با حق و همراه با تاریخ جاری جهت ظهور حق احساس می‌کند. در چنین شرایطی دیگر برای انسان فرق نمی‌کند که در گذشته باشد یا در آینده، چون در تاریخ بقاء زندگی می‌کند، نه در تاریخ فنا، و فرهنگ انتظار چنین موقعیتی برای شخص من‌ظر ایجاد می‌کند. در آن حالت تمام صحنه‌های تاریخ، هست‌هایی

میباشد که به تو وصلاند و شخصیت تو را شکل می‌دهند.

برای معنی اتصال به عنوان نمونه؛ یک میز را در نظر بگیرید که به عنوان میز یک جایی تهمام می‌شود، بعد هوا هست. هوا نیز از نظر هوا بودن در این اطاق، یکجا تهمام می‌شود، بعد دیوار هست، یعنی هر کدام از این پدیده‌ها از نظر خودشان تکه‌های منقطع هستند، اما از نظر «هست» افق طاعی در کار نیست، همه در گستره‌ی هست قرار دارند. میز که هست، هوا هم که هست، دیوار هم که هست. یعنی اگر پای هست یا «وجود» به میان بیاید دیگر انقطاع معنی نمی‌هد. گذشته دیگر گذشته نیست، چون نظر به جنبه‌ی باقی پدیده‌ها می‌افتد. حال اگر نظرها به حضرت بقیت الله و ظهور آن حضرت بیفتند در آن منظر وجود حضرت آدم◆ تا نوح و ابراهیم و محمدؐ و سایر انبیاء الله، و وجود مقدس حضرت ابا عبدالله◆ و وجود مقدس حضرت مهدیؑ همه یک حقیدقت خواهند بود و همه در فرهنگ بقیة الله حاضرند و شمانیز در این خط حضور و بقاء حاضر خواهی بود.

بس بلا و رنج بایست تا رهد آن روح صافی و فروافتادن در کثرت‌های تاریخی، بدون حضور در خط بقاء، عین بی‌تاریخی است و زندگی در بیرون تاریخ برابر است با سردی و پوچی. در چنین شرایطی اگر آدم‌ها با نظر به فرهنگ بقیت الّهی و ورود در عالم انتظار، وارد تاریخ

حقیقی شدند دیگر نه موضوع قرب و بُعد در میان است و نه موضوع بیرون افتادن از تاریخ، بلکه سرا سر حضور خواهد بود.

در راستای حضور در تاریخ بقاء به ما فرموده‌اند در هر صبح جمعه با دعای ندبه زندگی کنید، چون از این طریق در مغز تاریخ و مغز هستی وارد می‌شویم و سیع ترین شکل احساس حضور و احساس بودن برای ما محقق می‌شود. اگر کسی توانست از طریق دعای ندبه با تمام انبیاء و اولیاء الهی - از حضرت آدم◆ تا حضرت محمد ﷺ و تا حضرت بقیة الله الاعظم ﷺ - هم عهد شود، آیا دیگر احساس بی‌تاریخی می‌کند؟<sup>38</sup> جوانانی که تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته هستند، احساس بی‌تاریخی و پوچی خود را یک سرنوشت غیر قابل تغییر برای خود پنداشته‌اند، در حالی که اگر وارد فرهنگ بقیة الله الهی و انتظار شوند می‌فهمند خداوند آن‌ها را برای حضوری دیگر آفریده که در آن حضور یک دنیا امید و نشاط نهفته است. تا کار دنیای مدرن به مغز استخوان ما نرسد نمی‌فهمیم انتظار نظام بقیة الله الهی چقدر در امروز ما حیات‌بخش است. بنده با این امید این بحث را شروع کردم که ابتدا تئوری فرهنگ انتظار شناخته شود تا آرام آرام با

38 - در رابطه با موضوع فوق به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردای نورانی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

رفع حجاب‌ها وارد عملِ انتظار شویم. در آن صورت است که روشن می‌شود اگر وارد آن فکر و فرهنگ شوید هر کدام از شما امیدوارترین شخصیت روزگار خواهد بود. در آن حالت اصلاً برای شما مهم نیست که زندگی مادی را به سختی بگذرانید یا به آسانی. گفت:

آنکه از خورشید از ثرشرویی خلقوش چه ساشد بشستگدم گزنه  
پس از مقدماتی که گذشت سخن خود را در این جمله می‌توانم خلاصه کنم:

«آن‌هایی که در بستر تاریخ انبیاء نظر به ظهور مهدی<sup>۶۰</sup> دارند، که محل ظهور همه‌ی اسماء‌الله‌ی است- تاریخی‌ترین ملت‌ها خواهند بود و در همه‌ی تاریخ به سر می‌برند. و این تنها راه بروون رفت از ظلمات آخر‌الزمان و نجات از گرسنگی تاریخی فرهنگ مدرنیته است».

چنین انسان‌هایی نه تنها بیرون تاریخ نیستند بلکه تاریخ‌ساز می‌باشند، این‌ها اجازه نمیدهند فرهنگ مدرنیته طراحی تاریخ ملل را به عهده بگیرد و بشریت را گرفتار بی‌تاریخی کند.

پیامبران تاریخ هر کدام مظهر چند اسم از اسماء‌الله‌ی می‌باشند، و رسول خدا<sup>۶۱</sup> نیز حامل همه‌ی اسماء‌الله‌ی‌اند، ولی همه و همه زمینه‌ی ظهور اسماء‌الله‌ی را در بستر ظهور مهدی امتحان<sup>۶۲</sup> جستجو می‌کنند و لذا همه‌ی ائمه<sup>۶۳</sup> افqlشان؛ مهدی<sup>۶۴</sup> است، زیرا او مظہر ظهور همه‌ی اسماء‌الله‌ی است.

همان طور که مرید بصیر متوجه مرشد خود است، همه‌ی انبیاء و اولیاء متوجه ظهور مهدي<sup>۳۹</sup> هستند و از این طریق در عین این که با تمام وجود در مسیر تاریخی خود در فعالیت بودند، نظر به حضرت بقیة الله<sup>۴۰</sup> داشتند و از آن طریق خود را در حیات تاریخ نورانی جای می‌دھند.

### انقلاب اسلامی؛ بستر ظهور اسم «الله»

انقلاب اسلامی، بستر ظهور اسم جامع «الله» است<sup>۳۹</sup> منتها در موطن نازله‌ی آن، ولی انقلاب مشروطه بستر ظهور اسم جامع «الله» نبود، چون در آن انقلاب هنوز برای شاه جایی قائل شده بودند. درست است که دل علمای آن دوران از آن وضع خون بود اما بالآخره انقلاب مشروطه، انقلابی بود که با وجود شاه، حجاب ظهور اسم «الله» می‌شد. در آن شرایط، مجبور بودیم مشروطه را به عنوان مقطعي از تاریخ پژوهیم که محل تجلی همه‌ی اسماء الهی نبود. اگر محل تجلی همه اسماء بود که نمی‌شد شاه به عنوان کسی که باید قوانین را امضا کند، در صحنه باشد و یا مجلس سنا در میان باشد. ولی انقلاب اسلامی به عنوان یک معنای فکری چیز

39 - امام خمینی می‌فرمایند: صحیح‌گاه 12 فروردین - که روز نخستین حکومت الله است - از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. صحیفه امام، ج 6، ص 453.

دیگری است، هیچ مانعی جهت ظهور اسم جامع «الله» در مبانی آن مطرح نیست. اگر شما با افق مهدی<sup>علیه السلام</sup> به حادثه‌های معنوی نگاه کنید با همهٔ اندیشه‌ها معاشقه می‌کنید، چون وجود آن‌ها بستر ظهور اسلام و در نهایت ظهور مهدی<sup>علیه السلام</sup> بوده است. نه تنها با همهٔ پیامبران، که هر کدام وسیله‌ی ظهور حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> شدند معاشقه می‌کنید، حتی پای هر کسی را که وسیله‌ی ظهور آن حضرت شود می‌بوسید، دیگر نه تنها با سایر گروه‌های مذهبی اختلافی ندارید، بلکه هر کدام از آن جهت که در سیر تاریخی ظهور حضرت بقیة‌الله<sup>علیه السلام</sup> قدم بر میدارند محبوب شما هستند. بنده عزیزانی که در این شهر و کشور با دو خصوصیت «اسلام جامع» و در راستای «انقلاب اسلامی» قدم بر میدارند، نه تنها کفشاپیشان را با تمام افتخار جفت می‌کنم، بلکه پاپیشان را می‌بوسم. چون جایگاهشان را در راستای تاریخ بقیة‌الله ارزیابی می‌کنم و هر کدام را وجهی از آن می‌بینم.

خدا کند ما بتوانیم با همتی که لازمه آن عبادات شرعی و شبزنده‌داری است با خلوص تمام وارد فرهنگ نورانی انتظار شویم تا همواره با همهٔ اولیاء و اصفیاء تاریخ زندگی کنیم.

**«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»**



**منابع  
قرآن**

**نهج البلاغه**

تفسير الميزان ، علامه طباطبائي «رحمه الله عليه»

اسفار اربعه ، ملاصدر ا«رحمه الله عليه»

بـ حار الانوار ، محمد باقر مجلسي ، چاپ مؤسسه  
الوفاء ، بيروت ، لبنان

مفاتيح الجنان ، شيخ عباس قمي

فصوص الحكم ، محى الدين بن عربي

امام شناسی ، آيت الله حسينی تهرانی

الغدیر ، آيت الله اميني

الكافی ، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی ، چاپ  
دار الكتب الاسلامية

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید

اماکی ، شیخ صدوق

تفسیر عیاشی ، محمد بن مسعود عیاشی ، چاپخانه  
علمیه تهران

کلیات شمس تبریزی ، مولانا جلال الدین محمد  
بلخی

مثنوی معنوی ، مولانا جلال الدین محمد بلخی

مرۆج الذهب ، مسعودی

مصابح الهدایة الى الخلافة والولاية ، امام  
خمینی «رحمه الله عليه»

شرح مقدمة قیصری ، سید جلال الدین آشتیانی

ار شاد ، محمد بن محمد بن النعمان ، چاپ کذگرة  
شیخ مفید

كمال الدین و تمام النعمه ، شیخ صدوق ، چاپ  
دار الكتب الاسلامية

تحف العقول ، حسن بن شعبه حرانی ، چاپ  
انتشارات جامعه مدرسین

المعجم الموضوعي لاحاديث الامام المهدي <sup>ؑ</sup> ،  
الكوراني

ظهور نور ، علي سعادتپرور

نجم الثاقب ، میرزا حسین نوري

سیماي حضرت مهدي <sup>ؑ</sup> در قرآن ، هاشم بحرانی  
استراتژي انتظار ، اسماعیل شفیعی سروستانی

امام مهدي <sup>ؑ</sup> ، سید محمد صدر

منتخب الاثر، لطفالله صافي گلپایگانی  
منتهی الامال، شیخ عباس قمی  
غاية المرام، سید هاشم بحرانی  
غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی  
ینابیع المودة، قندوزی  
الریاض النضره، محب طبری  
صحیفه‌ی امام خمینی  
اوتوپی و عصر تجدد، دکتر رضا داوري  
علم جهان و علم جان، پروفسور ویلیام  
چیتیک  
تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، مصطفی صادقی  
غیبت نعمانی  
منتهی الامال، شیخ عباس قمی  
خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی  
الإحتجاج على أهل الدجاج، احمد بن علی  
طبرسی  
مهدی موعود  
مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی  
علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق  
تاریخ فلسفه‌ی غرب، فرد ریک کاپلستان ترجمه  
سید جلال مجتبوی

## آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تناصیح  
اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش‌تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتبای خدا از طریق آشتبای با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا، اتحادی رو حانی با امام حسین♦
- فرزندم این‌چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن «علیهم السلام»، نهج البلاغه، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت‌الله
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام ليلة القدری فاطمهؑ
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم

- دعای ندبه، زندگی در فرد ایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جذیترین زندگی
- بصیرت فاطمه زهراء
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- انقلاب اسلامی، بروون رفت از عالم غربی
- انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جن و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- صلوات بر پیامبر ؓ؛ عامل قدسی‌شدن روح
- زن، آنگونه که باید باشد
- خطر مادی‌شدن دین
- چگونگی فعلیت‌یافتن باورهای دینی هنر مردن
- راز شادی امام حسین◆ در قتلگاه

- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- عوامل ورود به عالم بقیت اللهی
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین
- بُعد هستی
- اسماء حسنا ، دریچه‌های ارتباط با خدا